

در تقلید است

مسائل مختلفه تقلید است چونکه باریخت از برای ما مفتوح میشود بتقلید بجهت
 ما را مختلفه غیر محتاط به تقلید باطل است بدانکه مخیر تقلید اگر چه عمل است لکن کما
 میکند که فتنه فتنه بجهت که در وقت حاجت بان عمل نمایند مسئله را قوی باینکه
 بظاهر تقلید نیست پس اگر ممکن شود تقلید بجهت علم حقیقی مقدم است تقلید او
 بر غیر علم و الا تقلید غیر علم کند باریخت از برای ما علم و معتبر نیست به کلف تقلید
 بلکه باینکه باینکه با احتیاط عمل کند و اگر احتیاط از دست ببرد از عدل پس با از عدل واحد که با
 با احتیاط باشد مسئله را از علم بیخاسته است و درین مورد حکم الله و فهمیدن
 از ادله شرعیه و در شناختن علم و وجوب رجوع با و کفایت میکند بجهت از عدل و
 از اهل خبره که از قول ایشان ظنی حاصل شود مسئله را شناختن بجهت باینکه بجهت
 از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله را که شخص با عدم تدبیر از اهل تقلید غیر
 اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است عدول با علم مسئله را عدل از جمعی باینکه
 نیست مگر با علم مسئله را که در مجتهد مسای استند و تفاوت با علم تفاوت است
 هم میباشد بعد از آنکه مختص باینست تقلید هر یک و اگر علم باطنی با و رعیت یکی هم رساند
 تقلید اوج اخوط است بلکه خالی از قوه نیست مسئله را اگر یکی از آن دو مجتهد است
 او قوی و قوی باشد و قوی مقدم است هم چنین اعلم عال مقدم است بر عدل عالم و
 مسئله را که شخص تقلید در مسئله بقای بر تقلید نیست تقلید بجهت خود را که در بقا
 جایز و واجب است جدا از قوی باین مجتهد باید در این مسئله ترجیح بجهت جمعی اعلم
 نماید مسئله را رجوع غیر اعلم در مسئله که اعلم قوی نمیدهد و اینست هر که غیر اعلم قوی
 داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط باینست در عمل با احتیاط و رجوع غیر اعلم
 چنانچه کثرت مسئله را ندانند نیست که مخالف احتیاطی مطلق کند بل باینکه باینکه
 در آنها رجوع بسایر مجتهد یا احتیاط از برای ما علم و الا علم اگر چه علم کرده باشد مسئله را
 ظاهر کلمات علم و اینست که تقلید علم واجب مطلق است فشرط باینکه باید تحصیل علم کند

در تفلید است

و فهمند که اهل کتب مسئل را جاهل فاسد هرگاه علی کند مثل نماز بقصد قبره و صحیح باشد
مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حتی که تکلیفش را تو مان رجوع باو شده
باشد صحیح است و الا باطل است مسئل را جاهل مقتصر عنایت اگر مطابق واقع باشد هرگاه
فهر شود که قصد قبره کرده باشد صحیح است مسئل را هرگاه در بین نماز مسئله روی داد
بسیار جاهل یا نیشا و مرد دشت شخص معتدل در صحنه و عشا نمازش جایز نیست در اینجا العمل
کند بقول میت پس اگر کار با احتیاط است یا احتیاط عمل کند و الا نمازش را قطع کند یا مکرر
از نشیال و وسعت وقت و الا عمل غصه خود نماید و اگر غصه ممکن نباشد یا احتمال عمل کند
به بعد سوال که اگر خائف براید و وقت از او باشد اعاده کند هرگاه بعد از وقت باشد
خدا کند پیر بعد از نماز سوال کند اگر موافق باشد علمش صحیح است و الا با عاده یا خدا کند
مسئل را اگر پیش از نماز متعین بود جاهل یا نیشا خود و بدون عذر تحصیل مسئل
نکرد و مشغول نماز شده باشد باطل است بجهت تردد و مترزل بودن حتی در مسئله
جهر و اخفات در صورت الثقات بجهت عدم کمال احتیاط که لازم است تحصیل
ان و شبیه قاطل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم و الله العالم مسئل را
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مکرر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه
فوائده مجتهد خرید نیست نباید و احتیاط هر ممکن نباشد در این صورت عمل مشهور جایز است
مسئل را تفلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل نمیکند در این مسئله نیز تفلید بر او لازم نیست
و در غیر ضروریه که بر او مجتهد است یا مسئله خلاف است و احتیاط ممکن نیست
تفلید لازم است مگر مسئل در مسائل تفلید اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ
تفصیلی ضروری است در تحقق تفلید مسئل را تفلید غیر علم در مسئله که علم در
مواظقت و با اهل جایز است و در صورت عدم علم بجا افتاده جایز است مگر آنکه علم
اجماع داشته باشی بجا افتاده و بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تفلید غیر علم

در تقلید نیست

مشروط است بجهت نا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئلہ اگر وجهی مسلم
 الاخر یا باشد شخصی را اصل دانست و تقلید کرد جمیع دیگر ادعای اجتهاد کند
 اجتهادشان محل شک باشد محض تشخیص جنس ایشان لازم نیست بلکه معین است
 تقلید همان علم مسئلہ هرگاه غرض شود مجتهد را لغو یا فسق یا موت یا عدول
 کند از مسئلہ و مقلد عالم نشود و همان قوی عمل کند علمش صحیح است و احوط الحاق اولی
 بخلاف و صریحی عاده است در صورت مخالفتان با واقع مسئلہ نیست تقلید شرط
 محض عمل نیست مسئلہ هرگاه شخص شک کند بعد از علم که تقلید و تشدید یا نه
 غماز صحیح است و اگر قبل از علم یا باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوط باشد مثل
 نماز اقوی عاده است با تقلید مسئلہ هرگاه مجتهد در مسئلہ از رای مشایخ
 برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلدیش صحیح است و واجب است بر ایشان عمل
 اما احکام گذشته ایشان مثل نجاست طهارت و حلیت و حرمت بر هم میخورد اما در مثل
 عقوبت و ایاقات خلاف اشکالند و هم چنین است حکم خود حجت و مسئلہ ما
 در احکام فرعیة بقل خود عمل نمیشوند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع شرایط است
 مسئلہ هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حتی با آنکه باشد تقلید میت بدو
 تقلید مجتهدی عالم و عیانت کند عیانت او باطل است مسئلہ اگر چه تقلید
 کرد غیر عالم را با عالم بمطابق بودن با اعلی یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد از علم
 شد مخالفت بودنشان واجبست عدول با عالم و احوط عاده عمل گذشته است
 مسئلہ اگر تقلید کرد عالم را در رجوع بغير علم جایز است تقلید او که تقلید
 او تقلید عالم است مسئلہ نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا و فقیه یا غیره دارد بمو
 و جتد و فسق مجتهدش مغرور میشود مسئلہ اگر شخص تقلید کرد کسیر که اخذ
 بکتاب مجتهد را تقلید دانست بعد از وفاتش مجتهد حتی عالم تقلید است یا نه
 و او اخذ کند مجتهدی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید

در تقلید است

نماید این در حقیقت تقلید می باشد واجب نیست که مقلد بدانند مذهب محمدش را
رومی تقلید می کرد بقای تقلید که باید مذهب محمدی عالم را باشد **مسئله** هرگاه
شخص تقلید کرد علم را و حکم مسئله را بعد از آن که او تقلید بکردی کرد با عقاید محمد
خودش و حال آنکه بنا بر حکم محمدش بود بعد که فهمید لازم است صلوات بر محمد و آل
علیه السلام است آنچه که **مسئله** هرگاه شخص بدین چیز را بفهمد که محمدش صحیح
میدانست و فروشنده باطل میداند از این امر عیب ندارد و از بر فروشنده باطل
است **مسئله** اگر خائنی باشد تقلید و کیل یا اجتهادش را بوجوهی با علم بان باید و کیل موا
تیمم و کلام کند و اگر جاهل باشد به اصول و اشغال خودش عمل کند و واجب نیست شفا
بجا آورد و اگر علم کند بطلان یا اجتهاد خودش **مسئله** اگر شخص تقلید کند
شخصی و یا یکی از آنکه بداند بعد از علم شود که عمر است ضرر ندارد **مسئله** اگر
جایز است تقلید و محمدی یا مسابودن ایشان بشرط آنکه مسئله که تقلید کرد عدل نکند
بدیگری و اگر نه یکی چهار فرسخ سفر ندارند و در دوزخ مستحیر در سفر حرام بدانند و یک چهار
فرسخ سفر بدانند و در دوزخ مستحیر در سفر جایز بدانند و شخص چهار فرسخ برود و در دوزخ
بکدر ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** اگر شخصی از طریق احد
سهم است از آن دو مجتهد شنیدن و یا غیر از آنکه با احد شنید که از وی
از دو مجتهد سیم است از کتاب فتوای محمد بشرط آنکه لها و ثامو باشد از خط و بیضا
یا بحسب ظن حال الأقوی و اگر دو عالم بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای محمد او را نوبت عمل
کردن با خطی است **مسئله** هرگاه ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر
کاشف است ملکه را بشرط مصداقین بلکه **مسئله** هرگاه مخطوف واقع شود می تواند
شنیدن از محمد شنیدن را قصد بداند و اما در نماز و خاقل با کتاب یا قبل از مقدم بدانند
و اگر از محمد مختلف است و یا کتابش را بخانه بیند علی بن خنابل و در فهمید که اب غنیه ها
مستحق است و شنیدن هم چنین است اگر اقامه می توان کرد بمطنه **مسئله** هرگاه شخص

در نجاسات

می‌دهد یا کثافت و یا نافل عادل نرسد اصلاً واجب است با حیضاً عمل کند اگر چه بی‌عذر
 نشود و اگر بغیر نماید در عمل کردن با حیضاً لازم است بر او افاده یا فضا و اگر ممکن نباشد
 حیضاً واجب است بجز آن حال اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهوراً واجب نیست
 الا شهوراً لا شهریه باید رجوع کند بموثوق خیر بخورد شمر بدون مسامحه و اگر مغذی باشد
 از جمیع اعضاء رجوع کند با وثاق موث در رفوی و اگر رجوع کند بمظنون خود و اگر ظر
 ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف ساقط نیست و در هیچیک از احوال خبر بوجه مسئله
 بقولاً علیاً چه عری و چه منیت که موافقاً حیضاً باشد یا ضروری یا اجماعی شیعیه باشد عمل کند
 ضرر ندارد اگر چه قدر با علم هم داشته باشد مسئله در هرگاه مقلد تفصیل مسائل
 مجتهدین را احاطه ندارد اما قطع دارد باین که عملی که نمیکند اجزاء و شرائط آن مخفی و
 و منافقین آن مفقود است فوق کمال است اگر چه حوطاً اعاده است مسئله در هر
 تقلید بقصد تریه عمل کرد و تقلید را نمیدانست و عملش عیب ثقیل افتاد بجمع است
مسئله بدانکه اعتبار اعلیت در وقتی است که تخمها استنباط میکنند در وقت
 که متوفی می‌دهد **فصل** در نجاسات اینست و عدد آن دوازده است بول و عرق
 حیوان حرام کوشن که خون جنده داشته باشد و خون و منی و منیت و حیوان که خون
 جنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه در ربائی و کافر شراب و آب فک و رجوع
 امداد و مسکرات مایع که ملخو شراب است و قنار و عرق جنب و خمر و عرق بشر جلال
 احوط اجتناب از ضرر و حیوان جلال است **فصل** مظهرات یا زده چنان است که در
 و امتنا و استماله و اشتغال و اسلام و بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان با انما
 طهارت بنا بر حیضاً و بر طرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون مذبح
 حیوان و انفضال غسله و استبراء جلال و سنک و کهنه استجاء و غیر اینها و
 غایب شدن مسلمان با احماً و تطهیر با علم نجاست استعماً که عرفاً یا شرعاً افادت
 طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در نجاسات است

مسئله چنانکه مشبه بخبر یا شد اگر چه منضم نباشد اگر چه ظاهر یا باطن
 بان ملاقات کند آن چیز ظاهر یا باطن ملاقات بخشن نمیشود **مسئله** لباس
 نجس بعد از نظهرش اگر خورده اشنان و بخوان و دان فائده نباشد پاکست مگر آنکه
 آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهر یا باطن و جوفش نجس است **مسئله** لباس
 نجس هرگاه و کپل نظهرش کند و اطمینان با و داشته باشد ظاهر یا باطن پاکست بطریقی
 در آنست که مسکلت **مسئله** آب کوری که صدقاً نمیکند در حال جوشیدن از خیمه
 اگر بجای نماند برسد نجس نمیشود و الا نجس شود اگر گرم باشد یا پاک شد نشسته
 کیه که آب از آن جوشته باشد برپاید و مزوج بان شود پاک نیست **مسئله** هرگاه در
 نجس مثلاً آب فیلان بر آزار نشود همینکه آب کدشت از موضع در دفعه پاک است
 اگر چه محض اثر از موضع دیگر از سرانگشت مثلاً ننگشته باشد **مسئله** اگر
 متنجس که صدق محل واحد کند برباعه غلغله نجس شود یعنی پاک شدن محل پاک
 شود اما غیر طراف آن بمسأله آن موضع که نجس میشود احتیاطاً دو مرتبه بشوید
 باب قبیل **مسئله** ترغصه منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اول و در مرتبه
 ثانیه حوط اجناس است مگر غصه استیجا باشد و طرش **مسئله** اگر در جنب از وطیجا
 و بخوان حوط اجناس است **مسئله** ترغصه طیو هرگاه شک داشته باشد که او محل
 گوشت یا حلال گوشت است پاکست **مسئله** شبیره نجس است **مسئله** اگر مثلاً
 سنگ بر روی آن خورده و خون در زیرش در بعد فحشه به مرشید اگر خون آن استیجا
 شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و هم چنین است غیر آن
 هرگاه غذائی بای ندان باشد و از دماغ خون بیاید و بان غذا برسد یا دهان پاک
 نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاک است **مسئله** خنجر
 هرگاه بربیره بندد اگر چه از عین خنجر بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از
 نظهرش پاک است **مسئله** در زمین با زار و غیره نا علم نجاستش نداری پاکست و

حجۃ نجاست

صورت مظنه زرد يك نعلم اخوط اجتناب است مسئلہ خون مشبه بجنس كه
 مسئلہ اگر دائه انكوری در غوره باشد كه انش بگرد و مشهك شود بجنس
 آمدن بجنس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بخوشد در طبع ضرر ندارد مسئلہ زهر
 یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا طوبیة منزلة کننده و دیگری وارد بر او شود
 و بر آنها بنشینند مثلاً بر صافخانه لازم نیست كه او را اعلام كند مسئلہ اگر
 طعام بخورند بكي فضله موش در آن دید واجب نیست بگذاشتن اعلام كند اما خود
 بخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام كند كه هر كه چه بجنس است نظاير
 مسئلہ زایشه و ضحان كه خون از بدن بخورند هرگاه او را بکشند اگر خوش عرق فاجعه
 او حنا شود یا كشتن و لا بجنس است مسئلہ حرام است بجنس كردن مسجد و فرش آن و نماز
 كردن بر قدرت واجب است طرف بیرون از دیوار مسجد بنزحكم مسجد دارد بنا بر
 مسئلہ اب جاحكم اب كز دارد و بجنس نشستن بلا فائز نجاست اگر چه كمر از كمر نهد
 هرگاه نظیر كرد شخص لباس متجسس بعد دید عین نجاست مانده در آن هر جا
 كه علم دارد كه فضاله بان موضع رسیده است بجنس است و باقی دیگر با كشتن مسئلہ
 بند و مثل آن هرگاه نظیر شرعی شده باشد بعد از آن بآزاران بیاید یا كشتن
 غلظت بجنس هرگاه ایجاد بگرد و مرتبه یا بقلعش نشستن لازم است و باب كز یا جاح
 بلك مرتبه نظیر نمیکند و هم چنین است عسالة بعد از اگر جاح برسد
 اگر در افتاب جوش نیاید و قوام بیاید یا كشتن اگر بعد در طبع جوش آید بجنس میشود
 هرگاه بان جوش آید و بافتاب تلنان شود یا كشتن و اخوط اجتناب است
 مش بجنس شبه زهرگاه آب كند و كذا خمر شود و بگذاشتن نظیر نیست مگر ظاهر آن
 بعد از نشستن مسئلہ تر شود هرگاه بجنس شود یا بقلعش نشستن لازم است و میشود
 هتم بجنس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب كند بنا بر احتیاط و هم
 چنین از ذغال آتش آقا خاسته تر یا كشتن مسئلہ اب بجنس مثلاً هرگاه منزله در میان

جامعه کرده و از آن برای امور غیر وجه باشد بر شخصی که بداند یا باشد باشد
 لازم نیست نظیر ملاحظه می کند و ممکن باشد نظیر بر نظیر کند مسئله
 اب قلیل که در جدول می رود اگر غیب بدیشم یعنی از بالا یا تین و چین نیست
 نجاست بوقش نیز این می کند الا فلام مسئله ازین کل معنی از آن نجس و معصی از
 بال شخص راه رفت و طوبه نه که او نیز این کرد بیای این با کشته که علم اینجا سنگ و طوبه
 هم رساند مسئله از در وصف یک سر که و یکی شتر و مثلاً بر داشت و مخلوط کرده پیر
 فصله مویش در آن دید و بینداند که اگر کلام بوده از هر دو احتیاط کند مسئله از هر که
 موازیدن کند شود و در پیش آن با در طوبه باشد با پوست کوی جی روح از بدن کند شود
 اگر چه الحی هم از کندن آن بیدن برسد نجس نیست مسئله از هر که شخصی چیزی را
 گرفت و نجس کرد بعد که پس منهدا اگر چیزی نیست که در عادت با در طوبه استعمال میشود
 مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش و اجنبت و غیر اعلام کرد نیست مسئله
 در دروغ نجس و شعله آتش همیشه نجس نیست مسئله از هر که مثل طعام
 مستحتر اجماعی خوردند و ممکن نیست نظیر و ضاع و اسباب ایشان و شخص بنیان
 مطلع است که زم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم شوند هر جائی که بقیه اینجا
 آن دارند و ممکن است نظیر آن باید نظیر کنند و هم چنین میزبان نیست با وضاع خود
 مسئله از هر که منفار مرغ مثلاً نجس شود و احتمال نظیرند هم بعد از زوال عین
 در آب قلیل ندهد و اجتناب است از این آب قلیل هر جا که نجس شود بزرگ یا بزرگ
 با خزه یا اینجا است به کشیدن آن با تغییر بر طرف شود یا که میشود اما حاشیه چای و عصا
 آب کش یا تبع یا که نمیشود اما در غیر صورت تغییر که اجتناب بعد مذکور در اجنا
 باید کشید آنها یا تبع یا که میشود مسئله از هر که در اسب نام حیوان جلال بعد
 زوال اسم جلال گذاشتن آن قدر زمان نیست که فرار از شارع است از جهت
 اسب نام آن در بعضی چیزها که مستحب است با بر آن بیاید هر که چیره

در زوال نجاست

برسد با عشاء است و خنبر و کافرا عدم و طوبی منبری و زودی که از بوضوح
 بواسطه پیدا و بول و لنگل کو سفند و شتر و انچه مشکوک باشد بر سیدن بول
 بول اسب و فاریان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحبات شستن آن و انچه
 مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی بان و بیع که معبد الهی دانست و کنایه که بعد
 بضادی است و مشکوک مجوس و لباس هرگاه خواهد از کذا و در دواها مستحبات
 که آب بر آنها پاشد و خشک شود هرگاه نجس ندانند از او شستن زنده که با طوبی چیزی
 ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب پیا شستن بر آن و اگر اثر طوبی ظاهر باشد
 مستحبات شستن آن مسئله هرگاه در شستن نجس با طوبی یا با
 کتاب مضامین کند مستحبات که بخاک یا دیوار یا باله دست را وضو از زوال نجاست
 و واجب زوال نجاست جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب افشاد و
 مشا و ضرایح اند و اشاخدا و اینها و اتم و ظرف و بجهت خوردن چیزی در آنها با طوبی
 و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه چیزی مایه برسد بچوب نجس یا مستحبات طوبی
 شیرین کنند نجس میشود قطعاً مسئله از ترشح زمین نجس هر چه برسد نجس میشود
 نجاست بت نمیشود بعل یا غیره و عادل بلکه یکبار علی الاحوط با خبر در آن
 کسب که اماره در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه زوال با فعل
 احوط و اول احتیاط است مسئله شیء نجس گاه نمیشود مگر با علم بظهور آن یا خبر
 علیین یا قول کسب که در دست است مسئله هرگاه چوب نجس در میان چند چیز
 ظاهر شبیه شده باشد با طوبی هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما تا ذکر آن
 نجس با زوالها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از اینها
 نماز کند با ضربان آنها یک صاع و هرگاه انهم ممکن نشود غیر از آنها نماز کند در صورت
 عدم امکان از برپا شدن با یکی از آنها نماز کند مسئله تطهیر مختص هرگاه
 مثل لباس باشد و مرتبه فشار دهند علی الاحوط مرفعه بقسمی که باید غایب

در نجاسات

النزیرین و در باری و جاری و فغره و یو بلک دفعه اولی هم از باب حیثی است
مکروه اول کردن باری یک دفعه و فغره و کفایت میکند و در نزیر اب هم هرگاه فغره و فغره
کفایت میکند **مسئله** هرگاه در نزیر اب یا یرون یا چیزهای بزرگ مثل فغره مثلاً اگر
کنند یک نشاء مناسب شود **مسئله** اگر در نزیر اب اگر باری یک دفعه است بر دو
گذارد و بر دارد و دوشن حمام میشود اما باقی بقی در هر دفعه باید صبر کند تا فغره
که مشرفی بخن اش بریزد **مسئله** غسل اگر است در غسل اولی اما در غسل ثانیه
احیاط است که غسل آنرا بخرج غایط که نقد نکرده است و نجاست بکری بخرج نرسیده و
غیر ذلک و بوجوه نجاست بهم نرسانده و خورده نجاست او معلوم نشود یا کشت
و بخرج هم پاک است بهمان پاک شدن اول و بخرج بول دارد و مرتبه باید شست همچنین غری
غایط بقیه یک غسل الشیخون باشد و مرتبه باید شست **مسئله** ظرفی که هرگاه مد
بظرف زبان خود بخس کند یک مرتبه باید خاک یا آب را و مالید و دو دفعه دیگر باید
شست و اگر ظرفی باشد که خاک شوان با و مالید پاک نمیشود و هرگاه خود ظرفی را
ظرفی را بخس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در مسک هم هفت مرتبه و اولی
است و نجاستها فیکر سه مرتبه با بغلیل اگر چه هر دفعه بر آن بریزند و بکری دانند
بریزند و هم چنین حبیبی هم با ظرفهای بزرگ با حوض و در اطراف آن جاری کنند و در
آن آنچه جمع شده ظرف پاک هر دفعه برون آورند و آخر آنرا بکشد پاک بکشد و دفعه دوم
و ششم چنین کنند و اگر آن سوراخ باشد که در هر دفعه ضلآن برون رود و اما
بایوان ظرفی که در وضوء دار بخت هر دفعه پاک میشود **مسئله** هرگاه ظرفی را بخرج
در آن باشد آب باری یا آب مزج شود یک دفعه پاک میشود اگر چه آب جاری شود
مجدد هم نرسیده قطع شود **مسئله** هم میخوامد و لکن احوط است و هم چنین هرگاه با و
بان مزج شود بعد از روی منی صلب بر آن اصل شده باشد علی الاحوط ظرف
بخس هر چه فساد احتیاج ندارد بجزایان بارش بر آن پاک میشود **مسئله** آنچه نقد

دکتر نجاریان است

[illegible]

در نجاست

که هنوز غذا خور نشده و شیخ خمر و سگ و کافور خورده و نجاست دیگر از بر سیده
 برنجین آب بران ناله میشود لکن سبک دفعه مشکل است بلکه اعتبار بقدر افری است و هر
 دفعه جدا شدن ضاله اثر لخط است **مسئله** خون کمی متراکب شده باشد شخص باله
 بر زمین یا عنبر زمین که خون از آله شود پاک نیست بلکه باید تاب شست و همچنین است
 چیزهای متعلق مثل نیش **مسئله** اگر خون در آب گشت که میجوشد بریزد نجس میکند
 هر چند قلیل باشد و اما آب من اگر خون از اجائی از آله کند پاک نمیشود **مسئله**
 آب خون با آب دیگر نجس شده مثل خود خون عفو نیست تا نماز گذارد **مسئله**
 ذره خون اگر در آب کمتر از کبر سبک دفعه نجس میشود **مسئله** حجه مثل انجس شده
 و کمی کلیران باشد در آب کز ناچار بپزند که آب در آن نفوذ کند و مرثبه متاثر خطا
 و متاثر شود آن آب پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک یا نبات متاثر از ظاهر نجس شود
 پاک میشود اگر چه باب قلیل بشویند **مسئله** آب مال هرگاه بر گردد و غیر نیک
 و بود و خمر نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس نافض
 وضو هم بخوامد بود **مسئله** دست غسل دهند متب بعد از سه غسل بالبلغ پاک
 است **مسئله** هرگاه چوب در ناخن باشد شخص از آله نجاست کند دست که پاک است
 انهم پاک میشود مگر آنکه بقیه کند که آب خمر نفوذ کرده در آن چوب بر این تقدیر پاک
 نخواهد بود **مسئله** هر چه در آله دو مرثبه باید شست علی الاطلاق و
 که باب قلیل سه مرثبه باید شست و بول در آب جاری یک مرثبه کفایت میکند **مسئله**
 بود یا بشکه در میان دارد هرگاه نجس شود باید بمرثبه که ممکن شود فشار دهند
 دفعه و لوبلک کردن تا پاک شود **مسئله** اگر کتس هرگاه مغز آن جو شود نجس و خطا
 دارد مگر آنکه در روغن البز تمام شود یا تلنان شود دیگر هر طبعی کتس بمرثبه ضرر
 ندارد و هم چنین خرم **مسئله** اگر نما که جو شود یا در بنا بر خطا تلنان که میشود
 پاک شود و هم چنین هرگاه سرکه شود و هم چنین آب نکود بنا بر اقوی **مسئله**

در نجاسات

غذای یافتن با دست نجس شود و در ضد هان از آب کباب جاری کند یا در
 دهنه میخورد که پاک میشود **مسئله** اگر کرم که از آب نجس شود و در
 علوی داشته باشد و آب نجس هم بفک کرم رسیده قطع شود پاک میشود **مسئله**
 زمین نجس که آب کز آن را گرفته یا کشت تغذیه نمیشود **مسئله** اگر در دهان
 با آب نجس شست شود و در شراب نجس نیست بلکه معطر و زده هم نیست **مسئله** اگر در دهان
 بزود **مسئله** غذا در دهان هرگاه خون بان برسد و بر اثر نجس زایل نیست
مسئله اگر نجس در ظرف باشد با شتاب قبل از آن بزود اگر فشار بر دهان نشود
 نجس کشته شد و بشمارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه
 هم چنین کنند پاک میشود **مسئله** اگر در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل
 هم چنین است **مسئله** اگر در دهان نجس شود و نجس را میخورد نجس است و نجس
 از آن برود اگر چه نجس شود پاک نیست **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز
 بر آن بیارد و جاری شود پاک میشود **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز
 و مالیدن خاک است **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز
 دست را برود و بکسر نجس میشود **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز
 با دست نجس کند و قد نجس خشک شود که متصل است پاک میشود و نجس در دهان
 و بوزن او نجس است **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز
 باشد با ظرف نجس در آن کشته فرغ ندارد که بازش بر آن بیارد بقدر که روی
 زمین صلب جریان بازش حاصل شود پاک میشود **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز
 نجس باشد و او علم داشته و با او نشود و یک ظرف مشغول خوردن طعام باشند
 با خطوبه صیرت محکوم بظهار است و نجس با احتمال نجس **مسئله** اگر نجس در دهان
 دهن که نجس است و با او نشود و یک ظرف مشغول خوردن طعام باشند
 نجس شود مثل ظرفهای دیگر است تطهیر آن **مسئله** اگر نجس در دهان نجس که باز

در نجس که از آب
 در آن نجس نشود
 یا نجس بشمارند
 است اشکال دارد
 در نجس که از آب
 اگر نجس در دهان
 در دهان نجس
 و با اشکال دارد
 از برای تطهیر نجس
 مشغول خوردن
 در دهان نجس
 و نجس در دهان
 رجوع نمیشود
 در دهان نجس
 با اشکال دارد
 با اشکال دارد
 با اشکال دارد
 با اشکال دارد

در وضو است

ان نه رود که فشا به پندارد هرگاه در طوطی خاسته نماند و در آن خشک کنند و
 روضه علی الاحوط و هر وقت در آب گریختن فرو برونند که آب بر آن پاشد و آن پال
 میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قبل از آنکه بشود با ظرفش بسیر مرتب
 بر احتیاط **مسئله** بایش هر چیزی که فشا لازم دارد بیارد و مرتبه فشا
 میخواهد بنا بر احتیاط مکرر بول که میکشند کفایت میکند **مسئله** هرگاه در آب
 دلو خاست یا لاله انداک لواط را فحشاء و نجس بجا هرگز در دلو اطراف نجاء پاک نمیشود
 و حکم طبعی ندارد **مسئله** چنانکه بای ندان که نجس شود بیاض شدن دهن پاک
 میشود نه غذا بلکه بای ندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضو است
 هرگاه که گوشت در موضع وضو با غسل روئید باشد باید شستن بجهت وضو با غسل
 چنانکه در نجس واجب نیست از آن بخلاف ناخن که از حد گذشته که در چرخ اینچنین
 است باید شستن بجهت وضو با غسل و همان چرخ در نجس واجب نیست از آن هرگاه
 ناخن را گرفته بشیر باید پاک کرد که آب بر بشیر برسد **مسئله** هرگاه زن خضو
 مرد تا محرم وضو یا از مثل امضیت کرده است لکن وضو او باطل نیست **مسئله**
 هر یک از انگشت های یار اسم می توان کرد اگر چه انگشت کوچک باشد تا به بلند
 کتب پاکیزد و ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بیک دست مسح سر و رو نماید
 میتواند احوط مسح سر و بای راست بدست چپ و بای چپ بدست چپ است بلکه مرد
 یا از هر دو می توان مسح کرد **مسئله** هرگاه ممکن نشود کفش را و بخواند یا بیرون
 آورد روی از مسح کند و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد بل بشرط آن
 که نری موضع مسح زیاده برتری دست نباشد بلکه تری کف دست که مایع است غالب باشد
 و مسح نان تری علی بن ابی **مسئله** هرگاه شخص ماده یا دخی در بدن داشته
 باشد ممکن شود و از غسل یا وضو چیزی واجب شود اگر چه بخیرین آب را گرم کرد
 یا آب حمام و غیر اینها معین گرفتن باشد با وضو و مسح و هرگاه نرسد غسل یا وضو را

در غسل

با وضو است و اگر قبض در وضو و حدث هر دو وارد و شك در تقدیم هر يك دارد و حد
 است **مسئله** وضو بیکه از برای رفع حدث باشد مثل قنارث و نلارث و فرائین و
 بر طهارت و غیر اینها نماز می توان کرد بان وضو چه واجب چه مستحب **مسئله** اگر
 در بین غسل حدث اصغر مرتبند غسل را تمام کند و وضو با آن از برای عبادت نشو و نما
 اعاده غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص وضو تمام دارد از اجرت
 تمام یا بعضی معاف ندارد و فعل بر ضایع است او هم ندارد و غسل کند غسل با طهارت
 است اگر چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** اگر چیزی در موضع مسح مثل موضع طهارت
 بلی بر طوئه دست یا بد مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر طوئه دست باشد
 بلکه شود که دست را مثل چیزی و صحن بر آن کشد و می شود با ب جدید یا با **مسئله**
 خون قروح و جرحه که نتوان شست اطرافش که با کست محض وضو با غسل نشود
 و چیزی که بر روی آن بگذارد و مسح کند و حیاطا هم تیمم هم کند و نماز کند **مسئله** هرگاه
 آب ناسپه شخص باشد مثل اثنت غسل کند و زیر آب رود گفایه می کند و در غسل
مسئله هرگاه شخص نداند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس آن وضو را
 به نیت نذر واجب باز در نماز واجب و عبادت دیگر با آن وضو می تواند کرد
 هرگاه شخص نداند است که قدر باطن دماغ را بجهت مقدمه باید شست و زمان که شست
 نمیداند که شست شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت گذشته اش صحیح است **مسئله**
 هرگاه رطوبه کف دست گفایه نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبه را و مسح کند
 و سر گرفتن وضو لازم نیست **مسئله** پیش از رفت وضو و تیمم مستحب است هرگاه
 نداند که اگر ناخبر کند نماز را اول وقت از او فسخ میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول
 وقت وضو بسازد احوط است **مسئله** هرگاه سهواً شخص آب غصی وضو
 ساخت صحیح است بلی قیة آب بر دست او اشراق میگیرد **مسئله** استبراء لب
 و شستن باید جداش سه باشد و هرگاه از سهو طرف است و باز کند با بر طرف شود

در غسالت

مسئله خون بواسطه گرفتاری در نظایر شر باشد غواست مثل فروغ و جوی و هر
 شخص بعد از وضو یا غسل مانده در بدن دیدن و شك دارد که پیش بوده یا بعد هم
 و شك مشکلی است با وضو یا غسل که فکانه مگر آنکه غطیه حاصل کند که بعد شد
مسئله اگر بقیه در وضو و حدث و شك در تقیه هر يك اگر پیش از نماز است
 وضو یا زانو اگر در بین نماز است تا از راضع کند وضو یا زانو و بعد از نماز از
 کند مثل آن صیحه است برای نماز بعد وضو یا زانو **فصل** در تیمم است **مسئله**
 تیمم بدل از غسل با وضو و قهر و سب بپزند بنا بر حیاض و ضربا و ل از برای پیشا
 و حیثین و ابرو ها علی الاخره و ضرب و زانو از برای شست دست ها **مسئله** هرگاه
 شخص يك دستش عاجز باشد برای تیمم معین بکند بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود
 بیک دست تیمم کند و پشت دست صحرای بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد
 او معین گرفتن هم عاجز باشد بدایع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشا اینرا
 بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه استنا وضو یا تیمم از خاک و نخلان ممکن نشود ختم بر
 که اقل غسل حاصل شود بجز وضو یا تیمم یا بر صیحه که موضع وضو و او ای نیست که با
 تیمم بر بزم بکند و نماز کند و بعد فضا کند نماز **مسئله** هرگاه کسی را در مکان
 غصبی حبس کرده باشند بنا بر بقیه خاصه که بطور مختار نماز خواند بکند و آب خاک
 هر دو غصب باشد بر حال تیمم کند و نماز کند چنانچه از غصب تصرف نکند و اگر بقیه
 خاصه حبس باشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصب باشد و بتواند بر
 رود برود و در وضو و قهر و غصب تیمم کند اگر مکی چنانچه تیمم نشود و الا نماز را
 فضا است بلی مستحب است در نماز حال آنکه در قهر نماز کند و بعد فضا کند **مسئله**
 بر شتر چنانچه تیمم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و عبا و کل اما خاک ممکن
 نشود باید بر حال تیمم کند و بعد بقیه و بعد سنگ و بعد عبا و آخر هر یک را
 اگر توان خشک کرد آنرا و بعد هیچ و اگر هم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند بخورد

۱
 و احوط است که وضو
 اول تیمم را تمام کند
 بعد از آن وضو و قهر
 است دست ها را مسح
 کند و اگر در وضو کند
 یکی بیکدیگر بکشد
 ضرب یکی از برای پیشا
 و یکی از برای دست ها
 نه خوب است بلکه در
 نماز شسته و اشکال
 است که در اول
 است عمل است صریحا
۲
 اگر تواند که با عاقل
 غیر تیمم بدست ها را
 بکند معین شود و اگر
 بکشد بکشد بکشد
 اصلا احوط هیچ است
 میان تیمم و نماز
 بکشد و تیمم معین
 در وضو و احوط در
 صحت بقاء نماز
 تیمم بر وضو است
 نیز میرزا
۳
 این مسئله مختص
 با مال است
 صریحا
۴

و فیه وضو نباشد و حال پیش از آنکه دست و پیشانی نباشد و خوب باشد بر نشاید
قد رفت و بماند باشد تا آخر و بر توبه و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وقت
وقت هم بامید بر طهر شدن عذر نباشد و هر دو دست باید زد و باید با علی کند
مسئله نهم وضو مختص بپا و توب نیست بلکه هر چه غیاخاله در آن باشد جایز است
و باید وضو را صحیح کند اگر ممکن شود و اگر نه همان چیزی که غسل نهم بقیه باید نام
مسئله دهم مسح شود که چهار وجهین و ظاهر همین است بیاطن کف **مسئله نهم** شخص
جنب یا ماخوذ که تکلیف می باشد که وضو کند از برای نماز مثلا مکعبه مسجد می تواند کرد
لکن احوط و اول ترک است و چیزها بشکرا و حرام بود وضو میشود و سوره های سجده
احوط و اول فراموش خواندن آنها است هر سنگ اهل پیش از وضو نیت بر آن جایز است
و بر سنگ و کلوخ کج مشکل است **مسئله دهم** هرگاه شخص در بین نیت با وضو مثلا نشسته
در آخر کند و بداند که این وضو شطاب نیست یا وضو است عشاء نکند **فصل در غسل**
جائز است **مسئله دهم** هرگاه مرد که مریض نباشد و طوبه از خود بپوشد که یکی از
اچھا علامت دان باشد که چند و شوه و شسته بدن و بوسه بدهد و مریض نباشد
با وضو و اندر وضو کند بی اگر همین بوی آنها باشد و انس عیال است بتا شد احوط اینست
که غسل کند و بشکند و وضو بپا زد و اقامه وضو و زن را کافیه است شوه و شسته
در آنچه بیرون است **مسئله دهم** هرگاه شخص بپوشد و جامه خود بپوشد و نداند
که جنب شده غسل کند و اعاده با وضو کند یا نیز اگر بفین داود با جنب شده
و جویا و آنچه حاصل میدهد که با جنب بوده احتیاطا اعاده با وضو کند **مسئله دهم**
هرگاه شخصی طوبه در جامه خود بپوشد و بفین کند که نیت است غسل کند و اگر
مظنه کند با علم بپوشد حاصل کند و نداند که پیش از وضو بوده یا بعد از وضو شده
احتیاطا غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اول وضو بپا زد از برای عبادت است
و اگر با طوبه و طوبه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و مو طوبه و نیت غسل بر او
بعد از رفع عذر و وضو بپا زد با غسل کند

در غسل

بیا بوی مستلزم غسل بیرون زاب بودن و عوی بن پوشیدن شرط
 غسل نیست اگر چه موطا است مستلزم هرگاه دندان با گوشه کشیده شود من
 موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بجز از اعضا دیگر که از ادم
 جدا شود مستلزم هرگاه دوی نیم با جبهه و اسفاسه است که غسل با وضو
 بشازد و غیره در که میتوان ندانند افش را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم بکند
 مستلزم مؤثر دارد در بدن احتیاطا بجهت غسل شستن شود و اگر بعد از غسل
 معلوم شود که اغوشنه شده احتیاطا غسل را اعاده کند مستلزم هرگاه
 موضع غسل با وضو است و شخص مسح و التفت و بعد از وضو با غسل شست دارد که
 ازاله کرده یا نه وضو و غسل صحیح است و از برای بعد نظر کند انوضع را با هر جا
 که غلام دارد که ملوث شده بطوبه انوضع و اخود است که هر بن وضو یا غسل را
 کند و اگر نماز هم کرده باین طه اوست اعاده کند مستلزم هرگاه شخص پیش از وقت
 غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل بحکم باشد یا بشک و بوقت
 احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد از آن مستلزم هرگاه
 باخری که در آنجا استنجاء کند از غسل استنجاء احتیاطا میشود عیال مجرم و
 در ابر و مثلاً در وضو و غسل وضو نیست هرگاه مانع از وصول آب عطا و ستودیم
 آب شنبه بغضب یغی بکفر یا بان غضب مثلاً و یکی مباح است و عند اندله
 کدام مباح است یا هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازاله نجاست کنیا
 میشود و کینه دارد است وضو من است و اگر مشبه بضاف باشد همه و راه
 استعمال کند بجهت وضو بشازد و اگر مشبه بوجه باشد وضو و غسل اصلی
 انرا استعمال نمیتوان کرد اما اگر یکی از این دو آب مشبه بجهت بجز بجن نمیکند
 فصل در حال تخلی واجبات عورت خود را از آن محرم پوشیدن و عمامه است و
 و پشت بقبله بودن بلکه در حال استنجاء و استبراء هم پس واجبست انحراف از جبهه قبله

له
 حتی بکشد اشک
 چیزی نورو عیال
 آن نیزه

ع
 این فرقه بجهت تخلی
 بنیاد است

با احتیاط

ع
 و اگر بکشد استعما
 کرده عیال
 نیست اگر چه تخلی
 که آبها را بخورد
 الذمه نباید بوزن

در احکام حیض

و هیچ بول زاد و دفعه ناید شست و اول سه فیه شست و چهارم چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا پنج خستبر با انگشت بقبضه می کند و سه مرتبه از آن جانما می فرویزد و انگشت باز داده میخساید و سه مرتبه سر و رو را بشوید و اگر بعد از استبراء طهارت گرفت پس در طهینه دید و ندانند که بول است یا چیز دیگر یا گشت وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بول نکرده باشد بطوئیر یا گشت و شکند و نیست **مسئله** زن اگر خوابید که فیه از او خارج شد و بعد چیزی نپدید باشد یا فیه مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه بفیه کند که فیه خودش خارج شده اگر چه با حلام باشد واجب است غسل کند **مسئله** بدخول نام حشفه بدون خروج فیه غسل بر مرد واجب شود **مسئله** مردی که فیه از او خارج شد بول نکرد و بعد از غسل بطوئیر مشتبیه بید دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل بخوبی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از فیه یا بول خارج شده است غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و تقاضا است **مسئله** علامه خون حیض سبب و گرم و جفنده و ناسوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاه خلاف آنها م میشود **مسئله** هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول تا نایج روز مثلا خون بر بیند صاحب عاده عده پته و وقینه میشود و اگر یک دفعه در اول تا نایج روز یک دفعه هفت روز مثلا بر بیند این صاحب عاده و وقینه است و پس اگر یک دفعه در اول تا نایج بر بیند پنج روز مثلا و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عاده عده پته است **مسئله** هرگاه عاده قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیر عاده اول قرار گرفت عاده بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه شک کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هرگاه چیزی از او خارج شد و در آنکه خوش است یا نه چیزی بر او نیست تا زمانی که علم بهم رسانند

که بولست یا نه پاکست **مسئله** هرگاه خون جامه خود به بیند و نداند که از دم
 آمده یا جاد یکسخت است لکن خصل را و نیست **مسئله** اگر خون مشبه بفاس
 شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انشائاً یا مبتداً انسان یا غیران حکم
 بهیض شود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد
مسئله خون قبل از نیمه سال حیض نیست استخاضه است اگر موجب غل باشد
 چون بتکلیف رسد خصل بر او واجب شود برای عیالاش **مسئله** اگر شک در
 بلوغ داشتنباشد خون بصنفه حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن
 خون خصل است و همین علامت سبق بلوغ است اگر شک در بارس داشته باشد محکم
 بهیض است یا شرافتیش **مسئله** اگر خون مشبه بیرون بیاید امثالان کند بخوی که
 خواهد ذکر شد و اگر امثالان ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض
 و چه فروج وجه استخاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بضر مراعاة احیاط
 است باین نحو که آنچه بر جایض واجب است ترك آن از او ترك کند و عمل بخاضه را
 نیز بجا آورد و اگر بنا بر ممکن از اختیار استخاضه نکرده نماز کرد نمازش باطلست اگر چه
 معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترك اختیار بجهت نسیان و غفلت و نحو
 آن باشد در این صورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است
مسئله اگر باید خون حیض سه روز متصل باشد یا بغيره که اگر هر وقت پنبه بود از
 لحاظ صبر کند و بیرون آورد خون الوده باشد اگر چه بیرون نباید خون و اگر
 پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج از نیمه
 است هم چنین شب یازدهم **مسئله** حیض کمتر از سه روز زیاده از سه روز نمیشود
 و نفاس یک لحظه نمیشود و زیاده از سه روز نمیشود و استخاضه قل و اکثری ندارد
مسئله هرگاه زن سه روز متفرق در میان سه روز خون به بیند حیض
 نیست **مسئله** هرگاه زن ظاهر مثل اخون به بیند ناظر به وجها دم کفایت

و خایس بودن او و احوط عمل با حیاط است ۱۰ این روز ثابت
خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز متراخ خون دید و قطع شد
پیش از ده روز و روز دهم باز به بیند و قطع شود تا ماهیض باشد یا نام پاکیش
هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد یک روز دهم و باز دهم باز خون دید
این دو استخاضه است **مسئله** هرگاه مابین دو خون که محکوم بحیض باشد
در روز فاصله شود و نیم راحیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عاده
و قیسه عجز دیدن خون در وقت عاده و ترك عاده کند اگر چه بصفت حیض باشد
و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض
نیست **مسئله** در ذات عادت عجز فقط در ترك عادت عجز دیدن خون
خلافت احوط جمع است میان افعال مستحاضه و ترك حیض نامعلوم شود چنان
سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفت حیض باشد مگر آنکه یقین کند که حیض است
مسئله هرگاه خون از عاده بگذرد نادره روز صبر کند تا معلوم شود یا که نیست
و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب است **مسئله**
هرگاه بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون به بیند و صفت حیض باشد
ترك عبادت کند و اگر بصفت حیض باشد احوط جمع است میان ترك حیض و افعال
مستحاضه نامعلوم شود و هم چنین است زنیکه عادتش قرار نگرفته است یا مبذور
باشد **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز متراخ
دقیق حیض است و اول استخاضه اگر چه اول در زمان عادتش هم بوده باشد
و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و آن
عاده گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طریقین عادت استخاضه است و
عادت حیض است **مسئله** صاحب عاده در دو روز هرگاه پیش از عاده خون دید
و از ده گذشت همان قدر پیش از استخاضه قرار دهد و عادتش راحیض **مسئله**

نکاح مخیر

هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و نام با طهر شایده روز جمعا و زانست
 هر یک که بصفه و شرایط حیض بوده حیض قرار دند و هرگاه هر دو مثل هم بوده
 اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئله** صاحب عاده عدله هرگاه
 اوزه بگذرد و بیشترش موافق عدل باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدل
 نام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از نیدر استحاضه حساب کند و اگر طبع است
 و از نیدر **مسئله** اگر ضلالتی نداشت و اول خون عدلش را حیض قرار دهد و در
 میانها بر خط و انحوط دیگر جمع است میان اول حیض و افعال استحاضه **مسئله**
 هرگاه صاحب عاده وقتی اوزه بگذرد و خون رجوع ثبات زمان خوبش نشد کند
 اگر ممکن نباشد روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیض بد روزی نرسد
 و هر قدر که یقین بخوابش ندارد آنقدر حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه
مسئله هرگاه عادت وقتی اوزه بگذرد اما در عادتش خون صفه حیض نداشت
 و بعد صفه از او در عادتش را حیض قرار دهد اگر چه بصفه حیض نباشد **مسئله**
 بر زن واجب است ستره دم از خون ناخالص خارج شود یا بنیوی که پنبه بر دارد
 و قدر صبر کند و بعد بیدار شود و اوده نیست پاکست اگر چه مظنه عود زاده شده
 باشد و اگر عاده عود دارد پیش اوزه روز صبر کند تا آنکه نیست اگر چه عود غفل
 و عبادتست **مسئله** هرگاه میاد خون بصفه حیض و روز نام بصفه
 استحاضه بگذرد و حیض است آن ده روز را استحاضه است **مسئله**
 فرق نسبت میان خون حیض و نیا و باسخ بود نش بلکه هر دو وصفه حیض است
مسئله زن که ثبات خویشانش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشانش
 او غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشانش نحو السکبر و یا
 مشک و در عمل کنند **مسئله** هرگاه ملک باشد و از آن فراموش کند عدد را در
 اول مافار دهد بنا بر خط **مسئله** اگر استبراحی بر او باشد و او را

مکارانند صاحب
 باریک باشد
 که باید تمام عا
 دلش را حیض
 قرار دهد
 صح مبرزا

انهم سئلوا
 عن من عداها من مثل
 خاله ان خاله
 و سکن بخوانند
 ان مسئلت است
 مبرزا

این چنانچه
 مبرزا

لَحْكَ حَيْض

عَمَّا ذَكَرْنَا مِنْ شُرُوطِ اسْتِطْمَاءِ الْمَاءِ وَصَحِيحِ نَيْتِنَا زَاوِ سَعْدٍ حَرَامٌ اسْتِطْمَاءُ طَرْدِ
 قَبْلِ مَا يُضِيءُ بِالْعِلْمِ وَوَجِبَ فُسُوحُهُ وَاسْتِطْمَاءُ بِلَكِّ حَلَالٍ شَرْدَنَ أَنْ وَجِبَ كَفَرَانِشْ
 عَلَى الْمَشُورَةِ وَأَقَادِرُ جَوَازِ طَرْدِ دَرِ حَاضِيَةِ شَكَا لَسْتُ حَوْطِ لَحْنَانِشْ **سُئِلَ** كَمَا
 وَطِي دَرِ قَبْلِ حَاضِيَةِ هَرِ دَاسْتِ نَبَرِ زَنٍ وَدَرِ اَوَّلِ حَيْضِ غَيْرِ مَهِيْدٍ نَحْوِ دَرِ وَسْطِ
 اَنْ نَرِ نَحْوِ دَرِ اَخِرِ اَنْ نَحْوِ دَوْنِ طَلَايِ مَسْكُو كَسْتِ قِيَمُهُمُ كَهَانِيَه مِي كُنْدِيَاوِ
اَقْوَى سُئِلَ قَوْلُ زَنٍ وَحَاضِيَةِ بُوْدَنِ وَيَا كَ بُوْدَنِشْ مَسْمُوعٌ اَنْتِ **سُئِلَ**
 بَعْدَ زَوْطِي هَر كَاهِ شَخْصِ خِلَافِ اَعْتِقَادِشْ طَا مَرِشْدِ بَاوَلِ بَا وَسْطِيَا اَخِرِ حَيْضِ مَدَا
 بِهَرِ جِهَةِ شَخْصِي اَنْتِ كِه بُوْرِدِه اَسْمَاءِ شَدُّمُ چِنِيَن بِي كَانِ حَرِّه وَاسِه بُوْدَنِ بِحُجْمَةِ كَفَاَرِ
 هَر كَسِي كِه عَاجِزِ اَزِ كَفَاَرِ بَاشَدِ اَشْتَرِ دَرِ وَسْعَتِ بَكْشَدِ وَبِهَرِ دَرِ زَمَانِ عَجْزِ ثَوْبِيَه اَنْتِ
 وَاقَامَتِ سَقَطِ كَفَاَرِ نَيْتِنَا عَلَى الْاَحْوُطِ **سُئِلَ** زَنٍ حَاضِيَةِ مَدْخُولِهَا وَبَدَلِهَا
 شَوْ مَرِشْ حَاضِيَةِ دَرِ حَكْمِ حَاضِرِ بَاشَدِ وَحَلِ نَدَاشْتِه بَاشَدِ طَلَاقِ اَوْ صَحِيحِ نَيْتِنَا
 هَر كَاهِ بَا اَعْتِقَادِ حَاضِيَةِ بُوْدَنِ طَلَاقِ دَرِ بَعْدِ مَعْلُومِ شَدُّ كِه يَا كَ بُوْرِدِه **سُئِلَ** وَصَحِيحِ
 اَيْنِ بَا اَهْلِ اَنْتِ هَرِ وَضُوْعِيَا خَتَنِ بِي شَرِ اَزِ غَسْلِ شَرِ نَيْتِنَا مَا اَفْضَلُ بِلَكِّ اَحْوُطِ اَنْتِ
 غَيْرِ اَزِ غَسْلِ اَجْنَابِيَه كِه بَا اَوْ وَضُوْعِيَا بَزِ نَيْتِنَا **سُئِلَ** هَر كَاهِ زَنٍ يَا كَسْتِ نَيْتِنَا
 غَسْلِ وَطِي بَا وَجَابِيَا اَنْتِ بَا كَرَاهَتِ اَكْرِ فُوجِ خُوْدِ رَا بَشُوِيْدِ كِرَاهَتِ كَثَرِيَه شُوْدِ
سُئِلَ اَحْوُطِ رَحَايِضِ اَكْرِ نَكُوْنِ اَقْوَى قَضَائِي نَا زِيْسْتِ كِه بِنْدِي رَا جَبْتِ دَهْمُ حِيْزِ
 رُوْزَةِ مَعِيْنِ كِه بِنْدِي رَا شَبِه نَدِي بَرَاوِ وَاجِبْتِ بَاشَدِ **سُئِلَ** هَر كَاهِ اَزِ اَوَّلِ
 بَكْدَرِ بَقْدَرِ اَهْلِ اَفْرَادِ نَا اَزِ طَهَارَتِ وَغِيْرِهِ وَاَقْلُ وَاجِبِ نَا زَوْجِيْتِ مِيَا نِ قَضَرِ
 وَاَنْتَامِ بَقْدَرِ قَضَرِ اَزِ اَوَّلِ وَقْتِ بَكْدَرِ دُو حَاضِيَةِ شُوْدِ قَضَائِي وَاجِبِ اَنْتِ **سُئِلَ**
 هَر كَاهِ بَا اَعْتِقَادِ اَنْتِ بَقْدَرِ بَخَرَكْتِ وَقْتِ بَا اَنْتِ اَوَّلِ نَا زَطْهَرِ اَكْرِ دَرِ بَعْدِ مَعْلُومِ شَقِي
 كِه وَقْتِ بَا اَنْتِ بُوْرِدِه بَا اَطْلَسْتِ نَا دَرِشْ هَرِ دُو اَفْضَا كُنْدِ اَفْضَرُ وَاجِبِ نَيْتِنَا كِرِه
 اَحْوُطِ اَنْتِ **سُئِلَ** هَر كَاهِ اَعْتِقَادِ اَنْتِ كِه وَقْتِ بَقْدَرِ وَقْتِ نَا زِدِ وَبَعِيْتِ

احکام نفاس

و نماز کرد بعد معلوم شد که بقیه نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد
 و بقیه نه مقترض داشت و نه قضا بنا بر احوط **مسئله** نیست است از برای حیض
 که در وقت نماز با وضو در موضع پا که نامکان نمازش بنشیند و مشغول شود
 بلبس و قلیل و جدا و وصلوات و استیحات اربع و نذر آن اگر چه
 در غیر آن وقت گمراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر می باشد **مسئله** اگر چه
 از برای حیض حجاب کردن و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است
مسئله حیض بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه مضغه یا علقه یا ششاده روز
 هر وقت خون به بدن قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد **مسئله**
 اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و محض تشخیص هم واجب نیست
 خون قبل از ولادت حیض میشود و بشرط سه روز متوالی و دیگر نفاس
 ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از بدین خون نفاس
 ده روز بگذرد بپایان خون دیگری بشرط حیض به بدن حیض است **مسئله**
 هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است تا تمام طفل که تولد
 شده باشد ده روز است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد هرگاه
 ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و یا کشد روزی ده روز با خون دید و یا کشد
 تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه ما اول مثل خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم
 قطع شد بجز روز اول پاک بوده و پنج روز آخر نفاس حساب کند **مسئله** هرگاه
 خون نفاس بعد از تولد تمام طفل نادره روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاس
 همانست و هرگاه اندر روز بخا و ز کند غیر صاحب عاده عده ده روز بکشد نفاس است
 و صاحب عاده عده بیست و یک روز و احوط نادره روز است و احوط دیگر همانا کردن
 نماز بعد از آنست هرگاه خون نفاس بیین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل
 کند و روزی ده روز با خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عاده

در شرط نادره تا نادره
 و اشکال است

از اجتناب از
 نشود

احكام الجنين

باشد و قبل از انقضای عادت نباشد یا غیرت العاده باشد و اگر بعد از عادت نباشد
 احوط انعام سوم است و بعد قضا کند و مچنین است که هم نماز و غسل و وضو
 نفاس در روز است اگر چه اول وقت احتیاط است تا بعد از وضو و بعد از نماز است احکام
 استحباب و نفاس غسل تر مرکب و زین در طفل نرید بعد از تولد طفل و نیم اول وقت
 ده روز و نفاس آن طفل است و هم که میشود که مرکب و زین سه طفل نرید بفریک وقت
 ده روز نفاس و سیر روز باشد **مسئله** تر اقل ایام طهر میبارد و نفاس معبر نیست
مسئله تر مرکب صاحب عاده وقت روز باشد و بعد از تولد طفل و خون نرید
 ناهشتم و روز هشتم خون نرید نهدام بگذرد و تر نفاس نیست بنا بر هر وی اگر چه
 احوط اینست که هشتم و نهم و دهم ایضه نفسا بگذرد و کد و کد و ایضه استحاضه را باید
 عمل کرد و عمل کند بعد از آن را قضا بگیرد **مسئله** تر مرکب صاحب عاده و غیره و بعد
 از تولد خون نرید نهدام و در چهارم و در پنجم خون نرید و از ده بگذرد و اتفاقا
 قرار دهد و باقی استحاضه و مچنین مرکب و در هفتم خون نرید و از ده بگذرد
 چهارم و نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** تر مرکب و از اول خون دید و قطع شد
 روز هفتم دید و از ده گذشت ناهفتم و نفاس قرار دهد و باقی استحاضه **مسئله**
 مرکب و از اول خون دید و قطع شد و دیگر نرید ناهفتم عادت نکند و روز هشتم
 باز دید و از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم یا بعد از استحاضه است و خون
 اینست که باقی از آن نشناخته روز احتیاطا عمل کند بفریک حایض و عمل استحاضه نامعلوم
 شود که از ده نرید باید قطع خواهد شد **مسئله** تر و جنین صولان نفست از بر
 نفثا الشبه نامعلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب غسل از برای نفثا
 حقیقه نفاس **مسئله** تر ایضه حایض است بر نفثا هم خرامست از وظایف او و مرکب
 قران و غیره و عینا و قرانه سور و عذر و مکت در مساجد و حج نبودن طلاق و در نحو
 در مسجدین **مسئله** تر مرکب و هشت روز و پنج ان تمتع بر آن اگر قاضی ناف ناز او

۱۰۸

وخصا و نالافران ۱۰ و مستحب است که نفساء در وقت نماز وضو سازد و متوضو
 زکمر شود مثل طایض **فصل** در احکام استنجاء پس **مسئله** ترخون استنجاء
 و بفالک فان فاسد است قیو و زرد و سبز و صاف و بنفشه خارج میشود بدو
 سوزن شیر بجای آن چنانچه بر سه قسم است قلبیه و کبیره و متوسطه اما فایده آنست که خون
 پنبه را سوراخ نکند که فرورد و متوسطه آنست که خون پنبه را
 سوراخ کند و فرورد اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کبیره آنست که خون از
 پنبه فرورد و بکند و مقدار پنبه برداشتن بحدیست که باطل است بنا بر خلاف البتة
مسئله ترخون استنجاء هر چه که نباید در باطن که تواند بیرون آورد و ضعیفه مر
 مستنجاء هفت هفتکه بیرون آید هر قسم هر چند که باشد ناقض است **مسئله**
 مرگه با حبثا و امثان معلوم نشود غیر استنجاء مرگه استنجاء است و اگر معلوم باشد
 یا معلوم شود نه آنکه هست غلکند **مسئله** ترخون استنجاء ترخون استنجاء ترخون استنجاء
 و اجنبی شد و خواستنجاء یا غنیمت پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه
 و اجزاء منبیه و سجده و وضو و اصل نمازها در اینجا میماند آورد **مسئله** ترخون
 بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل یک احتیاطا و اگر بعد
 از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشاء یک غسل یک احتیاطا هرگاه
 کثیر باشد متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز اینده اش غسل کند **مسئله** ترخون
 جایز نیست که مستنجاء کثرت در باده از و نماز یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا
مسئله ترخون استنجاء برای نماز یک غسل هرگاه فاصله عزیمت باشد شود و الا و
 جایز است غسل هرگاه فاصله شود چیزی که در حکم نماز نباشد **مسئله** ترخون بعد
 شروع در غسل با وضو بکسری از وضو خارج نشود ناچیز تا از بان غسل با وضو وضو
 نداد و نماز امیکه خون در بکری نباید غسل و وضو بشکلی از برای خون سابق لازم نیست
مسئله ترخون بعد از غسل و پیش از نماز خون استنجاء در ظاهر و باطن قطعه شود غسل

۱۰
یعنی فاعل محض
از سایر ماہیہا

۱۱
یعنی شرطیہ
مہیا

احکام استحاضه

وضع حد استحاضه ميکنند هر اگر در نظام قطع شوند در باطن زمان فرصت طهارت و
 نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نيز قطع شود لازم است عاده طهارت نمايد
 اگر وقت شك باشد بر او چيز نيست و نماز ميکند و هم چنين اگر شك دارد در وسعت وقت
 و ننگي از اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است اگر بعد معلوم شود که در
 باطن قطع شده بود عاده طهارت و نماز ميکند **مسئله** هرگاه در اثنای نماز
 خون منقطع با علم بوسعت وقت نماز اقطع کند و عاده طهارت و نماز کند اگر چه خط
 اتمام نماز و عاده است هم چنين اگر خون از دم بکشد بعد عاده طهارت و نماز هر که
 خون در اثنای نماز از دم گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از آن معلوم شد که
 قطع شده بود عاده طهارت و نماز نمايد **مسئله** اگر زن يقين کند از دم گرفتن خون
 در نماينکه کجا پاشه طهارت و نماز دارد و اجابت نشد از آن زمان با امکان و عدم مشقت
 نمايد **مسئله** هرگاه استحاضه متوسطه و دهم در شب پيش از نماز مغرب و عشا
 تا پيش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکالست و هرگاه بعد از نماز صبح
 رود مد خون و قطع شود از برای نماز ظهر هر خط غسل است **مسئله** واجبست
 که ضيق حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصير کرد
 و خون در بين نماز خارج شد عاده نماز نمايد بلکه غسل هم بيايد هر خط اگر نکونيم
 اقوي و اگر چنانچه غلبه خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در بين نماز
 صبح قليله متوسطه شود نماز باطل است بيايد غسل کند و نماز عاده کند و اگر وقت
 شك باشد يقين کند و هرگاه کثيره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند چنانچه کثير
مسئله ضيقه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بيازد و خود را از خون
 بشوید بيايد چنانچه وطئيا او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثيره پيش
 از هر غزاي خون او قطع شود باز به بيند شبانه روزي پنج غسل را واجب شود
مسئله اگر در بين غسل حد اصغر او سر نهد غسل را تمام کند صحيح است و اگر نبايد

احکام اموات

از جهت عبادت مشروط بر طهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و نماز حدث
باشد که رفع از او نمیکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که ماندن خون آن دو نشانه
غسل موجب غرض نیست **فصل** در احکام اموات **مسئله** هرگاه غل
شور متی یا نماز کرده شود بجا است اذن اولیا یا طالت و لازم است عاده غسل و نماز
مسئله هرگاه غل و نماز و کفر و دغن مکبران و ولایت و اولی بولایه او
باشد است که اول پدر و بعد مادر و بعد خواهر و اولاد بالغ زکوره و بعد اولاد نامات و
بعد جد و بعد جد و بعد برادر و بعد خواهر و بعد عمام و اولاد زکوره شان مقدمند
و بعد اولاد عتق و بعد منامن جریره و بعد حوط حکم شرعت و بعد عدل و غیره
اما شوهر یا نسبه و غیره پیش مقدم است بر همه اما مادری قطع شکاست و زعمای
احیاء مطلوبین و همچنین مالک بالنسبه بمالک و مقدم است بر دیگران هرگاه
غسل و وضو متعلق است باشد زکوره و نامات بودن مکبر محترم و طفل ساله
و واجبت غسل دادن شیعه اثنا عشر و در حکم میت است سینه در جمیع احکام
یا قطع که در آن سینه باشد و یا قطع که با او استخوان بتا شد چه میت و چه زنده
زنده جدا شده بماند دارد اگر چه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطع جدا
شده از زنده که با استخوان باشد حوط است و هم چنین است طفلی که چنانچه مادر
شده هرگاه سقط شود مکبر نماز که ندارد **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد
و در شکم زن میت و بتوان از او بیرون آورد بهلوی چپ و راست بکافند و او را بر
او رند و اگر بیرون دهند بجهت و در فرستند و هرگاه شک در حیاض زن زنده حرام است
شکافتن بهلوی و زرا و واجبت صبر کند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**
واجب است غسل دادن میت اول باب سد و بعد باب کافور و بعد بای قراح کف
میکند از غسل اگر چه جنب یا حیض هم باشد و میتوان میت را بر قفسه غسل داد

ل

در محاوره و در غیره
استکالت مهرها

احکام التوبه

غسل اگر چه احوط تر اینست **مسئله** مردی که مکرر شود غسل بایتم بدلان
 سه غسل که نیت میکند و احوط است **مسئله** اگر غلوط کردن سدر و کافور
 در آب و زیادتی بقدر نیست که اوافضا و نکند و در کمی بقدر منتهی گاهی است هر چند
 آن غسل شرط است نظیر بدن میت **مسئله** اگر مردی که در بین غسل با بعد بختن شو
 بدن او غسل اعاءه نمیخواهد هم چنین اگر حدث سرزند از او اگر چه حدث اگر باشد
 و واجب است از آن با امکان اگر چه در فیه گذاشته باشند و از **مسئله** اگر مردی که
 آب گشاید سر غسل نکند یا آنچه هست بترتیب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیم بدلان
 دهند و هر گاه سدر و کافور ممکن شود بآب خالص بدل هر یک غسل دهند یا رعا
 ترتیب رنیت **مسئله** اگر مردی که میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور بآب
 او را غسل دهند و نه کافور در وضو طش کنند و هم چنین بوقها خوش دیگر
 هر گاه هم جنبه یا محرمه از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظار و غسل
 دهند ساقط است غسل او لمس و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً لاکپسه
 در دست کند میت غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** اگر مردی که میت چپک
 ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هر گاه جدا شود از او
 که در کفن با او دفن کنند و احوط است که اگر غسل نمیدهند **مسئله** اگر
 سر یا رچه واجبست پیراهن و لنک و لفافه که سر ناسی میگویند و پیراهن از شانه
 تا نصف ساق و لنک میان تا نو و زانو و بگرد و طسره تا سر بقدریکه از طول بتوان
 بست از عرض بر رگم بپسند و اگر سر یا رچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بان
 اگر چه همان ستر عورت نباشد **مسئله** باید کفن غصبی و نجس نباشد و خری
 و پوست نباشد و مستحبتست که خوش قیاس و صاحب فیه باشد و فیان از مژده واجبست
 اذن و امرش کبر و افعال غیر نیدارند **مسئله** جایزست در حال تقدر بلکه در
 حال از قیاس نیست تکفین و ...
 جایز نبود در حال احیاء

الحکم الاموات

مکرمه مسئلہ سر یا سر کفر او اصل مال میت بر میداردند اگر چه بدو
 م باشد و کفر زن با شوهر است اگر چه در عقد و جیمه م باشد مگر شوهر خیر باشد
 یا موثران مفاد باشد اتفاق افتد مسئلہ کفر بمولود با مالک است مگر
 چیزی از او را باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولد باشد نه دایم بران مسئلہ
 اقوی آنست که بذل سدر و کاغذ و آب غسل واجبست بر کسبک و اجابت بر او کفر
 مسئلہ اقوی وجوب جوط نمودن است بعد از غسل و پیش از تکفیر مگر محرّم
 بی اگر بعد از طواف عید جانب راست مسئلہ خال تربت امام حسین ع و با حنوط
 مخلوط کردن مستحبست بشرطیکه بجائی که متکرم تمیض شود نریزند مسئلہ
 وضع جریب دین با مشیت مستحبست و کذاست باید تراشد و دانست که مادامیکه ترهشت
 عذاب نمیکند و از رخت خرم و نار و بید و غیر آنها خوبست و برتبت شهادتین بر او
 بنویسند مسئلہ جایز است حمل قبت بر او به خصوص دارد و قبتیکه مسا و عبید
 باشد باز در نقلش بدو زن مشقی باشد بر حاملین او مسئلہ نماز واجبست
 پوشیده اثنا عشر بواجب کفائی مطابقاً طغیانی که شش سال نام کرده باشد و کمتر
 او شش ساله مستحبست اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد حوط نماز نکو
 داشت بر او مسئلہ هرگاه یک نفر زن صغیر بمیت نماز کرد و دیگران ساقط
 نمیشود و اگر خایر باشد بعضی زنان مستحبست که در ضعیف جدا میباشند هر دو نما
 میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر حوط است
 بلکه اول دفع خبث است مسئلہ مستحبست تیمیم بعد از نماز میت اگر نخواهد غسل
 کند یا وضو یا از مسئلہ شرط نماز میت استقبال قبله است و مقام با آنکه
 و نیت و باید سر جنبه از جانب است نام باشد و مقیر بر پشت خواندن و اما حقه
 مکان و ترک نماح صورت منلو و بسیار و از اجازه نبودن و بعد از غسل و کفر و
 حوط بودن مسئلہ نماز موافق و مشهور بهتر این است که بعد از کبر اول

[illegible]

بجای آنکه در این باب ظاهر ندارد حکام نماز است مسئله
 نماز واجب بازده قسم است نماز بومینه و نماز ایات و نماز طواف و نماز غیر
 و نماز استیجاب نماز والدین که بر سر هر یک است و نماز نذر و نماز عهد و نماز پیمان و نماز
 میت مسئله مقتضات نماز شش است اول طهارت بغير وضو و غسل و تنهید
 و کبر اذانه نجاست سیم شروع بر چهارم وقت شناختن نیم قبله شناختن ششم
 مکان غصب نباشد و جای سجده پاک باشد و پشت و بلند نباشد مگر بکفنی
 مسئله وضو و شستن و در وضو کردن شرط وضو چادر و چیز است
 نیت و ترتیب و مؤالات و مباشرت یا بغيره که مکلف میباید بقدرت خود وضو
 بپاورد و آب با طهارت و اطلاق از این غرض که غصه و نجس و مشبه بغيره
 و نجس نباشد و مضایف هم نباشد و غسل استیفاء نباشد و خوف ضرر نباشد
 و مکان غصب نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل و نیت آب وضو و طهارت و وضو
 اگر مختص است غصبی نباشد مسئله شرط غسل هم چنین است مگر مؤالات
 که ندارد و ترتیب غسل از آنست نیست فصل در شروع و دست مسئله
 هر پا باید عود نشوید و در تمام بدن از الاضورت و کهن و قدیمین بلی کف پا را
 هم بپا بر حوط پیوسته مسئله باید لباس مسئله نجس نباشد و غصبی و اجزا و حلا
 کوش و مشبه نباشد و از برای مردان حیر و محض و طلا باف نباشد و مشبه بجز
 و طلا باف هم نباشد و مشبه بغصب مشبه نجس هم نباشد با انحصار یا بغيره که شبهه
 محصوره نباشد مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت
 مشرک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله مفاد اوقات نماز بازده است
 قیام و نیت و تکبیر و الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و
 ترتیب مؤالات مسئله در کتب اجزاء نماز چهار است قیام و تکبیر و الاحرام
 و رکوع و در سجده ازین رکعت فصل در احکام و شرایط نماز است قیام

له

ناعدم انحصار
 و نیت آب وضو
 وضو محل اشکالات
 اگر مرتب شود در وضو
 در وضو و بر وضو
 صحیح نیست از این باب
 مبره

در نماز

حکم قبله اگر نمازش مابین میت و دیار قبله واقع شود اعاده کند و مابین نماز
 و غیره احوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخصی نماز
 شکسته و تمام مرد و قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده و هرگاه ممکن شود
 کند که ترتیب طاعت شود و الا غیر اینست زیرا که خواهد مقدم داد
 هرگاه پیش از آنکه سجده بر آن صحیح نیست قراوت گرفت و میتواند هم و مثل اولتر
 پیش از آورد و پیش از او صلوات بگذارد و میگذرد بر خوان و قراوت و بعد باید چنین کند
مسئله هر شخص در حال قیام شک کند که شک سابق چه شکری بوده بشک هم
 جاللتش عمل کند اگر در همین حالت هم خیر است نمازش باطلست **مسئله** اگر
 شخص در سجده است مثل او شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلق
 میشود که رکعت چند است بقصد قریه سجده و ایجا آورد و سبب دارد نامعلوم
 شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر مضطرب است عبادت بتمام حالت شک است و در
 سجده پس بر وی کند و اما مضطرب هرگاه سجده کند بقصد قریه احوط اعاده نماز است
 و در صعودت مفروضه و مأموم تابع امام است **مسئله** هر شخص در حال قیام رکوع
 نماید ترا صد رکوع تمام شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی
 اربع داشت و اول سجده شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد
 اربع و اینچنان بعد از نماز احتیاطا در سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخاسته
 تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** اگر از آن
 و امام که در مسجد با قاطع است سقوط طهر غرضی نماید در مسجد که چند جماعت
 نماز یکدیگر میخوانند که امام و اینچه ندارد گفتش ضرر ندارد **مسئله** نماز فضا
 مثلا هنوز تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص سهوا نماز غشاء دارد و وقتش را شروع کرد پیش از نماز
 و شک سهوا کرد در شک بود و یقین کرد که نماز غیر از آنکه اگر هرگز

الحکام فی مسائل

هنا نماز تمام کند قصد عشا و تلاوت پیش می آورد یعنی بکشد که در وقت
 کند و بعد از آن بخوابد و اگر بر کعبه نرسیده است فرو نشیند و تمام کند و بعد
 و احتیاطاً مغز را افاده کند و بعد عشا را بکشد **مسئله** موی استیخار و
 قاطره را تمام کند با شستن دست و سجده **مسئله** بطوبان حرام گوشت
 هرگاه در لباس مضطرب خشکیده باشد احوط از آن است **مسئله** هرگاه
 آب نگیرد و جوش آمد از آنکه در وقت آن برود و لباس مضطرب خشکیده نباشد
 احتیاطاً و شستن است **مسئله** هرگاه غرض التلذذ علیکم و اوج قصد را
 و آخر قرار داد و تحبیر انقضاء بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه باغافل مقصود
 سر سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را افاده کند **مسئله** هرگاه
 سر سلام را در تعیین واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا
 ذکر یا قرائت دست یا انگشتی یا دو انگشت حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است
مسئله نماز قیامت هرگاه در غای مستحب شرط خواند شود چهار وقتیم که بکلام
 ادعیه بنشیند یا بعضی از آن بخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود **مسئله** در حجاب
 در میان هم مثل ظاهر نماز از روی عمد و احوط عاده نماز است نه از روی سهو
 و نسیان اما اگر از خود یا طریقی باشد مثل خون خوردن ضرر ندارد **مسئله** در حجاب
 اجزاء حرام گوشت و حیثیت عذر نماز باطل است بنابر احتیاط و سهو و ضرر ندارد
مسئله زن در نماز از روی عمد یا پیش از موعد باشد که نماز شان مفاد است
 شود اگر چه محرم هم باشد احتیاطاً ترک است و هرگاه حجاب در میان ایشان که در هیچ
 حالت یکدیگر را نمیبیند یا از دایره هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله**
 هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده ان نماز را قطع کند
 اگر مثل نماز بعد از سلام سر زده سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده
 سهو بجا بیاید و در احتیاط نماز سابق را افاده کند **مسئله** در کفش و کلاه

۱

در تمام نماز
 شکا شکال است
 کردن قصد عشا
 ان احتیاطاً بعد از
 مغز قاطره افاده
 بجا باشد

۲

ملکه ای هرگاه از
 باشد

۳

احول اجزاء حکم
 در حجاب

۴

حکم غموض کفشت
 میند

احکام نماز

نماز گذار باشد و سافر او نیاید باشد و سرانگشت شصت در حال سجده بر زمین
 بکشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز مضایقه بقیه بختصر باشد نماز نافله را
 بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا نجایا و در هر
 موم همراه نماز گذار باید لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چیزی به
 مثل لفظ همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد
مسئله شخص غبطه قبله نماز کرد بعد معلوم شد که درین مشرق یا مغرب
 بوده اگر فقیر و محتضیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش هر شخص مذکور بعد مثلا
 الضراط المستقیم بکسر کف بدون القات با اعتقاد آنکه مضایقه الیه است اقوی
 اعاده نماز یا قضاء است چه نماز خود و چه بیتیجا **مسئله** بعد از تمام کردن
 سوژه قل هو الله سه مرتبه گذار الله و بجهت مستحبات بلکه دو مرتبه و یکمرتبه
 هم وارد شده است **مسئله** در قرائت بقدر و الف کفایت میکند و زیاد تو بقدر
 که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** از تمام با غنه یعنی بچیدن صدا
 در خیشوم و مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تشوین محمد را
 اذن نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصه
 باشد نماز در خانه صحیح است اما فرس غصه بر روی زمین مباح نماز در آن باطلست
 اگر چه بواسطه باشد **مسئله** نماز وحشت و رکعت اول نجای ابر الکرسی و نحو
 قل هو الله خواندن خود املقتشایه الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد
 نجاش آمدن نماز را اعاده کند و ابته الکرسی تا هم فیها خال دون استینا و احتیاطا
مسئله اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پوش را بجا جستن زد کند و اگر ممکن
 نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد و نماز را از سابق بلاحق یا بر نیت
 و لا خوب سابق جایز است بلکه بعضی جاهل و اجنبست و اگر سوا شروع بجماعش کرد
 و پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم

احکام نماز

سازد رکعت و عدو نکند مغرب و اگر وقت مختصر مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست
 که اعاده کند مغرب و اما اگر هر کوع بسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد
 مغرب را بخواند و بعد بلی اگر وقت مختصر نماز مغرب بوده احتیاطاً مینماید بعد از مغرب
 اعاده کند عشا را و هم چنین عدو عصر را ظهر در وقت مختصر ظهر را عاده کند ظهر را
مسئله هرگاه شخصی قنوت فراموش کرد و برگوع رفت بعد از رکوع بخواند
 بجمعه رود و اگر اتم فراموش کرد بعد از نماز قضا بشنود بخواند **مسئله** هرگاه بعد از
 نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنا بعد مشغول شد در بین نماز احتیاط نشاند
 نعل کند و نماز احتیاط را بخواند و در اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه
 مستحضر هرگاه عدا و اختیار از طایفه بقصد خصوصیت بخواند احتیاطاً آن
 نماز را اعاده کند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصه از روئین و مجمل
 بموضع که غضب بودن باشد صحیح است **مسئله** اگر چه در سجده رسید به احتیاط بلند
 شد اگر میتوان نگاه دارد و سجده اول خواند و راست بنشیند و بعد سجده دوم بکند
 و اگر دوباره به احتیاط برمیگردد رکعت ذکر سجده قریه الیه الله بگوید و سجده اول خواند
 کند **مسئله** اگر الله اکبر را مکراه و صل بخواند در رکعت دوم از هر اشرافه ساقط کند و
 مکراه بوقف بخواند ثابت بگذارد و هم چنین الحمد لله اما تکبیر و الاحرام پس حیرت با و
 وصل نکند تا هر اشرافه ساقط نشود **مسئله** اگر با بطلان و قدرت و از اعین و جبه
 خود بستاند آن و اگر تند و زاضه نکند طلب کار و در انحال نماز کرد بعد از رضا
 طلبکار با اداء آن آنچه نماز در وقت و قنوت کرده قضا کند بنا بر احتیاط هم چنین است
 در آنکه در خمس و زکوة هم **مسئله** اگر اسم پیغمبر شنیدن خود را صلوات فرستاد
 مستحب است اگر چه در نماز باشد جواب سلام طفل همیز در نماز واجب است **مسئله**
 کند سلام آنها اگر کسی است که خبر از تقدیر گرفته جوانش را حبس و کفایت میکند
 سلام علیه **مسئله** اگر عابزار سی کرد و از نماز احتیاط را نکند **مسئله**

احکام نماز

زند و نماز جمعه قرائت است بخواند بنا بر احتیاط اگر چه نماز غیر نشود غوث
مسئله هرگاه حرج از قرائت و اعطای کفیه باشد کله و اعاده کند اگر اقل و لازم
 ندارد اعاده کند **مسئله** هرگاه در بین نماز یا یصح التجرود علیه کشد اگر وقت
 وسعت دارد قطع کند نماز و الا سجده کند بر ثوب پهن یا گداز و اگر تنگ باشد
 معاذن مثل مقیو و فریج و مانند آنها و اگر بنا باشد بر پشت و سینه سجده کند
مسئله محل خضرد نماز حوط اجنب است اما الجرا و حرام کوشش قوی بر جفا
 و حمل آن بجهت یا بهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز نشد اگر خود از خو
 ر و رکند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد
 تا نماز تمام شود اعاده یا فضاک و اگر در بین نماز بخاطر آن قطع کند نماز دارد
 وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام
 کند حوط و اولی قضاء است **مسئله** اگر در بین نماز عالم شده که نجاست
 پیش از نماز بوده یا وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و بتواند
 منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نتواند قطع کند نماز و او در وضو و
 قسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود نجاست نمازش صحیح است و اولی
 اعاده است و وسعت وقت **مسئله** باید سرانگشت بزرگ پا در سجده بر زمین
 و سدر کوشش اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سرانگشت بر زمین ندارد
 و اگر ناخن زیاده از کوشش باشد احتیاطا بکشد از نواد برای مسح بلند یا ناخن
 ضرر ندارد اما از برای غسل اگر حرج در زیر آن زیاده باشد ضرر ندارد **مسئله**
 از کوشش سرانگشت مسح کنه و بکند انگشت پا را بری ضرر ندارد حوط و بنا
 روی انگشتها را مسح کشیدنست **مسئله** بر روی تیغ پنجه شکار صحیح است
مسئله هرگاه پیش از بجز نرسیده مضنه کرد که مانع بعد از رکوع را
 بجای آورد و بر کرد دنیا آورد بعد از سجده و دوم چنین هرگاه شک داشت

و اگر از اینها پیش از اینها و مگر از اینها و مگر از اینها

الحکام متین

باشد حیاط را بر کرد مسئله شخصی از قضا یعنی که بوزنه وارد نماز
 مستحبی را که کند بنا بر احتیاط اگر چه با احتیاط در حالت زاده وقت نایسته
 با سواره باشد مسئله اگر در زوره واجب شخص بوزنه داد در زوره مستحبی
 نگیرد اگر چه در سفر باشد بانکه بعد از زوال نیت کند فصل در عدول
 مسئله نماز ظهر عصر و مغرب و عشا و محققه عصر و ظهر و محققه عشا
 و قضا با دار قضا که ترتیب و اول اصلا میداند بقضا و مستحبی واجب و مستحبی
 مستحبی واجب مستحبی جایز نیست عدول مگر آنکه خواهی در اجتماعت یا نماز
 ظهر جمع که میخواسته سور حجه یا منافقین بخواند سهوا سور دیگری را که
 میواند عدول کنی مستحبی واجب و مسئله نماز فردی یا جماعت عدول
 کرده و نافا مسئله نماز قضا و ظهر و عشا و مغرب و آراء بقضا و قضا بلکه تر
 ترتیب را بداند بقضاء سابق و جماعت بفردی عدول میتوان کرد مسئله
 هرگاه نماز کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطلت و عدول نمیشود
 مسئله هرگاه شخص اینها را بقصد نماز مقینه خواه واجب خواه مستحب و سهوا
 در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر چون ملتفت شد بآنکه نیست
 همان نماز نیست که قصد داشت در اول عدول بخواند مسئله اگر اول قصد
 نماز بکرد و تنبیه گفت بعد بجهال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد
 داشت حنا ثبت که بعد موافق باشد مسئله آنکس که مستحب و غیر مستحب
 و شبان منوع است بنا بر حیاط از برای نماز گذار اما فرخندهش جایز است
 و احوط اعلام است مسئله هرگاه شخص در نماز هر حرکت کرد اما بقصد
 انصورت نماز مقینه بعد که قرآن گرفت که با قرائت که در آن حالت خوانده و قرآن
 الله اعاده کند ضرر ندارد مسئله قرائت چهار مرتبه که از هر یک بعضی جاها
 افسوس خوانده میشود که صد در خیش و مشافند ضرر ندارد مسئله قرائت

احکام نماز

زیر بر بصر حکم لحاف رویش ندارد که باید یا که باشد بجهت نماز **مسئله** مغفوش
 مرتبه طفل یا در مرتبه بر شستن جامه اش یا نماز و اجاره گرفتن بدون مشقت **مسئله**
 انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدنه قصه کمتر از در هم محفوظ است هر
 چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طریقی از مستقلا بر آورد
 کند از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است **مسئله**
 ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه واجب است نه نیست بقصد
 قریبه کفایت میکند **مسئله** هرگاه مالیر احسن ندارد از عین مال لباس بخرد و
 بپوشد و نماز کند عیاض و نمازش باطل است **مسئله** هرگاه نماز استیجا
 باند و مومنین بر ذمه شخص باشد از مستحیض میسر شود کرد **مسئله** در نماز مستحی
 شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است و برخواست این رکعت و نماز
 بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدد **مسئله** هرگاه شخص بداند بلیغ غصه
 داشته باشد که با فعل نماز صحیح شود اگر یک سوزنه هم باشد نمازش باطل است هر
 هرگاه شخص سبزه در سینه و خاطرش آمد که از رکعت بکش یک سجده نکرده و رکوع این
 رکعت را فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز سجده نرسیده
 است بنشیند اگر بعد از آن سجده است ننشسته و قرار بگیرد و برود سجده و بعد از
 نماز سجده سهوی برای هر زیارتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** جوای که ساق پا را
 بپوشاند چه در نماز و چه در نماز نگیرد با احوط اگر چه چیزی بپوشد و در نماز بپوشد
 و هم چنین غیر جوای هم همین حکم دارد **مسئله** نماز مستحی هرگاه طمانینه و شرایطش را
 از روی مسامحه یا عیاجا بپوشد باطل است **مسئله** هرگاه بر بینی که شخص طمانینه
 و شرایط نماز را در دست بپوشد و در اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کند
 و اگر عالم است باید او را امر بپوشد و بپوشد **مسئله** وطن اصلی زیاده از
 دو وطن مشکل است **مسئله** هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شرفا

احکام نماز است

ماندن در ایستادن تسلیم باشد و ملکی داشته باشد در عود یا نجا احتیاطا نماز شرح
 کند مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئله** نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت
 نافله مغرب میتوان کرد **مسئله** هرگاه شخصی نماز کند بقصد اداء بعد غلوم
 شد که قضا بود و چیزی است یا خود اینست که در دفعه بیفتن قضا از ابراهیل آورد و هم
 چنین است عکس **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثل ابراهیل یا
 سجده کند یا امن ارض را بدینجه کند بران و هم چنین است ضووعه تقیه صاحب زور
مسئله هرگاه شخص نافله صبح ندانند که نماز صبح را کرده هنوز وقت نافله باقیست
 نافله را بقصد قهره مطلق یا آورد در ضرر ندارد و هم چنین نافله ظهر و عصر را **مسئله**
 هرگاه در قرائت مثل حرف غلط گفت سهوا بعد از شروع نرفته مطلق شد اگر الف و لام
 دارد از کلمه پیشتر بشمارد از کلمه پیشتر آنکه میباشند که وصل شده باشد بکلمه که
 الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده نباید غیر را هم اعاده کند و بگوید
 غیر المغضوب و اکفا کند با عاده المغضوب و اگر نذر همانا بعدش بخواند بعد
 سهوا برای زیاده احتیاطا یا یا آورد **مسئله** هرگاه شك دارد که پنج گفت
 مانده یا نه اول نماز ظهر یا یا آورد و قادر بر غرض بصراحت در نماز شك کند که این
 نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده بجز کف دست و لوی غیر
 انگشت بر زمین برسد کفایت نمیکند و خطای تمام گفت داشتن است **مسئله** هر
 قرائت غیر پنج گفتن کفایت نمیکند و بجز کمال گفتن احتیاطا است **مسئله** هرگاه
 شخص نماز عصر را در دو رکعت سلام داد و بیست و نه بار تسبیح گفت در رکعت اول
 نجا طهر شد احتیاطا همانا رکعت ششم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند
 و همانجا کفایت کند تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا کوع رسیده فرو نشیند
 و تمام کند و اگر بکوع رسیده باطلست این نماز و آن رکعت تمام را که ترک کرده بود یا
 بیاورد و بعد از آن در همه صورها عاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه

له
 و احتیاطا بقصد
 غفیله نماز است
 یا او در نماز آنکه
 ضعیفه باشد یا
 از او در نماز
 بصلی است که لازم
 نباشد رفتن از
 مکان اگر در آن
 موجود است و تفصیل
 مکان خلوت بودن
 هرگاه و تضاد
 بحیاطه خاصه
 اگر چه احتیاطا است
 یا آنکه ناید عمل اگر
 نرفت و عمل یا یا آورد
 لکن در وضو اگر تواند
 مسح با چوب کشید که نمیند
 و در ظاهر غسل نماید و هم
 چنین در سجده همانا
 سجده نماید بر زمین یا بطن
 علیه که کسی فهمد نماز
 تمام بر زمین رفتن او
 مکان بنه و البه
 تمام
 بهر

احکام نماز

بیخاک آید بجا بیاورد و سجده سهو را بجز سلامی که در وقت رکوع بکند و هم چنین
 ظهر و عصر و شب را هرگاه که شخص پیشانی بر زمین نهد یا پیشانی بر زمین نهد که رکوع
 بجا بیاورد و برخیزد و راست بایستد و برود بر رکوع و بعد احتیاطا نماز را در آنجا
 کند اگر در آنجا خم شدن رکوع را فراموش کرد **مسئله** هرگاه بعد از آنکه
 رکعت بنا بر سوره وقت فائده بگذشت و بجز رکعت سوره انوقت مختص بمصلحت است
 بعد ظهر و عصر آنکه و بعد عصر و اتمام احتیاطا فضا کند **مسئله** شخص نماز را
 بر خود واجب کرد پیش از نصف شب بخواند کرد اگر چه خوف بیدار شدن هم داشته باشد
 و اگر چنان میدانست که وقت تنگست تمیز کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت
 ناته است احتیاطا ایستاده اگر چه رکعت کرده بود مثلاً صبح شد بیک
 دیگر و اتمام کند بانه نیست **مسئله** هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدن
 چاره ندارد و نماز محض است با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهت
 دفع خبیث یا غنا یا حرامی دیگر یا قدرش جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجبست
 و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخص شك کند که این نماز قصر
 یا تمام است اگر در رکعت چهارم است بر رکوع نرفته و تمام سازد و بجز اتمام کند
 و الا همان عشاء تمام کند و احتیاطا مرد و را اعاده کند **مسئله** هرگاه کلمه
 مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر به سواس شود آنقدر تکرار
 کند که ناسی باشد در آنوقت یکبار تکرار نکند و اگر تکرارش بواسطه همان
 قسم اکفای کند و بگذرد **مسئله** شخص که رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع
 بودن پس بخوابد اما در سجده است که سجده را بگوید و بعد در سجده سهو بجا
 بیاورد و لو هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بگوید بر زبانش جاری شد
 سجده سهو بخواند و صاف مثل هفت فرسخ رفت و دیگر روز و یک فرسخ برگشت و
 در آنجا ماند نماز را شکسته کند و اقا اگر یک فرسخ برورد و هفت فرسخ برگردد تمام کند

احکام نماز است

مسئله هرگاه شخصی از کمترین در شرایط و اجزاء و طایفه نماز در غفایض
 نادمه است و یا در حکم کار و الاصل نیست **مسئله** هرگاه شخصی
 از غافان شک دارد که بجا شده و بدین بود شسته ستانده نماز صحیح است از برای
 نماز بعد از آنکه کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند **مسئله** شخص
 معتکف اگر بجهت دفع مضایقه قصد مسافرت تمام کرد نماز او در جای که قصدش مضایقه
 است با احتیاط نماز تمام کند و قنیه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در منزل
 از شنیدن از حدت شخص هم شرط نیست **مسئله** جای که شخص احتیاطا باید نماز را اعاده
 کند اگر وقت نماز بعد از آن باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا از اضا کند
 و اگر بعد از آن بگذشت باشد هر دو را از آنکه هم چنین است نماز احتیاط او برای
 شک **مسئله** شخص جای که نماز را باید اعاده کند با احتیاط عدم قنوی هرگاه
 اعاده نکند با وسعت وقت نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط
مسئله در نماز آیات مأموم میباید که امام بعضی از سوره که بنا داشت بخواند فراموش
 کرد و رکوع رفت مأموم قصد فراموشی کند و خود حدیث سوره را بخواند و تمام
 کند **مسئله** هرگاه مأموم در رکوع اول هر رکعت اند و رکعت نماز آیات با امام اگر
 برسد بجا نکرده و الا فلا **مسئله** اگر پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر باشد
 مگر بعد از رکوع پنجم که مع الله تا تکبیر مستحب است **مسئله** در نماز تکبیر حضرت امام
 حسین علیه السلام در نماز در امانا با احتیاط در آن محتاج بناقل است **مسئله**
 لباس غیر ساتر صورت هرگاه جای خوردن باشد و نجس باشد نجاست غیر حرام گوش
 نماز با صحیح است **مسئله** هرگاه شخص در وقت بجهت حضور پیشانی بر زمین نرسد
 شک کرده که طایفه بعد از رکوع را آورده ام یا نه احتیاطا بر گردد و بجا آورد
مسئله هرگاه بعد از نماز دو رکعتی کرده که یک رکعت از این دو نماز شک شده
 و نمیداند کدام نماز شک کرده بعد از نماز دو رکعتی بجا بیاورد و باشد احتیاطا

الحمد لله
 علی الامور
 مجتهد

در نیابت

بیکر گفت و بگوید بقصد یا نه الله یحیا او رد و نماز اول را اعاده کند **مسئله**
 بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز شرع و مخالفه اتفاق افتاده است احتیاط
 این نقص را بجا آورد و نماز شرع اعاده کند **مسئله** اذان که میان دو نماز
 است در صورت عدم فاصله است نافله کردن فاصله است ساقط نیست **مسئله**
 در خروج وقت اگر شخص وضو با وضل کند بیکر گفت نماز در آن نمیکند و اگر تیمم کند
 چهار رکعت یا بد وضو یا وضل کند و بیکر گفت دارد **مسئله** در سجده دوم
 نماز هتین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سر برآورد و
 یک سجده و از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و
 سجده سهو را نیز برای هر نیابتی بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص کبر شود نماز
 از برای وصیت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نیازی و بعضی بام بجا است
 مأذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت
 چهارم یا ششم بجا نهد رکعت اول یا دوم مثلاً حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد
 قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد از سجده سهو از برای زیاده حمد
 بجا احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره گفت
 سهواً سوره دیگری شروع و مکروه در بین ملتفت شد رجوع کند همان سوره را و اگر
 مؤالات لم خورده بسم الله دارد و زیاده بگوید **مسئله** بدانکه مؤالات هر خطی
 بالقبه بخورد از فعل است مثل نیکو و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و
 هرگاه سیلاناً مؤالات نشان فوت شود ضرر ندارد بشرط آنکه این خلاف
 مؤالات ضل نماز که اگر هر قسم فوت شود عذر و سهواً نماز باطل میشود و اقامه
 اگر مثلاً یک کلمه و اعمد مقدم بدارد بر دیگری نماز شرعی باطل میشود **مسئله**
 نماز جمعه واجب بخیر است نه عینی و اگر خطبعت **فضل** در نیت است هرگاه
 شخص بداند که چه نماز نیت کرده دارد بجا آورد بقصد قرینه گفته نمیکند و لازم

در قیام است

نیست تفیید اجزاء نماز را بذا ند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجزای مسئله
 اگر شخصی اصل نماز را قصد و اجبت کند اجزاء را که نمیداند واجب یا مستحب است از او بقصد قربة
 بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوٰه را و کسی
 او را تعلیم کند و او متابعت کند هیچ است نماز مشر و نیت بلفظ آوردن جایز است **مسئله**
 ترکست **مسئله** با قصد و یا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء و ان
 وجه و در کل آن وجه در واجب آن وجه در افعال مستحب آن باطلست نماز اگر چه پنج
 قریه هم باشد یا و اگر چه در او صا صلوٰه هم باشد مثل در مسجد یا جماعت بودن هر
 مکه یا اصل قصد قربة باشد در ذکر یا در قرائه مثل اصدار یا بلند کنی بقصد تلبیس عدا
 غیر مخصوص در چیزی که و بخان و اشعه باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثل
 برخیزی یا بنشیند بجهت عظیم غیر و بقصد اجزاء نماز یا باطلست **مسئله** تر عجب بعد از
 نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئله** هرگاه شخصی قصد کند قطع نماز را و بپوشد
 اینجا آوردن فعلی از صلوٰه یا مانع از آن قصدش برکشت یا خیر و شد یا معلق کرد
 خروج نماز را با هر مثل آنکه اگر از آن مد یا در زمان بعد نماز جامی شود و عوی
 کرد پیش از فعل نماز و بجا آوردن فعلی از نماز احیاء بعد از اتمام اعلامه آن نماز کند
فصل در قیام است **مسئله** قیام واجب است و اگر چه در دو جا می باشد یکی در حال
 تکبیر و الاخرام و دیگری مقبل بر کوع و قیام واجب است در هر دو جا می باشد یکی در حال
 قرائت و بعد از رکوع و در حال استیذان **مسئله** هر یک از افعال مستحبه
 نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیام مستحب است و ما بین وقف کلمات و ایات و اید
 بر قدر واجب قیام مباح است **مسئله** هرگز از قیام را است ایستادن منتهی بود
 دو پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکبیر کند بچوب و غیر
 بچو که قیام صد و کند و الا قرب مقدم داشتن شبیه در حال است قیام بر نشستن
 و اگر می تواند بنشیند و اگر نتواند در دست بنشیند تکبیر کند و اگر نتواند بدست

۱
مکروه نماز است
منتهی
۲
بچه هر از اول
نماز منتهی

۳
بایستی که در آن قیام
و نه از آن احوال باشد
است منتهی

تکبیر الاخر

جوابده و قبله و اگر نتواند بپوشید و بقبله و
 بقبله **مسئله** اگر چه در سویمان ایستاد بدون قرار و نشستن با قرار باید
 ایستاد و مقدم دارد و **مسئله** هرگاه میام برافتن و نشستن بقرار نشسته
 اختیار کند **مسئله** اگر چه نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده و اقامه
 بدارد هرگاه که خارج شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و قیام که
 نشسته و قرار گرفت ازها بخاشروع کند بخواندن و هم چنین اگر نشسته باشد
 و بتواند برخیزد و اگر قرائت تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع
 رود **مسئله** از ایستاد بیک مرتبه اعلی است که عجز حاصل شود و قتل کند
 بمنزله آنکه بالنسبه بخودش را به پشت خواندن و از آخر مرتبه آنکه پشت خواند
 هرگاه قدرت بهم رساند با علی بن ابی طالب ایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود
 عمل کند نمازش باطلست **فصل** در تکبیر الاحرام است چونکه و گن است
 کم و زیاد شد از هر قسم که بقصد تکبیر الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر
 بقصد نماز دیگر گفته شود سهو احتیاطا احاده نماز است بعد از انما امر
مسئله باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حر و فشر اعجز و غیره
 درست بگوید و با ترتیب مؤالات باشد و همزه اکبر ثابت و الله را مشدد کند
 و لحاظ تخفیم کردن لام و لم و مدندان لام الله است اگر چه جایز است بفان و معتبر
 نزدیک باشد و واجب است قیام در و بلکه پیش از او هم از این مقدمه و کینکه
 درست نمیداند و واجب است بگوید و یا نه نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد
 گرفتن الله اکبر **فصل** در قرائت است **مسئله** واجب است در دو رکعت
 اول فرض حمد و یکسوره تمام غیر از چها سوره سجده و سوره طه آنکه نماز
 بان سبب و متخارج شود **مسئله** گاهی واجب شود سقوط سوره مثل
 تنکی و قد و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی

در قواعد است

باید خواند بنا بر احتیاط و عدد را مگر در آن هر یک که شروع کردی بدی که خوانی از
 قوت نیست مگر آنکه بخیا ل و کث و ل مثل شروع مجدد کرده باشی یا بخیا ل فی
 بود و جدر بنا نهاده و شد عدد از گزینش یا بعد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو
 سجده سهو بخیا ل آورد و **فصل در شرایط قرائت** و سایر اجزاء نماز است هر که
 شخص خلل کند در نماز بجز یا حر که بنا ع یا اعرابی یا ثانی یا بدل کند حرفها
 مثل آنکه ذال را یا آنکه ضا را سین بگوید یا حرفی از غیر حروفش بگوید یا هر وصل
 ثابت بگذارد و هر تفع و مسافط کند یا خلل بخوات و ترتیب کند میان آیات و
 کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از قطع بجز که وصل بشود
 است و واجب نیست رعایت چیزهایی که از محضات قرائت است مثل تهجیم و ترقی و قد
 است و غیر اینها **مسئله** تراغام کردن نویز و نون ساکنه بحروف بر ملون احوط
 است خصوص با ضمه اش و او و یا و کینکه قرائت درست نداند و اجتناب نماید بجز در جاهل
 اگر تجاخر ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را در سن کردن مثل لال اما اگر
 میتواند درست کند و وقت شک شده باشد و درست شده احوط افتد اگر درست
 و اگر ممکن نشود بدل یا آورد از هر اثر دیگر که بداند یا ذکر بخواند بقضی که در
 مقام خود است تا بدست **فصل در رکوع است** و غرار از رکوع خم شدن است به تنه که
 چیزی از کف است بر سر را نورسد با قدرت و هر که شخص نتواند خم شود تقدیر که کف
 دست اگر چه بعضی از هم باشند بر او نورسد بیکه بخیر کند و اگر انهم نتواند بر آشتا و کند
 و اگر انهم نتواند بچشم سازد کند **مسئله** تر ذکر رکوع بیکه سه سجده یا سه
 یا سه تیره سبحان الله یا ایا اینر کفایت میکند مگر در ضرورت یا شکی وقت که بد سجده
 ن الله کفایت نمیکند و رکوع نشستن است تا صورت برابر نورسد و افضل تا بنا
 شدن موضع سجده است اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بجز رکوع خواست باشد
 رکوع حنا کند نمیشود و اگر شخص میخواهد باشد تا سجده رکوع باید بجز رکوع و بنا کند تا

در تقدیر است

کند و اگر ممکن نشود ایما کند ببرد و اگر ممکن نشود ایما کند بد و چشم و احوط التکلیف
 مهر مثلا بر پیشانی برساند یا امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر لایکه بتواند مهر
 برساند احوط است و در شستن بعد از نجسه اول و فرار گرفتن واجب است
فصل در تشهد است **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شریفتر
 در قرائت که شش بار یا بد با طمانینه باشد اول ناخرش و ترک افتادن شستن کند بنا بر
 حقیق **فصل** در سلام است **مسئله** بعد از السلام عليك که مستحب است
 اگر السلام عليك را میگوید تمام بگوید که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام عليك
 مستحب است و اگر السلام عليك را میگوید تمام بگوید احیانا که واجب حساب میشود
 و بگوید بعد از آن السلام عليك مستحب نیست **مسئله** ترجمحات نماز زن در لباسیکه
 زی در آنست و هم چنین مرد در لباسیکه زی در آنست اگر چه پوشیده نشسته است
 و احوط اجتناب است و در نماز **مسئله** عمل الخراف حرام کوشش یا نماز گذار اشکال
 است بوسیله ای و قدس اگر در عرض خنایمیده نشود اشکال است و در کلاه و عجز
 چهره و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها اشکال است **مسئله** اگر جامه حریر
 باشد اشکال است و سجده ایست از جامه ای که شستن بجز تر اشکال است و وصله حریر و جامه
 شکال است اینها همه اشکال از برای مردانست **مسئله** بایک نیست محمول بودن
 حریر یا ملبوس بودن آن مثل کلاه حریر که برخاسته باشد **مسئله** هرگاه
 شخص برپای کلاه یا بر کلاه و رخسار یا بدنه او را پوشد و نماز نکند و اگر نباید چیزی را
 مگر کل کلاه عورت ببالد و نماز نکند با رکوع و سجود با امن از ناظر محرم و اگر نباید کل
 دست ببرد گذارد و یا بنماز گذارد اگر نگاه کند نا محرم نباشد اما اگر نباشد
 ناظر نباید بنشیند نماز کند و از برای رکوع و سجود ایما کند از برای سجود نباید از
 ایما کند بقتضی که عورت را نماز نشود و شش موضع را با قدرت بر زمین رساند و جا
 سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر مایه سجده گذارد **مسئله** اگر از

نیست از طاهر محرم و نباید و الی پنهان شود در آن مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر بنا
 اب لا یمن یا کدی یا قدری عورت خود را در آن پنهان کند با ربوع و سجود اگر
 نماز کند و اگر نماند با ایما برای کوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز
مسئله وقت مختص نماز ظهر اول و اول است و اول شناخته میشود بر نصب
 سیخ بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشد و اگر زیاد میشود ظهر نشد
 آن وقت بقدری که نماز ظهر بنویسد مختص ظهر است بقدری که نماز عصر بنویسد نماز مغرب باشد
 آن وقت مختص نماز عصر است و در میان مشترک ظهر و عصر **مسئله** اول وقت
 فضیلت نماز ظهر اول و اول است و اگر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود
 و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قیامت نمیشد
 زیاد شود مقدار و قدم که در وسع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله**
 اول وقت فضیلت عصر است که سایه زیاد از شاخص مثل شود با بر خور و اگر نه
 اینکه سایه زیاد و مثل شاخص شود اگر چه فوئید قول بفضل نماز عصر در وقتیکه
 شاخص از چهارم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر در وقت است یکی پیش
 از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از
 فضیلتش تا آخر وقت **مسئله** وقت مختص مغرب اول و غرب است تا بقدریکه
 نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شود
 آن وقت مختص عشا است بلی آن وقت اختیار است **مسئله** وقت اضطراری
 آن که بجهت عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صا و آن وقت مختص
 نماز عشا میشود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول و غرب است تا آخر مغرب بر طرف
 شود و آن وقت فضیلت عشا است تا آنکه شب **مسئله** وقت اجزای عشا در
 وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای
 مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقت **مسئله** وقت فضیلت صبح اول

ع

در اوقات نماز است

میخ طاق است تا آخر مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجرائش است تا طلوع افتاب
 اگر برای هر نازی مقدار یک رکعت از وقتش بماند باشد باید مشغول شوند بعضی
 اداء یا قریه مطلق **مسئله** باید کسی که عندند علم وقت داشته باشند
 مشغول نمانند و اقوی است که بتهادت عدلین اکفای می توان کرد و بیرون مؤذن
 اکفای می توان کرد اگر چه عادل و عارف وقت باشد **مسئله** صاحبان عند مثل
 کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر غلبه می تواند اکفای کرد اگر چه خط و افضل
 ناخبر است تا علم حاصل شود و اگر ظام شود خطا شخص تمام نمازش در غیر وقت شده
 اعاده کند و اگر چه آن نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب شود باشد **مسئله**
 باشد که بدخول وقت بلکه حتی غیر معتبر و بیان بوقت نماز باطل است
 اگر چه بعضی نماز در وقت شده باشد و غافل بر امان وقت که بعد از نماز معلق شود
 پس اگر نمازش در وقت واقع شده صحیح است و هم چنین جاهل حکم اگر بقصد قریه نماز
 بجا آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم بنماید
 بر او اعاده کند **مسئله** افضل آنست که هر فریضه دارد اول وقت فضیلت از بجا
 آورده مگر نماز عصر و زجمع و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا
 آورند و مستحب است تا آخر نماز مغرب و عشا تا حاجت بشعر رسد و یا بجمعه کرمان
 یا بعد از دیگر نماز حضور قلب حاصل شود و یا کسی که منظر جماعت باشد یا ضامی که
 نفسش را آورد و نماز عصر باشد یا کسی که دیگران منظر او باشد یا مستحاضه کثیره
 که بیک غسل خواهد و نماز کند و وقت فضیلت یا مرتبه طفل بجمعه شستن یک
 مرتبه جامه اش را در شبانه روز یا کسی که دفع بول و غایط کند بخود یا کسی که نماز
 قضا دارد تا آخر وقت یا کسی که نافله گذار است پس تا آخر این مستحب است **مسئله**
 کسی که عذر دارد و بر امید بر طرف شدن عذر است واجب است تا آخر نماز از اول وقت
 آن **فصل** قبله است **مسئله** ملازم بر صدق استقبال قبله است پس در

ندارد بعضی بگویند بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبالی باشد از
 برای بعد و از برای بعد ایضا فاده علم کند با استقبال که ایضا میکند مثل محرابی
 که معصوم در آن نماز کرده باشد و علمانی که در شرح قرار داده شده است
 مثل جدی است که اگر اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب
 که میان کف و کمر است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرع و عرف مثل بصره
 در گوش راست و غیره عراق مثل موصل و مهاباد و کف و اهل شام پشت کتف چپ
 نه منکب اهل عدن میاد و چشم و اهل صنعاء بر گوش راست و اهل حبشه که نوعی باشد
 بخت چپ یا از مغرب بر گوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جهت میباشد و دیگر
 شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که
 جهت میثاقین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند
مسئله هرگاه ممکن شود علم و امارات شرعی یا جحد و جهاد عام علم غیبه میکنند
 اگر چه بقول کافی هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خود برخلاف
 باشد و جوبی و عارض کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قیاس بلد
 مسلمین در صلاوة ایشان و قیود و محرابهای ایشان ما را میباید ندانے بناء قبله
 ایشان را بر قیاس **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرده بان چشمه یا مودیان بود و اعتبار
 مظنه یا شک و قیاس بر ظاهر خطاء او بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمن و شیا
 واقع شده صحیح است و اگر در یمن نماز بفرماید میگردد به سمت قبله در حال صلو
 و نماز میکند نماز او هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که فاصی باشد اما
 اگر مقصر باشد خطا بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از
 فراغ معلوم شود پشت قبلیه بوده اعاده یا فضا کند و اگر نجوا و از مشرق یا
 مغرب بوده احیانا فضا کند یا اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر
 شود خطاء مذکور در انشاء نماز **مسئله** هرگاه متعطل خلال کند با استقبال

اعطاء اولی الامر
مطابق و مخالف آن

اینها احتیاج بنا بر اینست
مینه

و آنچه از آن جدا است
و از آن اصل است

کتاب منافع است

قبله نماز واجبست و سر گرفتن صلوة دارد وقت و در خارج وقت چه نماز باشد
 اخراج نمی آید و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبالات **مسئله** هرگاه
 مالک مکان در زمینش راهی کند و وقتش باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن
 طریق نماز کند و اگر باذنش مشغول نماز شدی و بعد کفش پرو و عظیم با و می رسد
 نه رفتن و واجبست بروی و در حال خروج نماز تمام کند و اگر در وقت
 باشد استیثناست نماز کن **مسئله** اگر کسی چون میداند که راضی است مشغول
 نماز شدی بعد نهی کرد تو و اگر وقت سقط دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در
 حال رفتن تمام کند و بعد استیثناست که احوط است و اگر وقت مضیق است در
 حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافع و فایده نماز است و آن
 دوازده چیز است حدث و تکفیر و اسند بار و کلام و تقیه و کسب و طهارت
 الصلوة و اکل شرب و امین و شک و در رکعات و زیاده و نقصان و کن مطلقا
 و غیر کن **مسئله** حدث هر چه ناقص طهارتست **مسئله** تکفیر
 دست بروی هم انداختن در حال عمد و لغت است **مسئله** اسند بار عمد
 و سهو اگر چه مابین مین و لیسا باشد و وجه نهام چنین است بالتسبیح
 باشد بار اما اگر بدن جبر یا سهو مابین مشرق و مغرب منحرف شود باطل
 نیست نماز **مسئله** کلام عمد خوف شعار فلیست که آدمی نداند **مسئله** تقیه
 خدا با صلاحت و بی صدام اگر خفین کند در دل که نغیب نماید احوالش **مسئله**
مسئله کسب و کسب است غیر کسب که از خوف نار و شوق جنت باشد **مسئله** و
 کسب و رسیدن الشهادت علیها اختیار ضرر ندارد و با اختیار و از ناقل
مسئله نماز الصلوة عمل و سهو کردن عملی است که از صورت نماز
 کذا و بیرون رود شخص **مسئله** اکل و شرب خوردن و آشامیدن است **مسئله**
مسئله مابین بعد از ولا الصلوات کفشتن امام است **مسئله** بلکه مظم در نماز

در جماعت است

ترك كند على الخط **مسئله** شك در رکعات که ذکر خواهد شد و زاید
 و نقصا جبر آنها را کم کردن و زیاد کردن است تا از باره و برکن عمل و نه هوا و واجب
 غیر کن علیه **مسئله** **فضل** در نماز ایات است **و اما** متنی که نماز ایات نیست
 نیست کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست
 شود باز حمد و سوره بخواند و مستحبات قنوت بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع
 راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود چون راست شود باز حمد و سوره
 بخواند با قنوت و رکوع رود چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود
 و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله از جهل مستحبات پس برود بعد
 بخاند و سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هر مثل رکعت اول است مگر قنوتش
 که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحبات است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و چهارم
 خواند که قرائت و جماعت کند **مسئله** **فضل** در جماعت است **مسئله**
 هرگاه شخص ضلالت یقین ندارد و میخواهد ایستاد یا بجا آید و در جماعت حاضر میماند
 اما نماز او خطا **مسئله** هرگاه مأموم شیطان اربع سر مرتبه بیاورد بخواند
 و امام یک مرتبه بخواند اقتدا با او نکند و اگر امام سر مرتبه بخواند قریب الی الله اگر چه یک
 مرتبه و واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم در رکعت چهارم
 مثلا بفهمد که در رکعت پنجم قرار داده باشد فاصله شد نمازش صحیح است و خطا
 اولی عاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر را بمصلح امام اقتدا کند
 آنکه در دو رکعت آخر فرای شود و نماز عصر را با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**
 هرگاه شخص ایستاده شد و او که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا
 مثل سکون و غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند یا عدول مستحبی کند اگر
 قضاء یقین ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبتر این است که اقتدا کند **مسئله** هرگاه
 مأموم عمل پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و یا بر کرد عمل یا بجز آن بجا آید

اصل نماز است و اینها
 از یکدیگر جداست
 و اینها از نماز است
 و اینها از نماز است
 و اینها از نماز است

۱

بعضی از افراد
 روان نماز او خطا
 است مگر نماز

۲

بنا بر این
 میماند

در حجاب عیست

ما حاضر بلکه در و نیست بطا ان اگر بر کرد و سها و در بادنی ز کن شود

مسئله اگر استیفاء نماز است در صورتیکه رکوع کند تا موم عمل پیش از ۳۱ ام در حالیکه امام متعول قرائت باشد و هم چنین اگر موم پیش از ۳۱

زکر رکوع عمل از رکوع برزارد استیفاء کند نماز را **مسئله** اگر نماز در وقت نیست از برای موم در نماز جهیز که صوت با فهمیده امام را میشنود که سکوت

در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست که باطمینان باشد در حال قرائت اما **مسئله** اگر شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد تمام نمیشود و احوط آنست

که صبر کند تا امام بر رکوع برود و او آخر رکوع امام نکیر بگوید و بر رکوع روده **مسئله** اگر شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بنرسد از صوت یک رکعت

اول جماعت استجابت از برای او قطع نافله مرحب پیش از نکیر گفتن امام باشد **مسئله** اگر در وقت نماز موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود یا

از یک زوج شاه تعمیر یا نباشد **مسئله** موم در بین قرائت امام بخواند **مسئله** اگر در وقت نماز موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود یا

از یک زوج شاه تعمیر یا نباشد **مسئله** موم در بین قرائت امام بخواند **مسئله** اگر در وقت نماز موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود یا

از یک زوج شاه تعمیر یا نباشد **مسئله** موم در بین قرائت امام بخواند **مسئله** اگر در وقت نماز موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود یا

از یک زوج شاه تعمیر یا نباشد **مسئله** موم در بین قرائت امام بخواند **مسئله** اگر در وقت نماز موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود یا

از یک زوج شاه تعمیر یا نباشد **مسئله** موم در بین قرائت امام بخواند **مسئله** اگر در وقت نماز موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود یا

که از احوال ایشان ناخبر باشد و مطمئن نباشد با ایشان که ظل بعد از امام حاصل شود
 نیز خوبست **مسئله** هرگاه وقتی شود از برای امام که باید بعد نماز نشر احتیاطا
 اعاده کند از برای مأمومین بآنکه نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست
مسئله هرگاه امام رکوع و وقت و مأمور در تسبیح از جهت زیاده از یک مرتبه بفرماید
 بخواند که نا امام بر رکوع است و بسند یا بر احتیاط **مسئله** مأموم مسبوق
 فراموش کرد چه سوره را امام که رکوع و وقت ملتفت شد متذکر باشد و احتیاطا
 نماز را اعاده کند تا بخواند تسبیح و آنچه آمد **مسئله** مأموم یا غیر در رکعت
 سیم یا چهارم بخمال رکعت اول یا در قیوم خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد
 تسبیح بخواند و بعد از نماز و سجده تسبیح احتیاطا بخواند او در **مسئله** هرگاه مأموم
 در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات رابع را و قیوم بخاطرش آمد که امام
 بر رکوع و وقت که میتواند یک مرتبه بخواند بر رکوع یا امام برسد و اگر غیر تسبیح یا قصد
 فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و رکوع و در در سجده یا امام برسد و احتیاطا نماز را
 اعاده کند یا تسبیح بخواند و متذکر باشد و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله**
 ساقط است در رکعت اول نماز فرائض حد و سوره از مأموم و هرگاه مأموم باید
 حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگر چه چیزی نباشد **مسئله** باید اهل جماعه
 ترتیب یکبیر بگویند خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقتیمیکه دور از مأموم پیشتر
 یا امام زیاده از یک درع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول یکبیر از تسبیح
 یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در اوقاف و شب یا امین بدین نیت کردن لائق
 ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مأموم در نماز تهنیت هیچ صوتی امام را نشنود در
 قرائت خود بخواند بقصد قریه مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام رکوع
 رود او هم برود و اگر فراموش کرد در حاکم بخاطرش باید بخواند هر چه میسر شد و اگر در
 بین خواندن یکجا صوتی امام را نشنود بخواند ضرر ندارد و اگر تمام نباشد بخواند

۱
 احوط در انقضای
 اعتبار احتیاط
 است و در وقت و
 احوال دارد که
 از اعتبار بترکند
 میهن

۲
 و احوط آنست که قصد
 انقضای کند و قصد
 سوره را بخواند
 میهن

۳
 آنست که در سابقه
 گذشت میهن

نکته ای که احتیاطا از تسبیح احتیاطا
 باید از آنکه از تسبیح احتیاطا
 باید از آنکه از تسبیح احتیاطا
 باید از آنکه از تسبیح احتیاطا

ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر احتیاطاً باشد ذکر می گویند و اول جماعت
 گفتن است و فراتر خواندن مکروه است **سُئِلَ** تا نماز نخله را میتوان قطع کرد
 و فرضیه را بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه وضو یقیناً برزق نداشته باشد **سُئِلَ**
 ما موم در غیر رکعت اول ششم چنان میداشت که بر کوع میزدند که امام راست شد و
 رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دوم باشد و هم چنین است در رکعت
 اول در حال قیام اما بیکری بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از تمام نماز
 ده است **سُئِلَ** اگر پیش از امام حواسلام واجب رکعت احوط اینست که بعد از
 باز بگوید و سبحه و حقیر الله بجا بیاورد و اگر عدا گفت قصد آنرا احتیاطاً
 نماز اتمام کند **سُئِلَ** هرگاه در مسجد وارد شوی که یک امام را نبینی و
 و در نماز باشند یا قانع شده باشند و در تعقیب باشند و خواه فرادی نماز کنی و
 نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان ولو قضا بلکه مخالف هم باشد چه در دو باشد و چه
 نزدیک که یک مجلس باشد یا چه پیش باشد لذا ایشان چه عقب چه با حد جانبین ایشان
 اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت **سُئِلَ** شخصی نماز قضا
 بقیه برزق داشته باشد نماز مستحبه از آن کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجب باشد
 خواسته باشد علاوه بر مستحبه کند که در جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلوعد
 میتواند کرد که زود در آن جماعت کند **سُئِلَ** مثل منیا امام و مأموم اعتبار اندازد
 مگر آنکه مأموم شك بخوردی خود کند مثل آنکه شك کند که من یک سجده کرده ام یا دو
 سجده احتیاطاً در یک سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضع از نماز حقه رکعت
سُئِلَ امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و مأموم رکعت و پیش باشد یا بدو هم
 حمد و سوره بخواند یا قدری و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا اگر
 بخواند بقاعده که مستند در محل خود **سُئِلَ** مأموم از سجده برداشت دید امام
 در سجده است نماز بیکر بعد معلوم شد که سجده دو " سجده اول

در جماعت

و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اقامه کند **مسئله** تمام شکر تکیه اقامه
 پیش از تکبیر الاحرام امام میخواند گفت **مسئله** هرگاه شخصی در جماعت
 بوضو شود و نداند که چه نماز است فضا است یا ادا جهته اشیا الحقیقه افندا
 کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی نماز مغرب را بشناخند اگر در وقتها
 مشک که که این دو گفته است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع و رود و سجده و
 بجا بیاورد که معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز آیات هر یک بدیگری
 اقتدا می توان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ما مومنین را که چه نماز است
 و اما اگر رکوع اول برسد در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امضا
 بعضی سوره بنا داشت فراموش کرده رکوع رفت تا موه قصد فراموشی کند و بعد
 و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکیه مستحب است و هر نمازی که
 خورجیت مثل ذلک ما دام العرفه و نیش را است و لهذا از است و از برای قیست
 اگر بجا بیاورد این نماز نیت فرجه کفایت میکند **مسئله** شخص روز رکوع
 است مشک میکند که امام رکوع بود رسیدیم یا نه اعتنا ندارد در شکر و با جماعت
مسئله جاهل از برای اهل جا عیال مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله**
 شخص عادل دشنام بموضه بدهد یا ستم میشود لکن اگر توبه نکند باز عادل است
مسئله تمام شکر پیش از امام تکبیر گفت بعد از گفت شد با عدول بغیر او
 کند با عدول استیجی کند اگر قضا بر زنه خور نماید و قطع کند و تکبیر اگر
 بعد از امام بگوید و الا نماز شرنا طلست **مسئله** نماز جماعت مستحب
 مؤکد است در جمیع نمازهای واجب خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ
 نمازی واجب نیست مگر در نماز جمع و عیدین با شرایط و کسی که فراموش صحیح
 نیست با قدرت یاد گرفتن **مسئله** با آن نیست جماعت نکرد نمازهای
 می که بحسب اهل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عید و درین

مسئله شخصی که در جماعت
 مصالح بندگان اعمال را نداند
 خلفه بنده را باطله و دانا
 اختیار

کشت که این مشاء
 بنه بر اینها طاعت
 مینماید

مسئله شخص غافل است
 در نماز

در علت

زمان و نماز واجب که قضا کرده شود از غیر وجه تبرع با نماز واجب که قضا کرده باشد و شخص مستحباً خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک را بدیگری میتوان افتدا کرد قضا را بار او عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف یومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب آن **مسئله** نماز مستحبی که بند روا باشد باشد و نماز احتیاط در شك را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و قاضی و غیره باشند در شك در عدد رکعات نماز احتیاط انشک را بجماعت نمیتوان کرد **مسئله** مرد و نفر مکلف بجماعت صغره میشود و زن بمر و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن اقتدا نمیتواند کرد **مسئله** هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که قاضی و غیره خواست و اگر در رکوع با تمام نرسیده یا شك یا مظنه دارد که رسیده نمازش باطل است بطی در شك احتیاطاً متابعت کند و در رکعت دیگر منطلی بطل او در تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است **مسئله** اگر شك داشت باشد بر رکوع رسیده یا بر قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادعی کنم یا در قیام صبر میکنم یا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهد خواست **مسئله** باید صفا و دل شامو بین امام را به بینند و اگر شامو بین حایل باشند ضرر ندارد و ضمناً بعد باید صفت پیش خود را به بینند بنا بر احتیاط و اگر همان صفت خود را به بینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حال نماز به بینند مگر آنکه امام مشرب باشد حایل برایش ضرر ندارد **مسئله** اگر حایل بنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیش باشد احتیاطاً **مسئله** اگر در بین نماز حایل بهم رسد و نماز بجماعت باطل است

کتاب عملت

و اگر بگذرد و شل جویانه یارده ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام
 زیاد از یک سطر معارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاصول و اما منراشیب
 ندی بجای ناک نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله**
 جای نیست جماعت بدو بودن مأموم از امام یا از مأمومین اقتدر که دورتر بجا
 نباشد لکن اگر خط ایستادن از جای ایستادن امام ناحای بعد مأموم بیشتر از این دفع
 شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله
 حاصل شود زیاد از ششم مذکور قصد فرادی کنند یا بر **مسئله** و نمیکند
 فرادی شدن دیگر عمل و جماعت نمیتواند کرد **مسئله** جای نیست که مأموم
 پیشتر از امام بایستد بل در هر حالت مأموم قد کشد پیشتر از امام باشد حتی در سجود
 هم کفایت میکند **مسئله** در جماعت اگر هر قدر افتاد نکند و سجود و سوره بخواند یا
 سکون طویل شود باطل است نمازش اگر چه شرط آن نمازیم بخواند و در نماز نباشد
 مثل یومیه **مسئله** باید شخص عادل و احد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناخت
 او را اقتدا کند که کار و نمازش باطل است **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام گم
 داد که گمراه کنه را نمیکند و اضداد بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر شرمه حاصل
 میکند که حالتی در او است که وضع نمیکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و اعتقاد
 درین ندارد یا آنکه دو عادل خیر بحال او بدهند و مظنه حاصل که با جمیع
 معجزه درین اقتدا کنند با و مظنه با علم حاصل که بعد از این اقتدا کن هر که
 اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانند و بعد معلوم شد که آنکه منظور
 تو بود غیر او است ما اینهم عادلست نماز صحیح است و اگر بعضی معین باسم
 اقتدا کردی بیکان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگر چه او هم
 عادل بداند نماز باطل است اگر چه در بین نمازیم باشد **مسئله** اگر در
 بین نماز عدل از برای امام بفرستد مأموم با آن نمازش عدول با امام دیگر میشود

از اصول مندرج در این کتاب
 منرا خارج از این و اما در این
 جامع افعال خدای عز و جل
 حکم بحال بندگانش ضابطه و
 باید قصد اقتدا کند

ل

در کفاه مظنه بدو
 حصول و ثبوت است
 است منرا

در علت

کرد بنا بر قوی **مسئله** جایز است از برای ثاموم در حال احتیاد عدول بقر
کند اگر چه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر مدول بفرازی کند
مسئله از ثامومین ساقط است حمد و سوره در رکعت اول و دوم خطو
در صلوة چهار تکبیر که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنود اصلا بر نیت قمره مطلق بخوانند
حمد و سوره را و اگر بخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفائیه باشد محتاج است بآن
مستغول شوند مثل سجاز الله والحمد لله و صلوات و اول تسبیح است **مسئله**
اگر امام در قنوت باشد که ثاموم تکبیر بگوید مستحب است ضایع کند بخواندن قنوت
لکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم مثایع کند اما نشستن بجا و احوط
است و در رکعت دوم خود شرف را اثر اخفائت کند اگر چه صلوة خجیر هم باشد و در
رکعت آخر امام احب دارد میخواند مثایع کند تا سلام واجب بجا آید و اگر
میخواهد سر از سجده که بر داشت بخیزد نماز شرع تمام کند **مسئله** جایز
نیست عمل بقدر افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر
افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمد یا بنا جبر یا حش و اگر عمد چنین کرد که
کا دانست و نماز جامع نکردن اوصی است احوط نیت بفرار است و احوط اذان اعاده
نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع و در مثل اگر مکن یا
یکم تبه ذکر واجب کو عری بگوید و الا ینک سجاز الله بگوید احتیاطا و دانست
و با امام رکوع دوم و ذکر واجب کو عری بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده
نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا است شد و نماز تکرار و هرگاه
نادان بر کرد و مثایع کند امام با و رسید ضرر ندارد و اما اگر عمد یا بنا و مثایع
نکند که کا دانست و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر نادان بر کرد امام
با و رسید ضرر ندارد و بهمان حال باشد **مسئله** مثایع در احوال واجب
نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاطا مثایع کند باین است و اما اگر

در جماعت

سوال چنانچه از تشهد پیش از نماز و اقباض قمره آماده کند **مسئله** واجب است
 نیکوتر از اقامه بعد از امام بگویند و همچنین سلام واجب نمازگاه سلام را
 عمل پیش از امام بگویند حیاط نماز را آماده کنند مگر آنکه قصد فردی کند
 و بگویند و اگر سهواً پیش بگویند حیاطاً بعد از امام باز بگویند و در وقت
 سهو به نیت فربه بخوابند **مسئله** هرگاه امام بخصی از حروف قرآن قدری
 بر درست خواندن ندانند باشد و مأموم درست بخواند اقامت نکند اما حرف
 غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم را قند کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم اگر
 نتواند که تسبیح او بفراست مرتبه بخواند زیاده از یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند
 بقسمی که بر کوع برسد بنا بر حیاط **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که
 امام فاسق یا کافر یا جاهل بوده مثل نماز گذار شده و میخاست و اگر درین
 نماز بفهمد قصد افراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه مأموم طاهر باشد
 بنجاست غیر مضموم و در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل
 باز هست اقامت نکند بنا بر حیاط و در صورتی که گمان کرده باشد امام بطریق
 اولی اقامت نکند **مسئله** اگر مثلاً امام تسبیحاً از ربع یا یک مرتبه بخواند و مأموم
 باید سه مرتبه بخواند اقامت نکند که مشکوکست **مسئله** جایز است اقامت کرد
 بامامی که متیم یا صاحب جنیه یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** مأموم
 اینستاده یا امام فحشته نمیتواند اقامت کند و همچنین اعلی نادان بهر مرتب
مسئله هرگاه امام پیش از نماز فراموش کرد و متنبه شد قصد فراموشی
 کردن مأموم احوط است در صورتی که در کن نباشد و الا قصد فراموشی لازم
 است **مسئله** هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قضای روزه خود میداند نمیتواند
 امامت کند بوی کسانی که نماز نکرده اند **مسئله** استجابت که معصیانه
 جماعت راست باشند مجازی بودن کفهای مأمومین و طوکانی تر بودن صف

چنانچه از تشهد پیش از نماز و اقباض قمره آماده کند

جواز اقامت و تسبیح
در صورتی که متنبه است

نماز بنحوی که جماعت را از نماز
بود

مسئله

بعد که متصل باشد نصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا ایام قضا فاضل
انقلوه گفت ما مومنین برخیزند و اصل فضل را در صفا و ایجاد دهند **مسئله**
مکرر هست تنها ایستادن در صورتیکه میافزاید و یا باشد بلکه میباید در
مکانی که آلاء میباشند بایستند و مکرر است مشغول نماندن و وقتیکه امام
قضا من انقلوه گفت و شنواییدن با امام از کار خود را و مستحب است که امام
به مومنین از کار خود را **فصل** در احکام مسافر است **مسئله** مسافر
باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار
فرسخ برگشتن یا در یک روز یا در یک شب یا بقیه یک شب فاصله نشود هرگاه در بین
چهار فرسخ شب فاصله شود احتیاط جامع است مگر آنکه قصد ماندن در روز کنند
لبر تمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میل چهار هزار ذراع است
هزار ذراع یک کافه بدست و چهار انگشت و هر انگشت یک کافه هفت جو و هر جو یک کافه هفت
موازوها وسط از ابواب هرگاه چهار چیز از اینها فزونی باشد یا شک یا فضا در مسافت
باشد نماز تمام است بل در صورت فتنه و اضطراب جامع است اگر ممکن شود تحصیل علم بدو
غیر و حج احوط و جو به تحصیل است **مسئله** اگر در اترا راه بفهمد که مسافر هست
اکثر یا قاعده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت در بلد ها کوجب یا
متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد از خارجها است و بلد ها نیز از خارج محله است
مسئله اگر قصد مسافت در روز باشد و چند روز طول بکشد ط کردن مسافت
ضرر ندارد مگر بجهت تفریح باشد مثلا و در وقتا بسیار ط کند مسافر را و این صورت
احوط جامع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاده
از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و
برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر کرد و اگر چه راه برگشتن هشت فرسخ هم
باشد سفر نیست و احوط جامع است **مسئله** هرگاه در بین مسافت مرد شد و در

احکام مسافر است

باز قصدش بر رفتن شبگردی و در حال تردد چیزی از نماز همراه نداشت شکسته کند و اگر
 مسافر طاهر کرده اما بعد از این آنچه آمد و آنچه نبرد بقدر مسافر هفت نماز را شکسته
 کند و احوط هفت مرکه باقی ماند بقدر مسافر باشد و هرگاه باشد شکسته
 کند **مسئله** هرگاه شخصی درین مسافر قصد ماندن در روز کند یا در وطن
 برسد تمام کند و هم چنین اگر در تردد باشد ناسه روز تمام شود تمام کند هر
 مرکه ما بین دو وطن هفت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا در آنجا
 که کمتر از هفت فرسخ باشد و اجمع است استحباً با **مسئله** اگر در وطن جائز است
 شخص قرار گرفت باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفاً صدق کند
 وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن و متحد
 بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود چون نماز
 کند اگر ملک ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملک دارد احوط اجمع است هرگاه
 شش ماه ماند باشد و اگر جائز ملک دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته
 میکند اما اگر شش ماه ماند باشد احوط اجمع است **مسئله** هرگاه مسافر در بلد
 واحد علم بدو روز ماندن دارد یا قصد ده روز نماید کند که از ترخص هم بیرون
 نرود و در وطن و شک هم نباشد و همانند نماز را تمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد
 قتی شد که بایرود تا اینجا استقام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که
 رفت شکسته کند **مسئله** و اگر بنا کاظمین و بغداد و بلد است و بخفت
 مسجد کوفه و در بلد است باید بقصد ماندن ده روز در بلد داشته باشد
مسئله اما بلد ما بزرگ که خادق عادت داشت قصد اقامه در یک محله آن باید
 داشت و غیر آن هفت روز نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخصی در بلد اقامه
 پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر ترکش باز قصد
 ده روز ماندن نازده دارد نمازش تمام است و الا جمیعاً بقصد

از آنجا که مسافر است
 احتیاطاً
 در جمیع احوط است

اگر چه طاهر باشد
 میسر
 نماز را میسر است و اگر در آنجا باشد
 بنجام

احکام و مسائل سفر

و تقدیم هر يك ضرورت دارد و اما اگر بعد از آمدن و شد بسیار قصد ده روز نماید
 دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از تفریح
 بیرون میرود تا مقصد فریغ مثل او قصد ده روز نماید و دارد در اینجا تمام میکند
 و در راه او الحاق است و اگر هشت فریغ میبرد شکسته میکند **مسئله** خارج
 شد از حد رخصت مراد اینست که صد گز در بلند یا میانوسط مثل کربلا و نجف را بخارند
 و بیابان و لغوی صد گز از ان اعلای بلند یا بخارند و شکل و بار و خانه های خراب و بلند باشد شود
 اما میخشم و گوش و صد او و هوا و سبیل و لحوط اعتبار بمیرد و است **مسئله** بلندها عجله
 اعتبار ترخص بخانه مسافرت و اعتبار قصر یا تمام داخل شدن یا خارج شدن حد
 ترخص است و بعد از زماندن در تردد شی و ده حکم اقامه عشره است **مسئله**
 هرگاه شخصی بقصد قیامه سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر فقا است اگر مقرر است
 بآمدن و فقا و رفتن سفر نماز و اشکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن
 و فقا و مقرر نیست بآمدن نشان و بمسافر شرعی نرسیده تمام کند و لحوط جمع است
 اگر بیجا فریغ و رسیده و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد
 پیش از رسیدن بیجا فریغ و الا تا پیش از رسیدن هشت فریغ تمام کند و لحوط
 جمع است **مسئله** هرگاه شخصی مثلاً عقب کمر بنجته برود میجوقت قصد و بنای
 مسافرت نداشته باشد و در رفتن و نرد در رجعت هر چه راه واطی کند نمازش باطل
 تمام است و در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافرت دارد قصر میکند هرگاه
 شخص سفرش غیر مقصد باشد مثل رسیدن کردن لحوط یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اقامه
 ظالم یا بیجا طاعت ظالم سفر کردن و غیره تمامست نمازش **مسئله** نماز تمام
 کند دائم السفر بشرط آنکه در روز و در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز
 نماند یا در روز بقصد اقامه بعد از تردد سه روز در غیر بلد نماند و الا نماز
 قصر شود در سفر و اگر سفر و نیم لحوط جمع است و سفرش تمام بشرط آنکه

ک. نَقْضًا

باز قضا شد و گشت سفر باشد و صوم در سفر حال تابع نماز باشد و قصر و ایام هر نماز
 در مسجد الحرام و مسجد رسول ص و جای حجاب سید الشهداء و مسجد کوفه غیر از
 میا قصر و ایام بلی الحوط قصر است و افضل ایام اما دروزه نیکه **مسئله** اگر
 شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و یا بن جهت در سفر تمام کند صحیح است
 نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست
 و تمام کند باید شکسته عاده یا قضا کند **مسئله** هر که مسافر عالم باشد
 که باید شکست کند و تمام کند باطل است نمازش **مسئله** هر که فراموش کند
 سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست عاده لا کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد
مسئله هر که شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر
 نماز را شکسته کند و اول جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت
 حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار حال وقت وقت در قضا آن نه اول
 وقت نه در وقت و اول وقت است **مسئله** هر که شخص بالغ عیفره رود و بداند
 که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میبرد
 یا شک داشته باشد در وقت مسافر تمام کند و واجب نیست بر او که از بیوع سوال
 کند و بر بیوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافر **فصل** در نماز قضا است
مسئله اگر واجب قضاء نمازها بوسیله غیر از نماز جمع در وقت بزرگ باشد بزرگ باشد
 اما در اصل ایاب و وجه صحیح در وقت بجهت عذر و غیره مگر کشاکش مستثنی است در محله
 خود مثل بوانه و طفل و کافر که مسلمان نشود و غیره **مسئله** قضا اینها
 مثل است در رکعات و در جهرا و خفان و در قصر و ایام و قضا حاضر در سفر
 باید تمام کرد و سفر در حضر شکسته باید کرد مثل حاله که در انحال فوت شد **مسئله** هر که
 مرد قضا از بزرگتر بجز شود و از بزرگتر بجز شود و از بزرگتر بجز شود و از بزرگتر بجز شود
 چهارم و الحوط الحان خواند است **مسئله** اگر قضا بقیه خود را در وقت او

انما اراد انما انما انما
 هم شفع و شفع و شفع و شفع

هر که در ایام شکسته باید تمام
 هر که در ایام شکسته باید تمام

انما اراد انما انما انما
 انما اراد انما انما انما

در نمازها

غیر احتیاطا الجبر نشود و نماز مستحب را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله** کسی که
 قضا بقیة برتر خود دارد واجبست که غرض قضا کردن در هر زمان داشته باشد
مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را نداند واجبست بر ترتیب بکند و هرگاه
 نداند ممکن شود که بر ترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر را دو
 نوشته و بنماید ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر
 در یکبار آنکه پنج نماز یکشنبه روزش نوشته و ترتیبش را بنماید پنج شنبه روز نماز
 کند هر شنبه دو روز باشد یک نمازی با ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود بر ترتیب
 ابتدا بر نماز که خواند کند **مسئله** هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت
 شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضای آنکه اول نوشته در نیم آنکه
 دو نوشته لکن لازم نیست بلکه بقصد نماز الله کفایت میکند **مسئله**
 هرگاه نداند چند نماز یا چند شنبه روز برزقه او است نهد نماز کند تا مطمئن
 شود بر اثره وقت و **مسئله** اگر یک نماز در صبا شنبه روز فوت شده و بنماید
 کدام است اگر حضرت یک دو رکعه و یک سه رکعه و یک چهار رکعه بقصد نماز
 فی الله بکند و فراتر خواهد جهر بخواند یا اخفات احتیاطا دارد و اگر میفرماید
 باشد یک سه رکعه بکند و یک دو رکعه بقصد نماز الله **مسئله** هرگاه چند
 نفرها از یک قریه باشند اگر بزرگتر ترتیب باید بر ترتیب بکند و واجب نیست
 تقدیم قضا خود را بر آداء خود لکن اگر یک قضاء برزقه باشد یا قضاء از روز یا
 انشب برزقه باشد و دیگر قضاء برزقه نباشد یقینا الحوط مقدم داشتن
 است بر آداء **مسئله** اگر ترتیبی غیر قضاء یومیه نیست **مسئله** اگر
 از برای صوم و صلوات میت باید عادل دانست و از **مسئله** نماز قضا
 که ترتیبش را نمیدانند اگر چند ظهر مثل آنکه دو رکعه بکند هم چنین چند عصر یا
 مغرب یا چند صبح یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشنبه روز تمام نشده که شنبه

در نماز قضاء

روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه ندانند بجا قبضه فوت شده و
 الاشیاء روز انعام کنند شبانه روز بعد شروع کنند شبانه روز دیگر و اگر
 توبه را نمایند و میخواند نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول عصر شود شد عدو
 نکند و اگر نداند ترتیب عدول کند بیا بق **مسئله** نماز قضاء بقیه برزقه
 شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحب است دیگر را ضرر ندارد بجا آورد
مسئله هرگاه شخص شك دارد که اگر سهو را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید
 سهو بخواند **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضاء برزقه اش هشت میخواند
 که به نیت برزقه بجا آورد قضا را و قرینه بر وضو اخذ است در بجا آوردن اینها
 و هم چنین مجاهد به بقصد برزقه کفایت میکند و مرد بان در هر جا همین است که ذکر
 شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بد مدعی و نقود نماز خود را در زیاده
 غیر بقصد ضایع الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد ترعاججا
 آورد مستحب است و هم چنین است در روز و احویات دیگر **مسئله** شخص نماز
 قضا که دارد نباید قضا و غیر قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد
 معصیت کار است و نماز قضاء بقیه اگر برزقه دارد اجماع غیر نشود بنا بر حجتا
مسئله شخص نماز قضا خود و والدین مرد و برزقه دارد هر یک از مقتد
 دارد محیر است **فصل** در شکیانست **مسئله** شکیان بشت یک
 قسم است پنج قسم ان اعشار ندارد شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و
 شك بعد از قیل و شك كثير الشك و شك فربك از امام و مقام و با حفظ دیگر
 و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط آنست که توبه
 کند آنقدر که سکوت طویل و امنای نماز عمل اید که اگر پیش از ان بخاطر فرامد
 عمل کند اگر چه بطور مغترم باشد اول شك در رکعات نماز و در رکعت و ای
 غیر از نماز احتیاطا دویم شك در رکعات نماز سر رکعت سیم در نماز چهار رکعتی که پای

در شکیاست

باید میان آن باشد چهارم شك در نماز چهار رکعت که بای و در میان نباشد پیش از
 اكمال سجده پنجم شك در میان دو و پنج ششم شك در میان شش و هفت و هشتم شك در
 میان نهم و عشر ششم آنکه نذر اند چند گفته کرده است و هشت صورت دیگر باطل
 نیست و در این هشت صورت مگر ترقی کا و است و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرف
 نفع عمل شك را بعل او در تفصیل که خواهد آمد اول شك میاد و در بعد از اكمال
 سجده پنجم بعد از فکر بنابر سه سبب میگذارد و تمام میکنی بعد یک رکعت ایستاده
 نماز احتیاط کفایت میکند و قیام شك میاد و در چهار سجده بعد از سجده پنجم
 چهار میگذارد و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده و در رکعت ششم چهار میاد
مسئله ششم شك میاد و در چهار سجده بعد از سجده پنجم بنابر چهار میگذارد و تمام
 میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بنحوا میاوری **مسئله** چهارم شك میاد
 سه و چهار میاد که باشد بنابر چهار میگذارد و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده
 یاد دو رکعت نشسته کفایت میکند اما در رکعت نشسته فضلاست **مسئله** پنجم
 شك میان چهار و پنج بعد از سجده پنجم بنابر چهار میگذارد و تمام میکنی بعد دو
 سجده سجد و جنب بنحوا میاد و اما در حال قیام فرو نشینی و بنابر چهار میگذارد و تمام
 کن و یک رکعت ایستاده یاد دو رکعت نشسته بنحوا و کفایت میکند **مسئله** ششم
 شك میان سه و پنج در حال قیام فرو نشینی و بنابر چهار میگذارد و تمام میکنی
 و بعد دو رکعت ایستاده بنحوا میاد و در هفتم شك میاد سه و چهار و پنج در حال قیام
 فرو نشینی و بنابر چهار میگذارد و تمام میکنی و بعد دو رکعت نشسته و در رکعت
 هم ایستاده بنحوا میاوری اما اول دو رکعت ایستاده و بنحوا میاد و در
 ششم شك میاوری و مشر در حال قیام فرو نشینی و بنابر چهار میگذارد و تمام
 میکنی بعد دو سجده سجد و جنب بنحوا میاد و کفایت میکند **مسئله** هفتم
 که در حال قیام فرو نشینی بعد از نذر و ندارد از برای بجز الله بنحوا و از برای

در شیکا است

تمام بیا و تیسها اربع و یکتر بجا اگر کفش بود از برای هر یک دو سجده است
 بجا میآورد **مسئله** هر یک از این شکها اول فکر کن بستم مذکور اگر عاقل باشد
 آن بجای بعضی بطرفی رفت بطریق مذکور عمل کن و الا بعا یا مثله عمل کن **مسئله**
 نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر هر چهار سجده است و قوت
 ندارد و باقی اجرای دیگرش را مثل نماز تمام کن **مسئله** هرگاه بعد از نماز شک
 شک کند مثلاً آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجده تیس شک سه و چها
 بود یا آنکه شک سه و چها پنج بود مثلاً یا بر شک محال گذارد و الا فیشر الحیا آورد
مسئله هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابق که دو و سه بود بعد
 از سجده تین بود یا پیش از سجده تین بعد از سجده تین قرار دهد **مسئله** هرگاه
 شک کند بعد از نماز که شک موجب رکعت نماز احتیاط بود یا در رکعت ایستاده
 آخر اینست که هر دو بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از نماز
 شک کند که شک چه شک بود در رکعت ایستاده نماز احتیاط و در رکعت
 نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله**
 مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین است
 در نماز بنا بر قوی و واجبست عمل بان خواه متعلق بمحل باشد یا ترک آن یا متعلق
 بر رکعت باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه عمل غلطه کرد بعد از آن شک دیگر نماز
 شد عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر حاصل شود شک
 اخیر را بگیرد مثلاً آنکه ایستاده شک کرد میانه سه و چها و بنا گذاشت بر چهار و بعد
 از سجده تین بان شک میانه دو و چها کرد بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع تشهد
 شک میانه دو و سه و چها کرد باید بنا را باخیر گذاشت **مسئله** هرگاه شک
 کند که این نماز وضو است شک است یا ظن شک قرار دهد **مسئله** اگر
 شک کند که این پیش نماز شد بود شک بود یا ظن شک قرار دهد در نماز

در سهو نایست

نزد آن داد غیبی شکی که موجب بطلان شود اقل تروی کفایت میکند و در غیبت
تروی کند تا انصورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** در سهو
مسئله سهو نایست برد و قیام است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد
میآید اگر در کن باشد و داخل کن رنگ نشد بر کرد از اینجا بیاورد و اگر داخل
رنگ شد بیاطل است و هم چنین اگر غیبت کن باشد و مجلس باشد است یا آورد و
الانماذ صیحا است بلی سجد سهو از برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد بخلاف
احتیاطا مکروه و تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجد سهو
بکند **مسئله** سجد سهو پنج موضع واجب است شود کلام یا یا و سلام یا یا
و تشهد فراموش شد و سجد فراموش شد و شک چهار پنج بعد از سجد نیز
مسئله سجد سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میر
بجاء و میکنی ای ابراهیم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و
اوام می نشینی و باز میروی سجده و میکنی همین را و سر بر میداری و اوام می
نشینی و میکنی اشهد ان لا اله الا الله بزیاده و حده لا شریک له احتیاطا و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیاده
و حده الله و برکاته احتیاطا **مسئله** مظنه در نماز حکم علم داد و مظنه بعد از
نماز حکم شک دارد و اما احتیاطا ترد نشود **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز
سجد سهو فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد یا آورد و اگر در نماز باشد
بعد از نماز یا آورد و اگر وضو ندارد وضو بنازد **مسئله** هرگاه شخص در
بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر ظهر حساب کند **مسئله**
غیر از پنج موضع که سجد سهو واجبست دیگر فریاد نه و کسی که سهو در نماز افتاد
سجد سهو احتیاطا است حتی اس السلام یا گفتن بر و هم چنین زیاده شدن
پس هرگاه در حال برخواستن یا بعد از سجد دویم مثلا اینجا بعد از سجده اول

بک سهوايات است

گفت منظر الله را بعد از نماز دو سجده سهوا حیاتا بجا میآورد و هم چنین در کوه
 مستحق از اجزاء نماز که سهوا بجا گفته شود اما از اید و نقصان که سجده سهوا میگوید
 احتیاطا از دو سهواست بعد از اتمام تسبیح اربعین بجا سه مرتبه یک مرتبه سجده سهوا
 خواهد اما سلام هر سلا یک مرتبه و بعد بجا یک مرتبه و سهوا هم یک مرتبه و یک اسباجام یک
 مرتبه خواهد و هم چنین است نعال نماز **مسئله** هرگاه شخصی شکیات سهوا بجا
 و سجده سهوا و خطیات و منافیات را نداند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است
 اما تحصیل آنها برای واجبات و اگر ترك واجب کند عبادا سواست **مسئله** هرگاه
 میآورد و سه بعد از اتمام تسبیح در بنا و ابریه گذاشت و برخواست در تسبیح بود
 که مضنه اش بدو رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای
 هر یک از بجز الله و قیام و تسبیح اربعین بجا سجده سهوا حیاتا بجا آورد **مسئله**
 شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاطا ایستاده یا در رکعت نشسته
 خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و از است
 شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد از استیاضا نماز را اعاده
 کند و سجده سهوا نمیخواهد مگر بجهت تشهد سلام بجا آورد و قیام باشد و نشیند
 و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر در رکعت اول در رکعت
 باشد بهما حمد تمام نکند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجده
 سهوا **مسئله** اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده درین نماز احتیاطا
 خواهد قطع کند یا عدول بمسجی کند بدو رکعت سلام دهد اگر مضایقه فرموده
 نمیداند **مسئله** مقدمه فعل مثل سر از بر شدن سجده و برخاستن هرگاه در نماز
 شود سجده سهوا نمیخواهد و اگر بقصد قریه بجا آوردی ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
 شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده و آنکه قضا کند و منشا
 بطلی سرزد از او بعد فمید احتیاطا نماز را بجا آورد با سجده سهوا نمازش را اعاده

در شکیاست

کند. **مسئله** هرگاه شخصی رکعت احتیاط را فراموش کرد بینماز و نماز بعد و او مشغول شد در بین نماز و خواطرش آمد اگر محال عدول بآن است عدول نمیکند بنماز احتیاط و الا ان نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا نماز شراعی را عاده کند. **مسئله** هرگاه شخصی در سجده مثلا شک در وضو کرده باشد یا در القاء سر از سجده بزدان ملتفت شد فکر کند اگر حفظه اش بطرف رفت بهما علم کند و الا پیش از اتمام احساب کند. **مسئله** هرگاه شخصی شک کند میثاق و چهار حال قیام و یقین کند که یک سجده در غیبت رکعت نکرده نمازش باطل است هرگاه شک کرد که باطل است نماز و دو یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن بخیر آمد قطع کند نماز را. **مسئله** هرگاه در حال شک متعاضدا بجا بیاورد عدا و نماز را عاده کند نمازش صحیح است اما کراهت دارد و اگر سهوا باشد منافی بتیمید که باطل باشد نمازش احتیاطا بنماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را عاده کند. **مسئله** و اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجده صحو بودن مکرر در شک که بنا بر زیادتر میکند اگر زیادتر در نمازش نشود و الا بنا بر کمتر میکند. **مسئله** باید نماز احتیاط را بعد از تکیه جهنما مشرخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و سرکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است. **مسئله** هرگاه بعد از بنه شک سلام دارد و بعد از سلام فهمید نماز تمام نمازش را بدون منافی تا نماز را تمام کند و سجده ها سهوا بجا آورد و اگر فهمید تمام بودن نمازش را از منافی بخیر است. **مسئله** اگر فهمید بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا بیاورد یا سجده ها سهوا احتیاطا نماز را عاده کند. **مسئله** اگر بعد از نماز جهنم عطا بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش از شرط و اولی عاده نماز است. **مسئله** تشهد و سجده فراموش شد مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه مد بین تشهد و

در شکیاست

از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافعه عباد و ستمو سزده بجا آورد انچه و نما
بعد شرا و اگر منفه سزده احتیاطا نشهد و انچه اند نمازش را ماعاده کند هر اگر
نماز احتیاط و نشهد سجده سهو هر سه را باید بجا بیاورد و سجده سهو را موقوف دارد و لغا
احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد **مسئله** اگر تشهد و سجده بر زمین باشد
هر یک را که مقدم بوده مقدم دار بنا بر احتیاط شد بدو اگر نه در قیله و اخیر هر یک را
احوط اینست که تقدیم داری هر یک را تا ناخیزد یکی را بخیه تکرار کنه و نماز را عاده کنه
مسئله اگر هر چون دانسته که تشهد مقدم بوده ابتدا با تکرار و بعد معلوم شد
خلاف بوده احوط اینست که عاده کنه بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز را عاده کنه
مسئله اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب
در سجده سهو واجب نیست بهتمیکه موجب آن سزده و تعیین هم واجب نیست
که تعیین کنه قصد را برای شک چنانچه یا سلام یا نماز را بلی اگر تعیین کند یا
سلام و بعد معلوم شود از برای کلام مثلا سزده و بوده عاده کردن آن خواهی
از قوه نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسیبه عمد ناخیز سجده سهو
و واجبست که بدون فاصله بجا بیاورد و ساقط نمیشود و وجوب سجده سهو اگر لغا
هم بجا بیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیبه **مسئله** و اگر فراموش کرد
سجده سهو و هر وقت که خاطرش آید باید بجا آورد و اگر ناخیزاند از کنه کان
لکن نماز او صحیح است **مسئله** و اگر اجزاء منسیبه را ناخیز بیند از دون
فاصله بجا بیاورد بر طرف نمیشود و وجوب فوریه لغا پس هر وقت که بجا طر شراید بجا
آورد اگر نه در محل بجا آورده باشد **مسئله** در سجده سهو بعد از نیت تکبیر
گفتن واجب نیست اگر چه حوط مرعاث کردن جمیع انچه ها نیست که واجبست
در سجده نماز هر که طهارت از حدث که شرطست قطعا و وجوب ذکرها ثور و خا
از قوه نیست و ذکر هم الله و بیا الله و صلواتی محمد و آل محمد در سجده و بعد از آن

در روزه است

و بجهت کفایت شهادتین تمام و صلوات و التماس علیکم ورحمة الله وبرکاته
 میکند **فصل** در روزه است **مسئله** اگر در روزه است
 یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مضطر حرام مثل آنکه بخورد یا الله اولش افطار
 و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نمیشود
 بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست
 بلکه از برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است
مسئله قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمد صحیح
 کند روز دیگر از روز اول احتیاط عوضش را هم بگیرد **مسئله** در قضا
 مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد **مسئله** کسب آنکه معذورند از روزه
 گرفتن مثل مریض و مرصع اگر روزه بگیرند شریع و حرام است **مسئله**
 شخص صاع را نمیداند چه قدر است یک حقه بحقه فطره بقصد آنکه صاع در او
 است بدهد ضرر ندارد **مسئله** فطره بفضا هرگاه نداد شخص بعد از وقت
 بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله **مسئله** روزه استیجار ترتیب
 لازم ندارد اما اخیر بحقه روزه یا نماز یا عیال باشد **مسئله** هرگاه شخص
 در اول تکلیف مثل روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او واجبست
مسئله هرگاه در نه هشتاد مثلاً خون ندید بعد دید و روز اول خون در روزه
 و روز دوم و سیم پاک بود و خورد بخیا ل آنکه حیض است اگر جاهل با صریح بوده قضاء
 روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره در روزه را بدهد احتیاطاً
 هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر مناسبت است نقد که مظنه دارد بگیرد
 و کفاره نقد که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بکفته
 روزه کرد تقلید نماید است اگر روزی اثر مطابق افتاده است صحیح است
 روزه واجب معین روزه اشبه باشد در شب

در روزهای است

اگر در روزی از چند شخص برود غرض افطار کند کفاره بر او واجب شود
 در روزی واجب بر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکند
 با قصد روزه کند خلاف روزه معین **مسئله** اگر روزه صیاد دارد بلکه
 هر روز واجب است اگر روزه مستحبی نگیرد اگر چه روزی باشد که روزه واجب
 نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** و هرگاه نماز نخواند و فراموش کرد یا خواب رفت
 تا نصف شب و آن در ویزان واجب است تا اگر چه عذر یا فراموشی نکردن احطاً
 قضائش نگیرد **مسئله** کفاره شصت مسکین و یک مثقال نخلین یا یک مثقال
 کفاره قضاء روزه که با قدرش نکردن تا هر قضای دیگر چند باشد یا یک فقره خواند
مسئله حاضر و حال آنکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و توبه و احتیاط کرد
 اش را خورد کفاره ندارد **مسئله** اگر شخص در شب جواری مثلاً فرو برد که و آن
 باشد خارج آن باید در روزه روزه کند اگر بیرون آورد که صدق نمی کند ضرر
 ندارد و الاضناء روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه روزه جاهل بود که جماع غیر از
 مفطرات دیگر از کفاره که مفطر نیست قضاء واجب است احوط نیز کفاره است اگر
 و اگر بجهت شوهر تن بیجام در روز کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیف مثلاً
 نذر کرد که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینه بکند عذر هم رساند که نتوانست
 بجا آورد باید احتیاطاً قضا کند **مسئله** روزه بر حیاط مندا واجب است
 و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اضل و غارض اما اصلی مثل ماه مبارک
 و غارضه مثل نذر و شبان **مسئله** روزه مبارک رمضان و غارضه معین دو
 وقت نیست دارند اختیار و اضطراری اختیارش از اول شب تا آخر شب و از
 کفایت میکند و اختار لازم نیست اما وقت اضطراری ناذر و ال است در
 صورتی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش ظهر هرگاه بخاطر شرمند و مضطر
 بعمل آمده باشد میتواند قصد روزه کند **مسئله** هرگاه در شب اول

سُؤالات و جوابات

سؤال اول: یا بعد بین ماه مقصد روزه تمام نادر
 مرثب ان تجدید نیت است **مسئله** اگر در ماه شعبان یا در ماه شوال یا در ماه رمضان باشد
 بر اقل رمضان نیت خوشبختان یا واجب دیگر کند بعد از موعود معلوم شد که رمضان بود
 ان رمضان حشامه شود **مسئله** اگر در ماه رمضان در رمضان نیت روزه غیر رمضان
 کند بعد از هجری حساب نمیشود اگر چه سافر باشد و جاهل بحکم باشد
 ظالم شود قبل از زوال و هر صورت تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح بخاری
 و همچنین است نذوقین و شیرین **مسئله** اگر غیر رمضان روزی را بیک روز
 که باشد باید متین یک یا یک که قضا و رمضان و مستقیم مثل ایام
 قیین کند احتیاطا **مسئله** اگر سوم و چهارمین یا مثلاً برافساند کند و قبل
 از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست **مسئله** اگر نیت روزه در رمضان
 ناقص از غروب است **مسئله** اگر صبح کند بوم الشک زای نیت افطار تا قبل
 زوال اگر مفطر یا نجایا و در نیت روزه کند و بعد از زوال اگر نماز شود اما
 کند و جواب و مقصد بیک **مسئله** اگر روزی از رمضان در
 افطار داشته باشد و مفطر یا نجایا و در نیت روزه کند و بعد از زوال اگر چه قویه کند و سبب است
 صومش علی الخط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نباشد باطل نمیشود
 صومش اگر چه گمان کرده باشد قضا صوم خود را **مسئله** اگر قصد کند
 ان صوم خود را در نماز بعد باطل بود ثلثه از قوه نیست احتیاطاً انکه
 روزه را در نماز و قضایش را بیک **مسئله** اگر قصد کند که اما که
 کم از جمیع مفطرات و تمام مفطر از ایشان ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که اما
 میکند از جمیع مفطرات مگر از حیث یا از ثمارش لا یصح نیست روزه اش و کما که رو
 واجبه بزمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بکند و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلاً
 و اگر ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر یا ظهر یا عصر کند و اگر

در مرقی است

از طهر بایزد عد و لکن بقضا جائز است **مسئله** و بایزد است که در صوم
 دیگر عد و نیست نه واجب واجب مستحب هر یک بدیگر **مسئله**
 چیزها صوابا طل میکند چه چیز است اول و دوم اکل و شرب بعم خوا به قسم عا
 باشد یا غیر عا ده هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن
 که دفع جوع و عطش کند **مسئله** از به در دهان یا دماغ کردن یا طعام چینه
 یا چیزی در دماغ کردن که بخلق ضرر ندارد و احوط قضاء و روزه است
 اگر چه احتیاطا بخلاف فرود مکرر مضغه که بجهت دفع و نماند واجب باشد
مسئله احتیاطا اینست که آب دماغ را نکشاند بخلق که فرو برند و اگر بخورد
 خود فرو برد ضرر ندارد **مسئله** از به دهان تا از دهان بیرون نیامد
 فرو برد ضرر ندارد **مسئله** از خلط سین و آب دماغ که بقضاء دهان آمد احتیاطا
 فرو برند **مسئله** چون دهان اگر آب دهان مستهلک شود فرو برد ضرر
 ندارد و احوط فرو بردن است **مسئله** از ماکردی در دماغ ناچیز در خیم یا
 کوش کردن ضرر ندارد **مسئله** جماعت اگر چه بغیر بیجهت باشد چه فاعل و چه
 مفعول و لو بمحو اناست مکبخت که از فضیله دارد چهار مرتبه است دروغ دادن
 از رو عمد و علم بخدا و پیغمبران و اثر هدی علیه السلام و اوصیا پیغمبران هم بدیگر حضرت
 ظاهر بنا بر احتیاط اگر چه بکتاب یا بکتاب یا اشاره باشد اگر چه بعد بر کرد
 و نوبه کند و انا اگر از رو بقتله باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب
 اگر چه آب مضاف هم باشد و صفت سر هم گرفته باشد و بدن بیرون آب باشد
 اما تخمینا بر سر و در آب فتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بل جز در آب
 نشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار یا جلق از رو عمد
 و اختیار چند خلل و جاز از علم حتی دو دندان را کو و غیره و در غلیظ ابلا اشکال دارد
 و قیض بنا بر احتیاط و اگر در خلط است غبار غلیظ بیرون آید فرو برد ضرر ندارد

در روزهای است

بشرطیکه فرو بردن بقسم فساد و زه نشد باشد بقدری که ستمنا است پس
مقصد خروج غنی نظر کردن با بوسه و لمس کردن یا قیام دیگر که منزه از او خارج
شود فعلش حرام و با عتق قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و غنا
خروج غنی ندارد اثنا فامنه از او خارج شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون انها
منه از او خارج شود بمثل آنکه محتمل شده بر او چیزی نیست مگر اما که گشت است اگر
چه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است لغیرت کردن
است که صرفه صدق کند از روی عمد اما اخیار ندارد و اگر چیزی از خلونیز
او روزه صدق نکند ضرر ندارد در هر بانه ماندن بر جنابت بستم تا صبح صادق
عمدا و روزه مفقود نمیشود مگر چنانچه مفقود نمیشود و روزه قضا شرعاً
با بقا بجهت ناصح بغیر عمد ایتم و در روزه واجب بر جنابت بغیر عمد ضرر ندارد
و اما واجب بر معین و مستحق ایضا در این احوط بقا بر جنابت ناصح بغیر عمد
نظر و اقل است و روزه منابع کفاره مثل ایحیاء غیر عمد یا حیض یا نفاس یا عذر
شرعی دیگر هم بخورد **مسئله** شخص غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند
روز و روزه بگیرد و خاطرش ایندیکه نیست مثل ما فسر که قضا دارد و روزه
هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد هرگاه
هرگاه میداند آنکه وقت بقدر غسل یا یتیم مانده و خود را جنب کرده هم چنانست که
عمدا یا جنابت صحیح کرده **مسئله** هرگاه وقت بقدر یتیم مانده باشد که خود را
جنب کرد معصیت نکرد و یتیم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضا بشیرام
بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز محتمل شود ضرر ندارد بر روزه اش و واجب
نیست مبادرت بغسل اگر چه احوط است اما ایضا قضای هرگاه پیش از صبح بالا شود
حکم حیض رند و وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه
محتمل شده در شب بیدار شود و باز خوابید بمقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار

در روزه

سنة

نشد تا صبح صوابا و سدا منق و قضاء از ابر بکند و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این
خواب و نیم است بنا بر احتیاط خلا و جنابت و بیداری که این خواب خواب اول است و
هم چنین اگر از این خواب بیدار شود و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره
بر او واجبست که این خواب سیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص تکلیف روزه
بدل از غسل و پیش از صبح یتیم نکند عمد مثل کسی است که عمدت را غسل کرده باشد
مسئله واجبست که شخص که یتیم بدل غسل کرده بیدار ماند تا صبح و اگر بشکند
یتیم را باز یتیم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که
پیش از صبح عمد شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحقی است که نگیرد و الا با که
نیست بگیرد **مسئله** هرگاه جنب یا جانی یا غیره ممکن نشود از برای ایشان استی
غسل و یتیم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین
مسئله در اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجز روزه بقصد قهرت کفاره
میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش را بد پیش از صبح کند
بنا بر احتیاط و غسلها و روز را بجز نمازش اگر ترک کند روزه اش را طلست
آنچه ذکر شد در روزه را باطل میکند در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد
اگر چه روزه مستحی هم باشد **مسئله** و هرگاه چیزی را جبار در خلوت شخص ببرد
روزه اش را باطل نیست اما اگر او را خورد بخورد و واجبست بر او قضا **مسئله**
روزه های که قضا و کفاره واجب شود بسبب نما آوردن مفطرات مذکوره عمد غیر
از روزه و روزه مأمدا کسب و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان
و روزه اعتکاف هرگاه واجب شد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز
و حرام نیست خواه قبل از زوال یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه
مأمیاد را و نذر معین بنده ازاد کرد نشد با شصت روز و روزه که سه و یک
روز در پی در پی باشد یا شصت فقر یا مسکین و اطعام دادن و هرگاه شصت فقر

مرکز است

کندم که هر یک صد و پنجاه و سه مثقال چار و غن و نیم مثقال صیرغ است بشخص
 فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخمیر در آغشاد کردن هر یک و احوط هر یک
 کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شخص مسکین یا فقیر را
 طعام بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و یک دو روز باشد کفایت میکند **مسئله**
 هرگاه بمال غصیا یا بخرای مثل زنا و غیره افتاد کنند در روزه معتین کفایت جمیع حکم
 از قوه نیست و هرگاه در یک روز چند قطعه در دهان ببرد مثل اکل و شرب و جماع
 و استمناء و کذب مثل آنکه او کفار و **مسئله** هرگاه مسافر پیش از رسیدن بخدا
 تضرع فطری کند کفایت بر او واجب است اگر چه بعد از گذر وقت باشد که بایا
 یا از حلد تضرع خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و
 ال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حکم شرع باید نیست و بیخ نادانیه و
 او بزند و دفعه دوم چنین و دفعه سیم باید او را کشتن بنا بر قول قوی و احوط قتل
 او است در مرتبه چهارم **مسئله** هرگاه مرد با کراهت جماع کند با زن خود در
 رمضان و روزه باشد مرد و کفایت باید بدهد و پنجاه ناز یا نه بخورد و او
 زن ذایع باشد مرد و کفاره خود و بیست پنج ناز یا نه خورد و امثل شوند و اگر در بین
 جماع ضعیف ذایع شود احوط آنست که سه کفاره بدهند و کفاره مرد و یک کفاره
 زن **مسئله** هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد و هیچده و روزه
 روزه بگیرد و اگر بر اتم قدرت ندارد مدتها طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت
 الا حوط و هرگاه جمیع کند مرد و ذایع احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار
 بداند کفاره اگر چه یک مرتبه باشد اما احوط این است که بعد از هر قدر هم رساند
 بدهد **مسئله** هرگاه شخص با قدرت ملائطه صبیح نکرد یا بجز غیر
 صبیح بشود آن کفار کرد یا ملائطه صبیح کرد بشک یا ظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد
 معک

در رمضان است

شهر رمضان مثلا خبر دادند شخصی که صیامت را و اعمال حاصل نکرد با کمال شوخ
و سنجیر کرد و مفسطریغل آورد بعد معلوم شد که صیام بوده قضا را و واجب است و اگر
معلوم نشود که صیام بوده روزه صحیح است یا نه هر روزه که باشد و اگر خبر دهند و عذر
بودند کفاره هم واجب است اما عدل و احاطه کفاره است اما عذر رمضان باطل است
مکرم و معتق و عین با ملاحظه وقت و لحاظ تمام کون روزه و قضا است هر روز
خبر دهند شخصی را بدخول صرغ افطار کند و بعد از افطار ظاهر شود و واجب است بر او قضا
و اگر خود قدرش ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است زیرا که اگر خبر
دهند عدل با عذر این باشد هر چند باطل باشد بآنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در وقت
وقت و خروج آن و ظاهر فریضت میا و قضا و غیر آن مثل آن در عین **سؤال** اگر
بوسید و لمس نه که شهوت بکشد بیکه عادت از آن نداشتن باشد و سر مرد و چشم کشید
و امثال آن اگر چه طعم آن بخلق برسد و کثر خون که با عضعف شود بشرط آنکه نداند
که باعث بهوش می شود همه اقسام کرد و **سؤال** اگر داخل حمام شدن که خوف ضعف
داشته باشد و درین چپه رد و مانع که بخلق نرسد و بوییدن و یا بچین مخصوص نرسد
مگر و منبر برای روزه دار اما بوییدن کلاما و استعمال بوی خوش و کلاب ضرر ندارد
بلکه مستحب است **سؤال** اگر شرط صحت روزه ببلوغ است و عقل و انشای عیش
بودن و **سؤال** بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است
در سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بکشد و دیگر حال بودن از مرض
سؤال اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر
باشد احتیاطا و نه از بیکر قضا بشود و بیکر و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند
سؤال مرد پیر و زن پیر و ذوالعطا که نمیتوانند از خود باز گیرند اگر روزه
برایشان ساقی باشد افطار کنند و از برای هر روز یک طعام کفاره بقیه دهند و
بعد با قدری قضا بشیر بکنند و چون زن حامله نزدیک بوضع و زن شیرده که

مروزیست ۱

که بریند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مزبک شیر را در طفل نشود افطار کند و در
 برای هر روز یک عدد طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله** هرگاه طفل
 پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه نکند و عیدهای بکر هرگاه
 ناپیش از ظهر بر طرف شود و مفطری بجا نیاورده باشد قصد روزه نکند غیر از
 خایض و نفثا و الا که مفطری بجا آورده باشد قضا برین بگیرد **مسئله**
 هرگاه مریض روزه مضایق خورد و مرض متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر
 روز یک عدد طعام کفاره بدهد و قضا سابق است و احوط قضا گرفتن است تا عید
 دیگر مثل سفر چنان نیست قضا بگیرد و اولی کفاره داد نیست **مسئله**
 مریض هر قدر قضا بر او نیست بلی قضا که ببرد و ماری قدری بر گرفتار آید و
 پس بر دلش ایشان عالم باشد واجبست بگیرد مثل نماز شان و هرگاه وصی کند
 یا تبرعا غیر بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضا و مضایقه
 میت باشد و غیر بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضا و مضایقه
 بر زنده شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر
 عاصی و کس که راست و واجبست از برای هر روز یک عدد طعام بفقر بدهد و بعد
 ضایق اهرام بگیرد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت
 میکند **مسئله** موها واجب صوم رمضانست و صوم قضا آن و صوم
 اعتکاف و کفاره ده روز بدل هکذا در حج تمتع و حج روز بدل بدن و نذر و عید
 و این **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضانست و عید قربان و یازدهم و
 و سیزدهم ماهی الحجه از برای کسی که در ضیعه باشد و صوم و صاکه دور و فستلا
 متصل بگیرد و صوم ضمت که قصد کند که هیچ تکم نکند در این دون **مسئله**
 صوم مکروه مستحبی و لایست که اذن بدهد و ممانان به اذن ممانان و بلکه ممانان
 به اذن ممانان و نهام زی الحجه که مشبه باشد بعید یا ضعیف غالب باشد که از ادعیه بمانا

زکوة فطر است

وکی که روزه مستحبه گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعام و نخورد و وزن که بے
 اذن شود روزه مستحبه یکبار اگر حرام نباشد و غیر از آنها اوزان را روزه مستحبه
مسئله علت خول تمامه مضافا غیر بدین هلاکت و شهادت علی بن مرد
 یقست و شناع است و ثواب ترک با حق حصول علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود
 و دیگر حکم حاکم است بشوئ هلال نزد او هرگاه معلوم نشود خطا او و غیر از او
 مذکوره را اعتبار نیست **فصل** در زکوة فطر است **مسئله** در فطر
 فطر بر کسی که بالغ و عاقل و با هوشر و آزاد و غیره باشد از خود و هر که عیال نفقه
 بخوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهیا نشود کسیه او را یا طفلی متولد شود
 یا صبد را مالک شود یا اعتدال مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر
 لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب موی مذکوره موجود باشد یا بر طرف
 شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قد روان یک صاع است که مشدد و چهار دره
 مثقال و ربع مثقال صیر است که نهین بوزن شاه جدید است و پنج مثقال صیر
 و سه ربع است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیره یا با خود
 او باشد از وقت غروب فطرشان با غیره یا با خودشان هست و هم چنین است
 اگر بعد از غروب مهیا یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جیلر مهیا شوند اگر چه قتل
 از غروب باشد فطرشان با خودشان هست **مسئله** اگر چه در وقت غروب عید
 مسلم شود واجبست که فطر خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر باشد و
 بود بر او لکن صحیح نبود از او **مسئله** اجتناس زکوة لغیا کردن کدم وجود
 مؤثر و خرا اخط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است و قیتم کفایت
 میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن ربح است بلایا و پول سیاقی حیر
 دادن هم خوبست و او که نقره یا طلا است **مسئله** اعتبار قیتم در وقت بیرون
 کرد سنت یقتم یا از او معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال مهیا که خوا

زکوة مال است

باشند فقره ندارد و اولی دادن به اقارب و خویشیان خود است و بعد بحسبایگان
 و بعد بامل علم و فضل **مسئله** و نباید هائقی نباشد گیرنده ان مکران که رهنده
 هائقی باشد و واجب التثقیه نباشد گیرنده ان و باهل بلد دادن تا بکشد از در و بر
 یکفر فقیر که بکشد بمشوان داد مکران که فقراء و مسکینان باشند که کفایتشان نکند و
 فقره این را نقد که مخنه شود و عدالت شرط نیست اگر چه حوط است و
 با طفا لغو منین هم میتوان انداز بقتیمیکه صرف خودشان شود اگر چه لباسها شود
مسئله فطره را نیز فقیر جامع الشرائط که امین باشد بپردازد اولی است هر
 بخرباقاب و و ذخر و مضان و واجب شود بر شخص و اولی اجل کردن است
 در شب عید و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر بر
 انداخت فطره و تا بعد از نماز عید باید بقصد فقره از بدهد نه از او نه فضا بنا بر
 احتیاط که اگر نه از او نه فضا باشد بصدق حساب شود **مسئله** واجب
 جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن از بابا هائش مکران که عددی باشد
 یا غیر حاضر باشد که در این صورت تاخیر ضرر ندارد **فصل** در زکوة مال است
مسئله زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بیکه معامله و کار و
 کوسفند و شرکه در تمام سال چراییده باشند در علف صحرا عرفا و کارکن و بارگ
 نباشند و کندم و جو و مویر و خرفا که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصیب
 هم باشند که صد و چهل و چهارم جزو کم است بسبک شاه شانزده عجب پیش
 از خروج ثمنه اهلان با احتیاط اما مضایب اول طلا یا نقره مثقال صیر است
 و مضایب و تمیش نه مثقال اما مضایب اول نقره صد و پنجاه مثقال صیر است و
 مضایب و تمیش نیست و یک مثقال صیر است **مسئله** مضایب کوسفند پنج است
 اول چهل است و یک کوسفند باید بدهد دو قیر صد و بیست یکند و کوسفند
 باید بدهد شصت و بیست یک است سر کوسفند بدهد چهارم سیصد یک است

در نزکات

در آن چهار کوفه سفند باید بدینچه اصد است و هر چه زیاده تر شود هر صد
 عدد یک کوفه سفند بدهد و در میان این چیزی ندارد **سؤال** تا ماطلا و نفقه
 و کاه و کوفه سفند و شتر و داینها سال مقبالت تا عین هم باقی است هر سال باید
 بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود آنچه میدهد اگر زیاده باشد در سال
 سه باشد و اگر بیشتر باشد یک ساله باشد **سؤال** و مستحقین زکوة هفت سفند
 اول فقراء و مساکین و دویم کسانی که تعیین شدند از جانب امام یا جمعه از برای کوفه
 زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفایه که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد
 اما در زمان غیبت خلافت چهارم از آن کردن بنده که در محنت شده باشد و
 اقایش بلکه مملک باشد یا شریط پنجم از آن دین کسیکه عاجز باشد از آن باشد یا شریط ششم
 مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانی که مانده اند در راه بی چنگار
 چه در ولایت و بلد خود چیزی را باشند یا شریط **سؤال** قد رقیه زکوة
 نفقه و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **سؤال** تزوج و کنیم و مؤنر
 و خرها اگر چارگاب یا از آن خورده باشند زکوة آنها ده یکست و اگر اب چاه
 و مثل از خورده بیست یک است و اگر به تبعض خورده باشند نابع اکثر است مثلاً
 نصاب شتر و از ده است پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک کوفه سفند
 باید داد تا بیست پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوةش یک شتر که داخل
 در سال دو باشد نصاب هفتم بی و شش است زکوةش یک شتر است که داخل در سال
 سه شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است زکوةش یک شتر که داخل در سال چهار
 باشد نصاب نهم شصت و یکست کوفهش یک شتر که داخل در سال پنج شده باشد نصاب دهم
 هشتاد و شش است زکوةش دو شتر که داخل در سال سه شده باشد نصاب یازدهم و
 یک است زکوةش دو شتر که داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم صد و
 بیست و یک شتر است زکوةش هر چاه شتر شتر که داخل در سال چهار شده باشد یا هر چهل

در جهل سنت

شتر بکشید مد که داخل در سال سر شده باشد و در مابین چیزی بران نیست و بوی
 شترها که میروند باید هر ماه و نمانند **مسئله** اگر مضایب کاود و مضایب
 اول **مسئله** کاود و در قمر چهل کاود و زکوة یک کاود و یک ساله بدهد چه در یک
 وجه ماده و در چهل کاود یک کاود ماده بد مد که داخل در سال سر شده باشد
 و **مسئله** در جهل است **مسئله** بدانکه آنچه جنس بران تعلق میکند و و است
 مفت چیز اول مال کفار چه که مسلمانی است و در دویم مغادر است نیم کج و در
 است چهارم چه آنها است که از دریا بیرون آورند یا عبیر که از رود دریا میگیرند
 پنجم و باج مکاست شتر زمین است که کافر دزدی از مسلمان بخرد و بمقتضای مال
 حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئله** اگر جنس ضار است از بیخ بد
 مال که باید داد نصف از آنچه جامع الشراط یا وکیل او باید ببرد یا باذن او باید
 و نصف دیگر از ابقراء و اشیام و ابن السبیل دادن که از طرف بدو باید ردی
 مادری سید باشند طرف مادری تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد و شتر
 باو بدعی کفایت نمیکند **مسئله** اگر شخص جنس مال مخلوط بحرام را سهوا بقراء غیرت
 داد او حوط بلکه اقوی عاده است بپسند و اگر زیاد تر از خمس حرام در مال خود بداند
 زیاد تر و بصدق بقراء بدهد **مسئله** اگر خانه یا حیثا جنس شخص بقراء
 اگر چه از امر باج مکاست شتر خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه و دیگر
 یا ملکی بخرد یا سرپا به خود قرار دهد و بنای خود را بر بنیانی قرار دهد و خمس
 خمس ندارد **مسئله** اما سید میشود و مبلغ کلی خمس بخرد و مصالحه کند مگر آنکه
 قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح و افسود و هم خیر است
 رد مظالم **مسئله** اما مجبور المالك و لفظه که قابوس از مال کش شد بے اذن
 مجبور بقراء میشود و داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجبور باشد جمیع
مسئله مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد ولو موقوف

در خمسیت

خمس ندارد **مسئله** اگر مال خسر داده شده یا در باج مکهاسب همان قدر و از افزایش
 خدا میکند و باقی خمس را میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال را در بزم کبریا و غیره
 در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد **مسئله** عین خمس داده و امرگاه صرفه مؤنه خو
 کرد بعد و خوشتر از دهان سال پیدا کرد احتیاطا خمس را بدهد **مسئله** اگر دادن
 خمس بفقراء سادات و ایام و از التسلل سادات لزوم ندارد بلکه تمام و از هر یک
 داد هر قرض سابق از بیع اینک میتوان داد پیش از اخراج خمس **مسئله** هرگاه شخص سهم
 امام را از خمس بجز آن مجتهد بساتان دارد و باده بدهد عین یا باذن مجتهد
 علی الاحوط الا شهر **مسئله** هرگاه شخص پیش از تعلق قرض خمس مال چندی
 بساتان فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میکند از آنجا
 ایشان بخورد ضرر ندارد بشرط آنکه مرخص است احتیاطا باین باشد **مسئله** شخص در
 نشاندن برای تجارت یا امر معاش هر ساله نمونیکه میکند بعد از وضع مؤنه خمس را
 بدهد **مسئله** هرگاه شخص خمس در وقتش بود نداد فقیر شد کم کرد ستم که میباشد با و لا
 خورد که سید و فقیر باشند ضرر ندارد و احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه
 شخص بعد از سالتش از او باج مکهاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما ینحتاج دیگر
 ذخیره کرده خمس را بدهد بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه طلبه دارد که بعد از سال وصول
 میشود هر وقت که وصول شود خمس را بدهد **مسئله** اگر خمس سهم امام بجهت
 غیر علم که جامع الشرائط باشد میتواند داد **مسئله** هرگاه از شخصی طلبی دارند و
 فقیر شد جائز است که در مظالم حسابش کنند احوط اینست آنچه را بجهت رد مظالم
 بدهد و اگر کند از ابا ذی قرض ولو بتکرار و هم چنین است خمس بساتان و عدل
 شرط نیست بکسی که در مظالم یا خمس بدهد **مسئله** هرگاه شخص وصیفی کرد که بعد از
 اداء دیم هر چه از مال ماند خمس را بدهد اعتبار بان مالیت که خمس بر آن تعلق
 کرد نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین سالتش و جمعی پیدا کرد و میداند نامر سال بعد

در خست

مؤثره نشاید میاید بخیر است که خستاید مدیای صبر کند تا سال شود **مسئله**
 مرگه شخص در بین سال از ادباج مکاسبش انرا فرج کند باید خستاید مدیای صبر کند
 بر خود شک بکشد و احوط اینست که خستاید مدیای صبر کند **مسئله** خستاید مرگه فقیر
 و ستم بنفس خود کند بقتیمیکه ضرر بر او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئله** مرگه
 مثلا پنج روز ماند بود سال بخصر پنج مکاسبش را بچشد بقصد ندادن خمس خوب
 و از کردنش با فطام نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤثره خود کند **خاتمه** در ادب
 و ستم است اما ادب تخلی است است در وقت داخل شدن پای چپ است گذاردن
 بیرون آمدن پای راست و ستم است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبرار و دعا
 خواندن و راستنجا **مسئله** مرگه است تخلی کردن در جاده ها و محلات پر از اشتر
 و محل فسادن میوه ها و فافله انداز و در رب خانه ها و در به اقباب و ماور و بیدار بول
 کردن و در زمین صلب در سو ذاخ حیوانات و در آبچه ایستاده و چه جاری و جو
 و اشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجاء بدست است
 و بدست چپ هم اگر در آن انگشت منقوش باشد یا شامخمره و غیره باشد و سخن گفتن مگر
 بدگر خدا و بلند کردن مرد بول خود را بغیر و بیا بول کردن و از بلند شدن باج
 بول کردن و تخلی کردن بوقت یا مباحثه **فصل** در وضو مستحب است **مسئله**
 وضو بچهار طواف و اعمال حج مکر طواف واجب طلب حاجت و غسل برای
 خواب و نماز مت و زیارت بنور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن عصب و خوردن
 و اشامیدن او و غسل دادن جنبه خیرا و بجهت عجا کردن جنبه از برای عجا کردن
 باذن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل
 خود و ملاقات زن و شوهر در شب فاف و نشستن فافه در مجلس قضا و داخل
 کردن میت در قبر و کفن کردن آن کسی که غسل داده میترا و جنبه که خواهد میترا غسل
 دهد و طایفه بجهت مغول شدن ذکر در وقت نمازش و وضو بچهار طواف و بجهت نماز

در وضو است

نزدیک بوقت آن پیش از غسل نماز کند و پیش از خوردن طعام اما آداب وضو
 مستحب است متاب بدست راست بردارد و بسم الله بگوید و دعا کند که وارد شده است
 خواندن و بعد از سر مرتبه و مضغه سر مرتبه استنشاق کردن و تابند دست بجهت
 حدود غایط و مرتبه شدن و بجهت بول و خراب یک مرتبه شدن و مرد را بر انظار
 و دست زن بیاظر دست چپ و دست چپ بعد از واجب برافزودن چپ علی الاحوط
 مگر واجب نیست که مرد بعد از شدن واجب برافزودن و چپ برافزودن و چپ برافزودن
 دست راست مرتبه و چپ مرتبه بظاهر دست و این حکم تکرار در غیر دست چپ نیست
 و دیگر واجب بدست بریزد و اعضا وضو را خشک کردن بعد از وضو و اغانت کردن
 و یک مرتبه مکرر است **فصل** مکرر است از برای جنب خوردن و آشامیدن وضو
 یا مضغه و استنشاق و خواندن قرآن و یاد تراویح یا غیر از اینها سوره بعد که
 حرام است خواندن بوضو یا به نیت بدل غسل اگر آب نباشد و خشک کردن و یا
 خشک خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **فصل** مستحب است
 پیش از غسل شدن دشمنان را مرفوق سر مرتبه و مضغه کردن و استنشاق هر یک
 سر مرتبه و از برای جنب بخرج می بول کردن و نیت غسل کردن وقت دست
 شدن و مستمر داشتن تا اقل غسل و بعد از رسیدن به غسل با اعضا دست بریزد
 آن مالیدن خصوص غسل ترتیبی **فصل** در اغسال نماز و غیر آنست بنا بر آنست
 که بعد از بوسه برسد لکن آنچه معروفست ذکر شود غسل جمعه و عید فطر و عید قربان
 و روز عرفه و روز هشم و نهم و چهارم و پنجم و ششم و روزان و شب
 نیمه و روزان و شب آخر و روزان و روز نهم و هفتم و ششم و روز اول و دوم و سوم
 و روز نهم و شب نهم و شب و شب بعد فطر و شب اطباق و شب اول و شب دوم
 اولان و شبها قدر و لکرت شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب و شب
 مستحب است و این غسل از آنجا بود که نمیشکند اغسال و غسل در محل آنکه و مدینه

در مستحبات

و بجهت دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانه است و اما
 غسل بجهت احرام و طواف و وقوف بمرقات و مشعر و بجهت نجات حیوان و ستم
 و بجهت تقصیر و زیارت نبی ص و ائمه ع و بجهت خواب دیدن امام اگر خواهی به بنوی
 ثوبه کردن اگر چه از برای صغیره هم نباشد و حاجت استجاره و طالبی از شر و بد اثر
 تربت و علی استغاث و کشتن و زغره و مس کردن میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها
 بجهت فضل آیت و نمیشکند آنها را حدت مکر جواب که خلافی است **فصل** در دادن یتیم
 مستحبست یتیم کردن بر بلند آید زمین و مستحبست که انگشترها کشاده باشد و یک تیره
 ماسح بر مسح کشیده شود و دست را بعد از زدن و نجاست بکشد و مکروه است بر دمل
 و زمین شوره زار و پسته زمین یتیم کردن **فصل** در ادای حرام و ذن است و ان
 برد و مهم است و لا موردیست که مستحبست عمل او زدن آن و ان چند چیز است و ذن تمام
 بلند میا و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از نا ضرر و صلا
 بکس که با لنگ است و داخل خانه که میشود مکرر بگوید نعم بالله خیر النار و غسل الخنة
 و فوره کشیدن هر پا پنجه و روزی از آنها پیش پیش روزی یک تیره اما در غیر روز چهارشنبه
 که مکروه است و مستحبست که اول قدر فوره با نکشت بر دارد و بطرف دفاع هر باند
 و بگوید اللهم ارحم سلفان بن داود هم کما امرنا بالقره و بعد از فوره حنا بر سر پا
 و سر را با خطمی یا با سبک شستن و ریش را حنا بکردن و در شب باز حنا کردن حضور
 ناخر را دم امور دین که باید بعمل آورده شود و ان پنج چیز است یکدوم فرزندها
 و ارد شدن و با شکم خالی و پرهیز کردن آب شستن و شستن و پرهیز کردن از برهه
 با پشت خوابیدن و در پشتر شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و دندانهای و با کوزه
 و انرا با پا کردن و در حال فوره کشیدن نشستن **فصل** در بیان چیزهای که
 مستحبست اجتناب از آنها بول الاغ و اسب است و فاطر و فضله مرغ خانگی و جلال
 و مسوحی که میت خورده و شور و حایض تمامه و لباس کسی که او نجاست اجتناب میکند

در مستحبات

و در طه به مؤمنان نده و وزنه و خرگوش و روباه و تپ و عرق خنجر و اشلام و مسوخا
و خایض و آب هر مسوخا و شیر و خمر و مکره و ودا است مستحبات شستن آنها بقول علماء
فصل در اذاب الباس **مصله** است تحت است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را با مکره یا
غالبه بپوشیدن است و زن بزرگ جامه اش یک بدن بپوشد و یک ضفحه و یک سترایش
بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد و هر چه مرد و چهره
و باغنامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنك بودن و زیاده کردن جامه بقسم متعارف
و عطر زدن و با کینه کردن لباس و انکسار حقیق و دوست کردن و شانه بردن
زدن و مسواک کردن **مسئله** مکره است پوشیدن لباس سیاه حتی زلفا و مکر
چکمه و عمامه و ردا و مکره است جامه زرد و سبز پوشیدن بلکه اول اجتناب از
جامه رنگین است و مکره هست یک سائر نازک و بزرگ جامه تنها هر چند نازک باشد
و امام بدون ردا بودن و لنک بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردن است و بر
نشان خود انداختن و عمامه بی تحت الحنك داشتن و از برای مردان تنگ بستن گرد گلاهِ
سیاه سر کراهِت دارد و بستن دهن در صلوات و از برای زنان نقاب انداختن کراهِت
دارد و کشودن بندها جامه و عمامه تنگ پوشیدن یا تنگ برهم بستن و الباس کینکه
متمم بنیاسی یا غصی یا غیر آنها است نماز کردن و با لباسی که در آن صورت
صاحب روح باشد و با آنکه همراه شخص ظاهر باشد و باز آن خلخال صدا دار یا هر
چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهِت دارد **فصل** در مکان **مصله** است خواب
انست که پیش از قبله امام ایستد بلکه محاذی هم نه ایستد و او ایستد که در حال احیاء
در سجود کعبه و نام آنهم نه ایستد و مکره هست نماز گذاردن در حمام و در جائی که زباله
میزند و در جائی که غراب یا حیوان نمیکند و محل خلل ارفقن و محل بول کردن و در پیش
النمل و در خانه که در آن افسسک است باشد مانند شرابخانه و طویله کاه و کوسه سفید
و اسب و مادریان و الاغ و هر مکان کثیف و زرد و آلوده و خلق اگر مضره بجا آمد در زیر شل

در آداب نماز

والا حرام است و نماز هم باطلست و بر خانه نمودن و در مجرای آب هر چند امید بود
 آب با لعل نیاشد و بر زمین شوی و از این چهار مکان نجس و آلودی شمرده و بنده
 و صلاصل بلکه در هر فضی که عذاب نازل شده یا خلعش فرورفته اند و بر کوفت
 و محل عبادت الله برستان و هر جا که عادت شده یا عذاب الله فرود خن و در خانه
 محوس و در پیش روی هر گاه الله فرود خن یا شدین نماز مکره است هر چند بی اختیار باشد
 و یا صوت صاحب روح باشد که صدق صاحب روح بکند اگر چه غیر محتمل باشد
 و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صوت کوفت در آن باشد و نظر کردن بنقشه که
 مستعمل کند شخص را و دیوار که در پیش روی باشد که نشکر کرده باشد و طوبه بول در آن
 یا بر روی قبر یا بهلولی قبر یا پیش و آفرین باشد و و قبر مکرر می باشد که گاهی
 بر داشته شود مثل آنکه برده خایله باشد یا دگر گشته و دایره و غیره پس در همه اینها
 نماز کردن مکروه است **فصل** استجاب بر نماز گذار یکسر و پیش روی خود قرار
 دهد اگر چه بتیج یا خوب یا خلع کشیده باشد هر چند بداند که کسی هم عبود
 نخواهد کرد **فصل** مستجاب است نماز در مسجد یا آوردن و منقول است که نماز
 در مسجد الحرام مغایر است با فرایض نماز و در مسجد رسول الله باده نماز در
 غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی نماز در مسجد جامع بلد نماز و در
 قتلخ نماز و در مسجد بازا و در آزاره نماز بلکه نماز در مشاهدائمه صلوات الله علیهم
 افضل است از مسجد و غیر است که نماز در منزل امیر المؤمنین هم مغایر است با دوست
 نماز و مستغایر شود از خیر افتخار گفته که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد
 الحرام و الله اعلم **فصل** در آداب و اما مستجاب است برای نماز یوشیه اذان
 و اقامه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش و لا اله الا الله و اقامه اولش
 و تکبیر است و آخرش لا اله الا الله و دو قل نامت الصلوة علان و داود و
 نایه دیگر مثل همین باشد اما باید هر چه در و فرست و بموا لاث و ترتیب گفته

کتاب الفرائض

و بابت نماز خوردن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و مرد
 از دخول وقت نماز باشد و تفلیم اذان بر او افتاد و اتصال اقامه به از معتبر است تا در اذان
 اقامه معتبر نیست اتصال بین آن و جایز است اعلام صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن
 جایز نیست و جایز نیست تا خبرش از اول وقت و نیت قریه در او معتبر نیست که از آن نماز
 که نیت قریه در آن معتبر است و جایز است جرت گرفتن بر اذان اعلام هر چند اخوط اگر
 نگرفتن بابت قریه نبودست **مسئله** اگر مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد بخیر
 و سخن نگوید و بقبله ایستاده باشد و آخر فصول و ففکند و حرف آخر قبول که لفظ
 جلالة باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با آنکه بگوید اذان را خلاف اقامه و در
 آنکشت در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصلة میان اذان و اقامه
 و لو بیک قدم برداشتن یا شبح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلام را
 باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند باشد و مستحب است حکایت اذان و
 اقامه کردن و اقامه حضرت ده شده است از برای زنان آنکه اگر در اذان بتکیه و شهادت
 بلکه بشهادتین شمایند و از اقامه بقره اکبر و اشهادان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و
 رسوله و از برای مسافر و کسی که بتجمل از شنیدن اذان و اقامه بیک فضل یا بضعل بگوید
 بغير اذان که اقامه را نکرده اذان را درست بگوید **مسئله** این پنج چیز مانع از قبول
 صلوة است عجز است و حسد و کبر و غیبت و خوردن خرام و شرب مسکر و عین که اطاعت مؤذن
 نکند و فراد کند و زن که اطاعت شوهرش نکند و در آنچه که باید اطاعت کند و عین زکوة و نذر
 ان و جنس وضع حقوق واجب یا ممکن از او از امان و غیره اگر بقبضه اقول خداوند عالم اینها
 بقبول الله من المؤمنین است که مقبول نباشد صلوة از او شایسته بلکه مضمر باشد قبول صلوة
 بمؤمنین و سزاوارست از برای آن که از آنکه در تمام صلوة حاضر و مقوم باشد از قلب خود را
 بصلوة که در آنجا وارد شده است که محسوب نشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است
 و سزاوار است که شخصی باند که چه میگوید با آنکه منافات میکند از آنکه سوال می کند و

در تکبیر الاحرام

به کشتن ایات بعد و ایات نسیجین دست کو با شد و مطیع و متقاها و هوس خود را
و متقاه و از خود بیاورن بگردانند بر آنکه هر چه طاعه او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد
و میل در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیر الاحرام بگوید
هر چه بعد و بعد از پیش گفتن است مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند
و آنکه دست را بر گوش نباشد و انگشتان را هم نباشد و گفته شد و قبله باشد و اگر نه
تر بلند کند تا آنکه دست و اگر هیچ دست هم بلند نکند تا آنکه نیست اگر محل تکبیر مستحب
نیمه گویند و دست بلند کنند این مسجراتجا آورده اند و بعد از تکبیر الاحرام اعوذ با
استغیاث الرحمن گفتن است برای امام و منفرد مستحب است و در اصل در آداب قیام
مستحب است در قیام انداختن و منکر او گذاردن حران در شکستار بران راست و دست
چپ بران چپ محاذ را و در حالتیکه انگشتها ضام باشد بهام و چشم با خشوع بر موضع سجود
باشد و راست باشد که سر و پیشش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل به یکپا نکند
و انگشتان را در قبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و نایبک شبر متماثل است
که که نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و دو انگشت بپوشد و سنت است
از برای مردان تودک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است
مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و در شکستار بر سر زانو راست و دست
چپ بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها کشاده باشد و دست کند و زانو را در
قبضه مساوی کند و دست خود را و گردن را بر بندد و در بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد
و مرغفین را بر زمین کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری تسبیح یا
هفته مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد از طاق قطع کند و بعد از راست
شدن و قرار گرفتن سمع الله من جمیع بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل** مکرر
است در رکوع یا بین انداختن سر و پیش زانو و گذاردن زانو از روی
دست بر برگردانیدن کف زانو و در زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن

در آداب سجده

در رکوع و سجده **فصل** در آداب سجده است مستحب است آهسته کردن تسبیح کبره
بر صغیر و سر مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائے که وارد شده
است خواندن یا هر دعائے که خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر
گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما یا ایاط این سه و اقام بودن و مکروه است
برپاشیدن یا نشستن و راست نشستن یا طمانینه بعد از سجده دویم مستحب است بلکه
اخطو نزل نکردن السنه و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بجز اول الله
و قوه اقوم و اقعده گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را
بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میسایند لیکن اول
دو دست بر زمین رسانند و صاف بکنند موضع سینه را با ایستادن و سجده
کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر مایقه التمجید علیه
گذاشتن و همین کردن دو دست بر زمین فحاذ گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده
بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بران راست
و دست چپ بران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که
متورک بنشیند مرد باین قسم که پشت پای راست بگذارد بکف پای چپ در حال که
بران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ایند کند بگفتن بسم الله و بالله
و خبر الاستعاذه و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سر مرتبه بلکه سبحان الله و اقصیه
نیز بلکه ضرر بخواهد داشت علاوه کردن و نقل شفاعت و ارفع درجه بعد از
صلوات و اگر ایند بسم الحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام است چنانچه
مخد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین و صالحین را و امام قصد کند ملکین
و مأمومین را و مأموم علاوه میکند امام را اما بکوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب
عین کند لکن بوجهی که شبه دعا نباشد نه تحییه مستحب است که مأموم دوبار بگوید سلام
آخر از یکبار بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا بسلام

در نماز است

جانب پهن کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در ادب و لواحق که مختصا
 بوزن دارد یکی آنکه مستحبات که خود را ازینست کند بجای و زیور و خطا بجه نماز
 و در پیشوهای نماز کند احوال نماز را اتم بخواند و در و قدم را وصل
 بهم بگذارد و در حال قیام و در دست را بر دو پستان گذارد و بهم ضم
 کند و در حال قیام و بگذارد در رکوع دست برزان خود که سر انگشتها
 سر راوشان برسد و زانو را بپشت نشکند و در قیام اول بنشیند و بعد
 سجده و دوند و در سجده خود را جمع بدارد و بحسبانند بر زمین و در وقت
 نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و ورکین بنشیند نه مثل مردان
 و در وقت برخاستن زانوها بر خیزند نه اول کمرشان را بلند کند **فصل**
 در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتان اول زوال
 است تا سایه شاخص که بقدر قاصد دم متعارف مراد است یکذراع شود
 بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر
 تا سایه دو ذراع شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده
 باشد که وقتش بگذرد بانه را محققه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقت
 بعد از نماز مغرب تا بر طرقت شدن سر خجسته و اگر یک رکعت کرده باشد که سر
 بر طرف شود همانرا تمام کند بدو رکعت و در رکعت نشسته نافله عشا بعد از
 نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یا زده رکعت نافله شب که سر رکعتش شفع و وقت است
 و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح ضاق مرجه نزدیک تر بجمع شود و بصل
 و اما در رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب کرده
 نافله صبح بکند و بعد نماز صبح و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد با پیشتر محقق
 تمام کند و اگر کان کند نیکی و قنای شروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد بانه را
 بعد نه تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را نمیکند بعد

در ترجمه نماز است

انها را بقصد غیر بنیامینا و در و اما هر دو رکعت بیک سلام است که نماز و تروازه
و اقامه نداد و بجهت یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه به قنوت هر یک که بخند
نماز را رفتن و سوره و نشسته و حال آخیا میتوان کرد بلکه رکعتی ایشان را و در
نشسته و بقی اگر دو نافله سه و چهار رکعتی و منتهی از تمام میتوان کرد و اما یک رکعت و نه رکعت
بعد از دو رکعت شفع با نیلور کنند خوب است که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند و بپای
تم که چهل و نوزده مرتبه و چهل و نه طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این خیر را نام نبار
کنند اللهم اغفر لفلان بعد صفات مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذ مغفام
القائد بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و بیک مرتبه دعا که میخواهی بخوان و در کوی و من
و تمام میکنی بعد **ترجمه الصلوة** نافله صبح میکنی

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود شاهدان لا اله الا الله
یعنی شهادت میدهم که خداییکه مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یگانه و همتا نشد
آن محمد رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست شاهد
ان امیر المؤمنین علیا و الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که انتم میبا
او علی است و خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمه پنج مرتبه از آن و اقامه نیست و از
برائین و تبرک باید گفت **على الصلوة** یعنی شتاب ز برای نماز **على الفلاح** یعنی
شتاب ز برای دستگاری **على خير العمل** یعنی شتاب ز برای بهترین اعمال که نماز است
قد قامت **الصلوة** یعنی تحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش
مگر خدا یگانه و همتا نمود با الله من الشيطان الرجيم یعنی پناه ببرم خدا از شر شیطان
که رانده شده و زکا خدا و ندعالم است بسم الله الرحمن الرحيم یعنی ابداً کم بنام خدا و
که رخ کند است و دنیا بر من و کافر و دلخون بر من و لب الحمد لله رب العالمین یعنی
حد و ثنای مخصوص خداوند نیست که ترسپ کننده و بر و رشده هنده جیع موجب دانست

در ترجمه تائیدات

الرحمن الرحیم یعنی رحمت کند است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر ماله
 یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار در روز است که آن روز عیامت است یا قصد
 و یا که نسیع یعنی نور اعداوت می کند و بر او ثواب و کیفر و بر او ثواب و کیفر
 اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدا و راهی که ما را بر او راه راست یعنی بدین اسلام صراط
 الذین انعمت یعنی راه انجمن کنند که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا انجمنند
 غیر الغصه علیهم و لا الضالین یعنی نه انکشاف که غضب کرده بر ایشان و نه نکسایند که کرا
 اندلیم الله قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد ص که ان خدا خدائست یکا نه الله الضم یعنی خدا
 تعاضد یعنی و نیاز است انجیع مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد
 یعنی او فرزند که نیست و لم یکن لم یکن احد یعنی غیبا شد از برای او کفو و شبیه حد از
 مخلوقات سبحان ربی العظیم و مجد یعنی پاک و منزله است پروردگار من که این صفت دارد
 که بزرگست و من شغول میباشم بجد و ثنای او سمع الله لمن حده یعنی شنید خداوند عالم
 حمد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان ربی الاعلی و مجد یعنی پاک و منزله است انجیع
 مغایر پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است از هر کس و من بجد و ثنا او
 مشغول میباشم استغفر الله ربی و انوب الیه یعنی طلب می کنم مغفرت و آمرزش را از خدا
 و نیکو پرورش دهنده من است یا کاشنی که بسوا و بحول الله و قوته اقوم و اقعد
 یعنی بپای خدا شتم و قوه او بر منجیم و من نشتم و در رفعت بخوانی اله الا الله الحکم
 الکبر یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یگنای به هنا که این صفت
 دارد که صاحب علم و کرم است که اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش
 باشد مگر خدای یگنای به هنا که این صفت دارد که بلندتر است از هر کس و سبحان
 الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزله است خداوند که این صفت دارد که پروردگار
 اسماء هفتگان است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
 زمینها هفتگان است و یافهن و یافهن و رب الارضین العظیم یعنی پروردگار هر چیز

در ترجمه نماز است

۲

که در میان آنها از زمینها است و چیزی که در میان آنها است و پروردگار عز و جل
 است و الحمد لله رب العالمین یعنی خداوندی که پروردگار همه عالم است
 اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والاخرة یعنی بخداوند بیاورد
 ما را و رحم کن بر ما و معافدار ما را و عفو کن انما در دنیا و آخرت و احسن ما مع
 البتة محمد و عتره الطاهرين یعنی محسوس کن ما را با محمد و ذریه عطا همز و بر جنت با احم
 الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ابرویم کنده و از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علیه
 محمد و اله اجمعین یعنی در پی بفرست خدا را بر محمد و آل او جمیعاً بحال الله و
 الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی بآ و منزه است خدا بی تعالی و خدا و ثنا
 مختصر است و نیست خدا مستحق پرستش مگر خدای یکنای یعنی همان پروردگار است
 از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده
 لا شریک له یعنی خداوندی که مختصر ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست
 خدا مستحق پرستش مگر خدای یکنای یعنی همانا که این صفت دارد که بیکانه است که شریک
 ندارد و اشهد ان محمداً عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرستاده خدا
 است و فرموده او پیغمبر است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی بخداوند درجست
 یعنی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است و از زاده امام
 علیه السلام و تفضل شفاعت در امتش و ادفع درجه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را
 در حق امت و و بلند کن درجه و فضلش انحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها
 ایها البیت و رحمة الله و بركاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و بركات او السلام
 علینا و علی عیالنا الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگزاران و
 باد بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم و
 رحمة الله و بركاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و بركات او ای جمیع مؤمنین
 در ترویج از جزوالت و ملائکه و نیکو است

کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه وورعهم ومظهر لطفهم
والظاهر من لطفه الله على اعدائهم لجميعين اليوم الذين **أصابهم** توفيقه و
كرمه وبركته نام شقيقاً يوم الدين ان سراجاً كهذا قد انقود وانقاعان وبغضه واحكام
حضرته الهات بنظر مروج شريعت سيد الراسين صلى الله عليه وآله الظاهر من علم
العلماء جناب الحاج الشيخ المرتضى الاصفهاني اعلى الله مقامه رسيد وكل مسائل ان وافقها
بافوقها اينست وبن حير الحاج محمد علي تبرک انرا بنظر شريف ايشان رسايدم نام مؤمن
از مطايعه ان وضع ورسيدار شوند وبن حير غاصي زار دعا گو وبنر خدا شفاعت خواست
اما احتياطي ان مطلقاً مذکور است بن کتاب زکریا اذن ميند مندم مکره قبله بعد
ديکرمابنه الاعم فالاعلم **کتاب التکاح** ودر ان يك مقدمه و چند مسئله
أما مقدمه هي اينکه سبب جليت زنان بر مردان در شريعت مختص است بچهار چيز مقدم
دائم ومنقطع وملك بين و تحليل افاذا لم يسهر كاه شخص بگوید انك ذروني فمؤكك
ذمراً مؤكك محلاً على الصداق المذكور جواب قبله لو كيلي يا انك بگوید انك ذروني
مؤكك علياً مؤكك ذمراً على الصداق المعلوم وجواب ثانياً بقصد انشا قولاً اي
بگوید قبلت كفاية ميكنند و اگر بگوید ذروني بغير جواب بگوید نعم كفايت ميكنند
مسئله هرگاه زن بگوید ذروني بغير جواب بگوید قبلت كفاية ميكنند هرگاه
وكيل زن بگوید ذروني مؤككاً مؤككاً جواب بگوید قبلت لو كيلي كفايت ميكنند و اگر
منقطع باشد ذروني بغير جواب في المذموم المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت
كفاية ميكنند **مسئله** اگر مرد بگوید ذروني بغير جواب بگوید قبلت
ليقسي كفايت ميكنند **مسئله** طرف ايجاب و قبول لحوط معتد موجب قابل با
وجوب بايد مخدري باشد **مسئله** ترقيقه فارسي كفايت ميكنند و در حال احتيا
كه بتوان بغير كفايت حوط انسكه هرگاه بكي بمرج بخواهد بگوید و كبل طرفين شود

در سخاوت

و يقال هم بگویند یعنی مجرد لفظ عری و انقباض انکه نمیدانند بکنند همان لفظ عری را بگویند
و بعد بقایای هم بگویند و اگر ممکن نشود ولو بگویند بکار سه میتوان گفت مثل
در نام یقین مهره زخم نیست هرگاه یقین نکرده اند بجز المثل بر مهره زخم مهر
الشه **مسئله** هرگاه زن بالغه و شبیه باشد از پدر شرط نیست لوطه
و اوله از پدر دانست و هم چنین از پدر و مادر شرط نیست **مسئله** اگر
پدر حرف از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عدا یا سهوا یا قصد انجاب
و انشائنه یا شد باطل است **مسئله** عقد ضوای صحیح است با اگر هیچ
نبست و اگر بعد از شوندا لوطه اعاده عقد است **مسئله** ولایت طفل و مجنون
متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا غافل
شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که منشاء روان کرده اند مرد
اختیار داشتن و نه و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله** اگر هرگاه شخص نیر
عقد کند و مقادیر کند دختران زن و دختر دختر را و هر چه باشند و بیایند
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر بد شوهر و پدر مادر شوهر
و پدر شوهر و پدر شوهر هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن
مسئله مثل از دخول دختر زن و خواهر زن نازدن در عقد باشد نمیتوان عقد
کرد بلا اشکال **مسئله** اگر دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بجز از زن عقد
نمیتوان کرد بجز هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** اگر زن نا کند
بقیه خود یا حاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او **مسئله** اگر کسی که
حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمویدش جایز است **مسئله** اگر
کسی که دو کینه داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست و طی ایشان جمعا
مسئله عقد دائم و نایه از چهار زن از داشتن جایز نیست بخلاف انکسار
که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک عین هر چه باشند ضرر ندارد **مسئله**

در نکاح است

اگر کبیر بپای عقد کنی ب اذن و اجازه زن از اجازت نیست و باطلست **مسئله**
اگر خوه بر سر امه بیاورد و ندانند علم نداشتند باشد حق اختیار فسخ دارد بقول علماء
زن شوهر در روزی که بدانند در عقد است عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر
ندانند که در عقد است عقد باطل است و اگر مفادیه شد حرام مؤبد است و اگر اولاد
هم رسد اولاد شبهه است ملحی به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **مسئله**
مهرگاه که وطی کند با پیش و گو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و
پسر **مسئله** اگر کسی زنا کند بزنی به شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بران
کس افزون **مسئله** اگر کسی زنی را که حرم نباشد عقد کند با علم بجهت حرام مؤبد
میشود و اگر جاهل باشد هر عقد باطلست **مسئله** اگر شخصی زن پیش از نه
سال خود را افشاء کند و طی او حرام مؤبد میشود اما از حیث مال او بیرون نمی رود و نه
مهرش را باید بدهد **مسئله** هرگاه زن از او راسه طلاق بدهد اگر چه تحت
عقد هم نباشد و امر داد و طلاق اگر چه تحت از او هم نباشد حرام می شوند اما آنکه مرد
دیگر است از او در عقد دائم رد آورد و مفادیه هم بشود بعد از طلاق و عده میشود
او را عقد کرد **مسئله** هرگاه زن بر آن طلاق رجعی بدهند و مختل هم در بیرون
واقع بشود بران مرد حرام مؤبد میشود افزون **مسئله** هرگاه مرد بداند که شوهر
زن بسفر رفته و خبر وفات او نداند و وضعفه میگوید که شوهرم وفات کرده و
متمم باشد بامر نمی تواند تضعفه را بعد خود را آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متمم
هم نباشد چیزی نیست **مسئله** جایز است از برای مرد یک اراده دارد نکاح زن را
که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر هو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و
نظر کردن بر محارم خود غیر عورتش و هم چنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن
بوجه و کفایت اجنبیه یعنی غیر حرم مرد و لذت و تنبیه حرام نیست و لکن احتیاط شد
ترکست **مسئله** نکاح کردن کسی که بزرگ آن حرام می باشد واجب است و حرام است

در نکاحست

استننا کردن اگر چه خوفان باشد که اگر استننا نکند مجرم بشود و عرفی بخیلت
 بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه خطبه کند مؤمنه زینرا که قدرش داشته باشد
 بر نفقه واجبست بر کسیکه بید و ست اختیار نکاح او اجابت کند و از ابایل خطبه کنی
 بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیره راورد و در وقت
 باشد شوهرش اختیار دفعه راورد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را
مسئله هرگاه احتیاطا در عقد اول ضعیفه فاریه را بگویند و بعد بصری
 جایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیره راورد بشرط آنکه او را
 مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند
مسئله هرگاه زن بکسیر او بکلی کرده که خارده روز مثلا بید و ریال بعقد
 فلانی راورد و نماز اربعین نکرده و بکلی میتواند نماز را که خواهد عقد
 کند اگر قرینه برخلافش نباشد **مسئله** هرگاه شخص برای دیگری نوشت
 که فلانه زن معینه را بعقد من راورد جایز است **مسئله** در عقد فصولا
 شخص بگوید انکنت رقبه جعفر و جواب بگوید قبلیت کفایت میکند و موقوف
 است را اجازه **مسئله** هرگاه زوج یا زوج بکسراهر روزاضه نباشند و جبرا
 اذن دهند عقد فصولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاطا شدید در اعاده
 ضعیف است **مسئله** هرگاه و یا طفل طفل خود را بعقد بکسراورد و بعد طفل
 که تکلیفیت سید میتواند عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات **مسئله**
 هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معینه را بیک شبنار و زینب و حلالا که بم کفایت
 کند احوط علم اکفا بقار سوات در تحلیل پس بگوید اخلت لك و اینها جواب
 بگوید قبلیت **مسئله** در عقد فصولی وکیل زن بگوید رقبه است علیه
 الصداق العلوم و جواب قبلیت که کفایت میکند انکنتها و زینبها ایا هه
 خو بست **مسئله** در محقق می شود بلغان حقه ابدیه و هم چنین بحدف یعنی

در نکاح است

نسبت زن با بزر و جبه خود دادن باشد بطریق مقرر **مسئله** جایز نیست برای مسلم که
 نکاح کند عینک کاتبه را و همچنین کاتبه را ابتداء **مسئله** جایز نیست که بکسی
 ب عقد کافر داید **مسئله** اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ
 شود عقد رجالی و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضای عده مگر آنکه
 زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیشود و اگر عده زوجه اش عده و فاشست و عده
 مرتد ملی عده طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کاتبه باقی امت عقد
 او و اگر کاتبه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول
 باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست و الا نه
 بعد از عده مرخص است **مسئله** جایز نیست برای ثومنه که ب عقد مخالفه
 علی الاحوط **مسئله** شرط امتد متعینین ممنوعان معین و ذکر لغا و
 ایجاب شرط است نه رد قول لکن باید قابل قصد از او داشته باشد **مسئله** اگر
 شرط کرد نفقه و کتبه منقطع نماید و اگر بعد از دخول مدتش را بچشید باید تمام
 مبلغ را بدهد و رد نفقه و کتبه اشکالی که قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد
مسئله متعینات بمنبر و حق ضایعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل از
 باشد خرج از زن در زمان حمل با و میرسد **مسئله** اگر متعین مقایبه با و نشده
 عده ندارد و اما اگر شوهر مرد فوت کند عده و فاشست باید بپردازد **مسئله** در حیض
 مدت منقطع را میتوان بچشید **مسئله** عده منقطع اگر حیض بر بیند و حیض
 بگذرد و اگر حیض نپسند چهل و پنج روز بگذرد کفایت کند و اگر حمل داشته باشد
 بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهر شش ماه عده اش را بعد از جلیس است
مسئله اگر ضعیفه در عده غیر رجب باشد همان شوهر میتواند او را عقد
 کند بر خود و مرگ او عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بچشید عده
 دیگری نمیتواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخصی نفل کنیز خود را ب عقد یکی زن

کتاب نکاح

مادران طفل محرم میشود بانگس **سؤال** زن که بسبب ظلم از حرام شود اگر خوا
 منصر شود باید ذبیح او طلا داد و **سؤال** زن که زنی یا مرد محرم یا غیر
 محرم ختنه مادر و فرزندان که خواسته باشند اما نه یا نظیر عورت یکدیگر کنند چه
 عورت نیست هم باید یکسره یا چیزی ببرد و دست نکند که دست ایشان بر عورت حرام
 لمس آن نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اغیار و اضطرار و هر عبد
 ضعیف یا بلس یا نظریه قسم بضمیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود و خشنه اما
 بعدد او را و در نامحرم شود و لو یکساعت اگر دختری کینه باشد **سؤال** زن که
 زن غیر ستیده که بخواهد تمام یا ستیده شصت سال تمام نذارند و در عده باشند
 عالا عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از غایب معلوم شود هم
 حرام ابدا میشوند **سؤال** زن که زنی شوهر را اگر چه شوهرش غایب باشد
 یا در عده باشد که با او زنا کند با هم حرام می شوند و مادر زن و مادر او
 و مادر پدر او و مادر و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر و مادر او هر چه
 باشد تجرد عقد حرام میشوند ابدا و محمود از برای زنا **سؤال** زن که مرد
 را زن را باشد هر چه شب یکشب هر یک خواب و خوابه دارند مشهور است
 هر یک هر چه شب یکشب خود دارند چه ابتدا یا بعد از آن یا بخوابد و هم چنین اگر
 چنان زن داشته باشد در عقد نام و اما اگر زن ناسته شده باشد و منضا جنم
 ندارد **سؤال** زن ضعیف در عذر رجیمه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میرسد
 و هم چنین عکس **سؤال** زن که شوهر نفقه زن را ندهد زن بقدر احتیاج
 ما بختا بمش اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد **سؤال** زن مردی عورت
 است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجبست که نگاه نکند
 اما مرد باید غیاضت نکند و اعانت بر معیشت هم نکند و بر خوردن و گفتن بی شوق
 و در بنگاه کردن حرام نیست بل احوط اجتنابست و هم چنین است عکس آن و کردن

کتاب نکاح است

برون اجنبه عورت است **مسئله** دختر مزهر پیش از تکلیف ناکه حرم نگاه میدارند و نکند
 بنا بر احتیاط و هم چنین نهام و بدن خود را از سپهر مزهر ببالغ بپوشند بنا بر احتیاط
مسئله متخاصمه مرگه غسل و طهارت از برای نمازش نجاست و در مقدار بنا بر او
 حرام نیست اگر کثیر باشد **مسئله** متخاصمه بعد از نمازش و از سه خود گزین خود
 ندید میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند **مسئله** اگر
 نیست ضعیفه انگشت بر روی باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحکم نیست بل
 ضرر هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** نهانی که مو و بدنشان را از نا حرم بپوشند
 مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب غیر عرب مردان باید حشمت ساز از ایضا
 بپوشند **مسئله** زن زانیه عقد ندارد و احوط صبر کرد است تا معلوم شود که
 حمل دارد یا نه اما زانیه زن زانیه و زانیه بکسر مشکل است و عورت شرکوفتن ضرر ندارد
 اگر از راه دیگر موجب قهر ابدی شود **مسئله** مرگه زوج مهر معین کردن
 بر او وجه و عقد دادن از آن دارد عقدش صحیح است اما بدین بر ذمه او است و مرگه
 زن قابل تنفع بوده باشد و زوج خود را راضع کند ناسره است مستحق نفقه و کسوف
 و سکنه میباشد **مسئله** مرگه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده
 عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است اگر مفارقه شده **مسئله** مرگه
 مقطوعه مد نشر اشخص بخشد یا سرمد و خواهد و از بعد خود را آورد در عقد
 جایز است **مسئله** مرگه مرد بنویسد از برای شخص در بلاد بعیده که فلان
 صغیره را فلان مبلغ و زمان معینی بعهده من رد او را بجهت محرمیت جایز است
مسئله مرگه پدر طفل صغیر خدما در طفل را وکیل کند که مهر من و مهر فلان
 که مضایقه دانه فلان صغیره را بعهده دیگری رد او را بجهت محرمیت جایز است
مسئله مرگه زن قابل تنفع باشد و عقدی ولو منقطع و عقد تنفع هم ندارد
 باشد محرمیت حاصل می شود **مسئله** اگر در عینک یا مرد که باعث فتح عقد میشود

کتاب نکاح است

احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل شود بلی اگر مفارقه شده صدق
 میخواهد و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کینه معقوده که ازاد شود مخیر است
 میان فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و بدخوله هست تمام صدق و انا لک کینه
 میبرد **مسئله** شوهر بکزن پیش از نه سال خود را امضا کند حرام مؤبد
 می شود بر او اثام تمام مهر را میبخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره
مسئله زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثلاً
 بی عذر از نفقه و کسوم و سکنه محرم مست از مهر و میتواند مهر را بگیرد **مسئله**
 زن هرگاه ضعیفه شود بشرط آنکه شوهرش را او مفارقت نکند صحیح است و متعزیه بگیرد
 غیر از فساد تیر با او جایز است **مسئله** بحد طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود
 نه بعد از عده **مسئله** ضعیفه طلاق خلع و کپل از وجه میگوید ببدلک عن مؤکلات فلا
 مؤکلات فلانا کذا لیلجها علیہ پس و کپل زوج میگوید بی فاصله عرفیه میبخشیم
 علی ابداک میخالت و احوط در ضعیفه بخنله است که جمع کند میان اسم فاعل و مفعول
مسئله طلاق رجعی هرگاه زوج خود جو نر از صلح کند صحه آن بسیار مشکل است
مسئله هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر و فاکرده بعد از عده
 شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش را بد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر
 اول حلال است و شوهر ثانی مجبیه دخول مهر التلید میدد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد
مسئله هرگاه شوهر طلاق زوج خود را دارد و زوج مطلع نشد آن عده آن
 گذشت بعد فتنید مرتجع است کفایه میکند در حصول عده **مسئله** هرگاه
 زنی بگوید عده ام گذشت و متمهم نباشد و زمان کینش گذشتن عده داشته
 باشد کفایه میکند قول او **مسئله** ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفا
 نکرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که او وقت شوهرش نمرد بود یا بداد
 شوهر چند شود و عده وفات شوهرش را ندارد و بعد عده این شوهر را نگاه دارد

در حست

و بعد غده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤید بود نش مخل خلافت
مسئله زن در غده محکوم در غده در خانه شوهر اوست و خرجش با او باشد ضرر
 ندارد و **مسئله** اگر مرد که عقد بدو زن و صابون خود بفروشد به عصیت
 دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت افعال شوهر را دارد اگر بقصد تنج بود
 از او و **مسئله** اگر مرد که ضعیف حل حرام برداشته و عده آنرا سقط کرده گنه
 کار است اگر طفل مسلمان باشد **مسئله** اگر زن که مالک عتد باشد عمر نیست
 زن بنده **مسئله** اگر مرد که خرج زن که در غده هست بدهد یا بکشد و وعده آنکه
 بعد از غده اش او را عقد کند و غده و طهر حرام است تا بعد میشود او را عقد کند
مسئله اگر زن غیر مسلم را نمیست که در آن شوهر را خانه بدار ببرد و برود مگر
 آنکه مانع حق زوج نباشد **مسئله** اگر مرد که زوج بفرماید بعد از عقد که شوهر
 مجنون یا خص یا مقطوع الذکر است یا خیار فسخ دارد **مسئله** اگر زوج خود
 او عقد بفرماید که زوج باشد مجنون یا صاحب جدم یا برص یا مزین یا اعضا یا احمی
 یا بشرط یا اگر عقد شده است و تپه است فسخ عقد میشود **مسئله** اگر مرد
 شخص حجازی زن دائمی دارد یک شب نزد یکی بخوابد آن زن هم هر یک یک شب حق دارند
 کرامه و کتابه که مرد و شب یک شب یا شارب حق دارند یا نیمه که اگر یک زن مسلم
 حرم دارد و یک زن دیگر کمتر است یا کتابه است و شب حصه زن حرم است و یک
 شب حصه کمتر و کتابه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک بخوابد یا یک زن داشته باشد
 حق واجب چهار شب یک شب و در بنا بر احوط و اشهر **مسئله** اگر مرد که دو زن
 داشته باشد شصت خیار دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری
مسئله اگر مرد که واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن را ببرد و باقی رت و تکلیف
 زوج و هرگاه انداها را ببرد و نفقه را ببرد و با عدم اطاعت ساقط میشود
 نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت نکند و **مسئله** اگر مرد که در طلاق است **مسئله** اگر مرد که

در طلاق است

و دهند شریعت است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد
 زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد اگر شوهر شرعاً ضابطه در حکم حاضر باشد
 و زوجة مدخوله و لودیه را باشد **مسئله** اگر طلاق از او را و یا از کسی است او باید
 معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میباشد است او باید
 معلوم شد که باز بوده صحیح است طلاق او **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن
 حاضر است یا در نفاس است نمیتواند طلاق داد او را **مسئله** هرگاه زن در ستن
 من حیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر مفارقه با او نکند و بعد طلاق دهد
 او را و بعد سه ماه دیگر هم عده نداد **مسئله** زن بجهت یکی در آمد میداند که
 عده شوهر سابق باشد یا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده و زن شک
 بانه شکست اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بکمر بنیض بپزد
 و بکمر بند صبر کرد نائمیه انظار وضع حمل کشند و وضع نشد باز صبر کرد تا انظار
 وضع حمل کشند بکمر و فانه تا سال که شوهر شرعاً وفات کرد باید چچاه او و روز عده
 وفات بکمر این شش ماه است **مسئله** صغیره و پانسه و غیره مدخوله عده طلاق
 ندارد و اقامه و فائز او را نداند اگر چه منقطع نباشد **مسئله** هرگاه زن بعد
 از طلاق یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه
 طهری که طلاق میدهد بعد از این طهر سه حیض بپزد یعنی بدیدن حیض سیم عده
 میکند **مسئله** زن بکمر باید سه ماه صبر کرد اگر در اول ماه باشد هلال بکمر
 اگر در وسط ماه باشد و طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلال است
مسئله عده امه نصف عده حرة است و لو منقطع مکر عده و فاته که چچاه ماه
 و ده روز است و اگر حمل آورد بعد از اجلین است **مسئله** جایز نیست از برای
 زوج که بیرون کند مطلقه و حیضه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و اگر
 نیست نظر بیک و مو او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است

در طلاق است

در غله بیرون رود بجهت امضی و رد و فاجیه **مسئله** اگر مرد در سفر وقت
 کت اول عدت اش وقت رسیدن خبر بضعفه است اگر چه بعد از ده سال باشد
مسئله اگر بضعفه شوهرش مفقود شد بخواند بنشیند باین دعا که شریع
 در اینجه خاکم بنمایند چنین کند و اگر بضعفه منکر کند و بیاذن حاکم شوهر کرد و
 اولاد بجهت سلبند که شوهرش را مد عقد شوهر و زیمی باطل است و اولاد او بر او که جاهل
 بوده شبهه است و اگر مرد و میداند نشد برهم دو حرام است **مسئله** اگر زن
 شوهرش را در فساد دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش بفهمد بوی
 کفایتش میکند و کرامت دارد اظهار او مصدق است **مسئله** در خلع مبارات و
 بین عدت هرگاه زوجه رجوع کند بعد از رجوع میتواند رجوع کند و از رجوع نمیتواند
 رجوع کند **مسئله** در عدت باین هرگاه شوهر وفات کند بجهان مرضی که در آن
 دنیا نمیرد طلاق داده و بضعفه هم نمیتواند احوال اگر شوهر منکر کرده باشد او را شوهر را
 منبر و در عدت رجوع زن و شوهر او را از یکدیگر میپسند **مسئله** فرق میان
 مبارات و خلع آنست که مبارات اگر از طرفین است و صورت بضعفه اش باطل است
 بکذا قانت طلاق بضعفه است اما در آنکه بضعفه در عدت رجوع بیدل نکند و
 اگر رجوع کند زوجه هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاد و آنچه
 داده بیکدیگر بخلاف خلع **فصل** در طهارت است **مسئله** بطلان طهارت حرام می شود
 بضعفه مدخوله که در طهر غیر مؤافقه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
 در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدل این بگوید باین کلمات کثیر
 امی **مسئله** هرگاه در عدت خواهد رجوع کند کفار نباید بدهند اول عدت و
 بعد بیام شهریزد اگر نتواند طعام شست میکند **مسئله** بقول یا نظر
 کردن هم بقصد رجوع رجوع نمیشود **مسئله** در عدت خلع و مبارات اگر
 زن رجوع کند بیدل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر

در رضاعت

نخواهد نمیکند **مسئله** ضعیفه طلاق یا شرط زوج بگوید و حجت طالق
یا وکیل زوج بگوید و وجه موکل طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتوا
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید یا بنفسم بگوید و کالنه عن موکل یا طالق
مسئله قول کردن قول ضعیفه در باطن او در شک است **مسئله**
مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مذهب خود را بچشم کفایت میکند احوط قبول زوج
است **مسئله** هرگاه بگوید میت فلان را بچشم و همچنین حاضر باشد
کفایت میکند احوط قبول زوج است **مسئله** هرگاه بگوید میت فلان را
بگوید و میت مدتی کفایت میکند احوط قبول زوج است **مسئله** هرگاه
مولا کثیرش را که معقوده غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با انقیار جان
مسئله هرگاه مولا بیچاره خود بگوید انت رقت حیوان و خر بعد و کالنه
بعد از وفات مولا ازاد میشود و از ثلث میت حائز است **مسئله** هرگاه اقامه
خود بگوید اگر تا یکسال ده نوبت بمن داد ازادی و عیدم قبول کرد و تا سال گذار
کرد نه نوبت داد بیکوهان ماند بر وقت باقیست اگر شرط کرده باشد هرگاه
شخص تحلیل کرد اتم خود را بینه مثل تا یکسال در بین سال وفات کرد شخص
میتواند و ورثه که مالکین ان امر شده اند که در بین سال فتح تحلیل کنند مگر آنکه
ورثه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است **فصل** در رضاعت
کتاب رضاع عمر و حرام میشوند به هم یکی آنست که اگر زن شیر دهد بطفلی او را
بنی و اولاد او را ازان زن رضاعی و بنی هر چه بیامند و پدر او مادر او هر چه
بالا روند حق اهر فرباد او رضاعی و بنی و غوغوغه او رضاعی و بنی و خاله
و خالوی او رضاعی و بنی هر چه بالا روند تمام بامی طفل را مندا تا شوهر اضعفه
که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شده ملا و بران اولاد
رضاعی انهم هر چه با بن روند پس غوغوغه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند

در عساک در رضاعت

رضاعی و نسبه بران طفل خلصند **مسئله** اولاد دینی از بیعه و ولود
رضاعی و نسبه شوم از بیعه که صاحب شراست بوی و طفل شیرخوار هر چند زن که
روحک اولاد او نیند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بوی و طفل احوط نزد نظر
محرمانه و نکاح ایشانست **مسئله** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان
که ذکر شد خواهر و برادرها این طفل شیرخوار حرم نیستند اگر حیاط کنند
بنکو است که نکاح نکند خواهرها در رضاع یعنی طفل شیرخوار دایه شوهر ضعیفه شیر
ده و خواهر و برادرها او یعنی مریض بر اولاد داخل احوط احتساب است **مسئله**
شیرتشریعت میکند بحد شرط اول که شیر از زن تحیا شده نه میت و نه از مرد و غیره
دویم آنکه از عل یا تولد طفل حلال یا شهید بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از
پستان بخورد نه آنکه در حلقش کند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیز مخلوط
ان باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو طفل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته
وزن دیگری شد موافق شرح محل برداشت و شیرش متصل بود نزد یک وضع
حالش که شده دفعه مثلا طفل از شیرداد که وضع حالش شد این شیر شوهر اول است
بعایج دفعه دیگر هم که از شوهر و تیم است شیردادنش تشریعت میکند **مسئله**
اگر شیرش قطع شده بود و بچضجل بازم در سید این شیر مال شوهر یا نیست ششم
آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر بکو عده او مثل بعد از بیست و چهار
ما شیر بخورد تشریعت میکند اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حالش گذشته
باشد ضرر ندارد در تشریعت میکند بنفما آنکه طفل مریض نباشد و شیر را نمی کند
و اگر چیزی باشد حیاط کنند بزرگ نکاح و نظر عرمانه هشتم آنکه طفل نقد شیر
زن بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بیدنش کوشن روئیده و استخوانش قوی
گرفته یا یک شیر از دو متصل شیر بخورد که شیر دیگری یا طعم دارد بین بخورد مگر طایفه
که غدا صدق نکند یا تازه مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان فیلله صبر کند و نفور

در عت

نادره کند و باز بخود که یک شیر صند کند تمام یک شیر است اما باید شیر یکوی دیگر
 فاصله نشود پس هر یک از این قسم با شیر باط مذکور نشو و نمیشود اما در وده مرتبه
 چون بچه فانی شده اند نشو و نمیشود و احتیاط کند **مسئله** هرگاه یک زن کامل
 بصدد طفل بدهد از شیر یکش و همه طفلها با او بام و با شوهرش هم نشوند و اگر دو
 زن از یک طفل شیر کامل دهند یک طفل را با شکر محرم نمیشود و طفل و اگر یک زن
 دو طفل را مثل شیر نام بدهد از دو شوهر با طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط
 کند بزرگ نگاه محرمات و نکاح نیکو است پس شرط نشو و نمیشود و دو ولد رضاعی
 است که پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخصی زن دارد و هر یک شیر نام
 بدهند بطفلی و بده طفل با هم و با آن مرد و با هم از رضاعی هستند **مسئله** هرگاه
 زن شیر کامل بدهد پس برادر دختر را از شیر یکشوهر خواهر و برادر این دو طفل
 با هم محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر و زن
 رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل این **مسئله** هرگاه
 مادر شخص از زن پدر او چه بزند و چه از او جدا بماند پدر پدر او با خواهر او با اولاد
 خواهر او و اولاد برادر او با اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره و احرام نمیشود و بر
 شخص ابدان صغیره و اگر عقدان شخص باشد با طالع شود عقد **مسئله** اگر زن
 زن با زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر از
 برادر حرام می شود ابدان برادر که پدر طفل نمیشود که دختر صاحب شیر را داشته باشد هر
 هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هم و حرام نمیشوند بر او و اگر
 شیر غیر باشد همان کبیره حرام نمیشود مگر آنکه مدخوله باشد او فوت هر دو حرام می
 شوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره
 است نصف مهر مگر آنکه مدخوله باشد اگر شریک باشد با این صغیره و رضایه که کبیره مثل خواب
 باشد بخود تمام مهر و مضاف است **مسئله** هرگاه زن طفل را بسبب عیب طفل فسخ

در عیادت

عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد و پسران شوهر این طفل را شیر داد پس زن بوازی
 حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین
 است زن شیرده مرگه طلاق بکند و زن صغیره شود و پسر مد شوهر میخورد و
 شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** مرگه دختر عمو را از
 برای پسر عمو عقد کنند و لایق و جاذب پدر پسر شد مدان دختر را دختر عمه این پسر
 می شود و اگر جاذب مادر پسر مدان دختر را دختر خاله این پسر می شود و اگر جاذب پدر
 دختر پسر مدان پسر این پسر عمو دختر می شود و اگر جاذب مادر دختر باشد این پسر
 خالوی آن دختر میشود پس هر یک که حرام میشوند **مسئله** مرگه و پدر زن
 داشت کبیره و عمو زن داشت صغیره مرد و طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند
 و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر مهر و حرام است صغیره بر کسینکه دخول کرده
 باشد بکیره حرام است **مسئله** مرگه زن کبیره مدخوله شخص شیر دار زن
 صغیره او دامهر و حرام می شوند اما زن دیگر این بود که غیر مدخوله است اگر شیر دهد
 این طفل را احتیاط دارد بلکه حرام نیست **مسئله** مرگه شخص و صغیره
 و یک کبیره داد و زن کبیره مرد و صغیره را شیر دهد و حرام میشوند اگر مدخوله
 باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** مرگه شخص زن مدخوله
 خود را طلاق دارد حال که این زن زن صغیره او را شیر دهد مرد و بر او حرام می
 شوند اگر چه این زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام می
 شود **مسئله** بدانکه بعضی علما جاذب طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضا
 طفل میدانند و خلاف مشهور است **مسئله** نکاح محرمه و نکاح است **مسئله**
 بعضی مادر را در شمار خواهر و بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن در
 احتیاط طهر و نجاتنا اما در زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبه **مسئله**
 مرگه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره شخص را خواه می شوند و جمع بیزد

در رضاعت

و خواهری نیست عقد مهر و باطل میشود **مسئله** هم چنانکه بی اذن زن
 عقد دختر برادر و دختر خواهر و جایز نیست رد تبه هم چنانند **رضاعت** مسئله
 و الحی یا پسرها در آن پس هر چند بالا روند و دختر او هر چه پانین روند و خواهر او بر
 حرام میشوند ابد و اما اولاد خواهر او هر چه پانین روند محل ناقص است و هم چنان است
 رضاعی بنا بر خطا **مسئله** هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و
 و غیره و خاله و دخترها خواهر و دخترها برادر و خود آزاد میشوند و هم چنان است این خوا
 اگر رضاعی باشند بنا بر شهو **مسئله** هرگاه کسی ناکند باعمه و خاله خوش حرام
 میشوند دختران رضاعی اینها هر چه پانین روند مثل نسبه بنا بر شهو **مسئله**
 هرگاه زنی شیر دهد برادر و شخص ناملا از زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است
مسئله هرگاه دو زن صغیر و متغیر شیر یک زن بخورند هر یک بیک مسئله
 دفعه آخر کبریه سیر شوند مهر و خواهری شوند و عقد نکاح باطل میشود اگر خواهد بعد یک
 عقد کند و اگر شعاقتان زده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر مذهب
 اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود که مهر و زن شخص خواهرند اگر عقدشان
 در یک زمان واقع شده عقد مهر و باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دیگری باطل
 است **مسئله** دلیل بر اعتناء عمومیه چنانچه مرحوم میرزا محمد و بعضی دیگر فائزند
 اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط اداء بجا است **مسئله** حکم حجام بودن زن بر
 شوهرش در این موضوع چند که میاید و همچنین در سوای عمومیه مثل آنکه زن از شیر
 شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدک و مادر یا پدر یا او و شایسته
 یا عمومیه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عموم و خالو و فرزندان و برادر خود را و از
 دیگر شوهرش فرزند عموم او را برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر
 یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عموم و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند
 شوهر خود را از شیر هین شوهرش دهد و تمام اقسام مذکوره دلیل بر اعتناء این نحو

حرمة از عموم نكاح ندارد لکن احوط اجتناب است هم چنین مكره و نه برادر و شش نفر
 دهد یا دختر غیر یا دختر خاله شخصه را شیر دهد **فصل** در ادب ضاعت
 سنت است شیر کردن دایم **مسئله** عقیقه حیله و مکره است با خیار کردن
 که بقال و جمع و غیره شیر نماید صورت بلید میراث با کج خلق یا برادره یا اولاد شرع
 زاده باشد زیرا که شیر را نایب زاده است در مزاج طفل و غیره از همه مادر طفل است
 شیر او است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر زاده برادر دایم
 اجرت بگیرد می تواند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئله** در سنت است که نفق
 بخور کند که بر کس شیر ندهند شاید یک وقت ظاهر شود که شخص شیر را خواهر خود
 گرفته **مسئله** در سنت است که خوشان رضا غیر اجرت ندادند اما او را و او را
 نپسند و اینست **مسئله** در سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر غیر
 ضرورت که زاده تر با کثرت بشود ضرورت ندارد **مسئله** اگر بزخاله شیر نبرد
 حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکره است **مسئله** در بخلی که زن شیر دهد
 کثیرا که بشوهرش حرام شود حرامست فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر شیر
 دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج از عا
 رضاع محرم کند و ممکن باشد بقصد تفریق است یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز
 نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوج قبول کند عقد باطل است
 و هر شصا قطا اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر
 بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافت بعضی مهر المنی از اثرش فایند و بیخبر
 المثل اینها در صورتی است که ضعیفه بقصد توکد و اگر نکذب کند زوج و زوج
 اقامه بین کند مثل صورتی که یقین است و اگر بین نداشته باشد و حرام است اگر
 و اگر از عا ی علم کند زوج بر وجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او
 ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر باید دهد و اگر بعد از دخول

در مسائل فقهیه

باشد تمام مهر را بدو بدلا خلافت و از هم جدا شوند و اگر مدعی وجه باشد بقضایت
 از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلاف نیست که رضاع ثابت
 میشود مگر تشبیه داند و شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را اثبات
 بدهند تا بنوار قطعه برهند و میگویند که شما از زبان در رضاع مستمع است
 لکن مسئله محل فاضل است پس احتیاط در مقام عمل نباید ترا کرد اما شک اگر حاصل
 شود بخلاف رضاع حکم بجهت و محرمیت نمیشود و مظنه تحقق رضاع کافی نیست
 لکن رعایه احتیاط طریقی است و الله اعلم و العالم و الموفق **فصل در مسائل**
 منقرقه است **مسئله** هرگاه تربت یا قران مهر منحصر نباشد و بی اختیار در
 بنی الخلاء و بخوان بیفتد و در بیرون او و در نش و عروج باشد یا کسی تشبیه
 با فلدت بیرون او و در نش و تطهیر و واجب خوردن است **مسئله** در نش و عروج
 حرام است مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** کوسفتن
 نند حضرت عباس مثل اگر اعیان بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود
 که ظاهر حال نازد صرف فقراء بوده یا محض فقراء نذر کرده باشد **مسئله**
 حیوان مرگه زبح شود بدون ذکر نام خدا یا با تشبیه سهوا ضرر ندارد
 و حلال است **مسئله** نام حضرت عباس بر بدن صلی الله علیه و آله یا علیه السلام
 گفتن منکوح است **مسئله** کوسفتن حقیقه یا ضربات مرگه دعایش را خواندن
 ضرر ندارد اما خواندن نش منبر است **مسئله** ضعیف یا خود را بی اذن
 شوهر بفقیر دهد که فایده حق شوهرش نباشد و از زمان ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
 شخص زخم مدیون را بوی کرد و دیگر رجوع نمیشود کرد اگر چه غیر از حام باشد
مسئله بوی برای مصرف غیر اگر داخل بوی بکر شود فسخ کنند بالکسبه
 ضرر ندارد **مسئله** کجشک و مثل آن هرگاه سکر شراب بکند حرام و مبتدیه
 میشود **مسئله** هرگاه وجهی غیر نزد شخص نباشد و خواهد با و برساند

مسائل و مفردات

خود یا غیره رسانند باقی تحقیق هر قسم خوب است و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بد
 محض نیست مگر آنکه اعلام کند و از **مسئله** که سفید بچ شده ناخوبه دارد
 اگر سرش را کند گراشت و در بنا بر مشهور و انا حلال است **مسئله** در زنا و
 کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جایها غلط بخوانند یا بعضی اش را بخوانند یا نه
 زیاد است و بخوانند ضرر یا نیجه خوانده اند ندارد **مسئله** در عمل مستحب اگر در
 مواضع نیجه در کتب علما شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** هر که
 مستجاب رسول خدا یا ائمه هدیه یا حضرت فاطمه کند مرتد است مثل
 هر قسمی بی ادن جهت جایز است **مسئله** هرگاه فرزندی فقیر باشد و پدر یا
 مادر یا جدش ضعیف باشند نفقه او بر ایشان واجبست و هم چنین حکم بر
 و اقا ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا بیض یا نفاس در آن بنا بر طحا
مسئله کسب کردن با قنوت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجبست
 بلکه بجهت اداء دین هم بنا بر احتیاط **مسئله** در باظر و تربت بچیز کردن آنکه
 میتوان کرد بشرط آنکه آن طرف را بخر نکند و کار دو چاقو بر تربت استغفار
 توان کرد لکن ترکش واجب است **مسئله** در ولایت طفل بد و جد و وصی و مجتهد
 و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل
 تصرف در مال او کنند جایز است **مسئله** در خانه و قفس هرگاه قصد و بناء و
 منفعت آن بوده که صرف شود و تغییر در آنش بهستیمکه منفعتش ناپاد شود ضرر
 ندارد بلی اگر وقف حاضر شده باشد تغییر آن از مستمیکه وقف شده نمیشود و اگر
 خود واقف باشد **مسئله** در خون کوشی کسب و خوردنش حرام است مگر آنکه
 خود کوشش و نشود چنین خون خوردنش ضرر ندارد **مسئله** در هرگاه بدو
 یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا از ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول
 نکند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل آنست **مسئله** در هرگاه مشبه شود

مسائل مصره

متی سلم با کافر و کفار خواهند میت خودشان را بسوزانند اگر برود و بسوزند مگر
 میماند نماز کند احتیاطا بر او دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند
 و الا فرقه بیندازند **مسئله** هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همیشه آداب و احتیاطا
 بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد یا زن محقه مال الا حاد و را
 خرج کند **مسئله** غذاء شخص مثل انجورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه
 بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بچوان دادن جایز است **مسئله**
 میا اذان و اقامه نماز باید مولات باشد و هم چنین خیراء نسبی فاطمه زهراء مه
 و اما امام شرط نیست که صد مؤذن را بشنود **مسئله** معانکه باطله یا تصرف
 در مالش بقیم شرعی نا علم بجهت نشاندن ضرر ندارد و احوط اجتناب است **مسئله**
 هرگاه نتواند وصایای خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال صیرا بر دارد و بازای تک
 بموافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطراب و صر
 بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر دارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است
مسئله هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست
 باید بر دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله**
 به بدی که یک مال را بیکر یا ببرد بغیر حق و لجن نیست که نکذاری یا ضامن جشر اعلام
 کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کای باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند
 ابطال **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی
 در شب و در حال ضرورت لعن و سلا مشق در حال راه رفتن میتوان خواند
مسئله شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام
 کند **مسئله** و محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خرج ثواب
 بلا ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز نهای نکرد
 که حائض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیشتر

انکه نماز تمام بکند **مسئله** خلط سینه یا آب مانع در وضوء و غسل است و در این وقت
 بر نذر حرام میباشد **مسئله** مرگه اصول دین را اجمالا بدانند شخص نه بشخص
 کفایه بکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب **مسئله** نشتن گوشه
 و این زمان دور نیست حرام بودنش و اکثر مردم **مسئله** مرگه و جی باید بغیر
 دمی و ان شخص فوت شود و ممکن نشود که بواو تشریحی و علم داشته باشد که خسر
 دو کرد تشریفست باین قدر پس صرف خمس کن انرا و هم چنین مرگه بدان که طلب
 کار دارد و بداند که وارث بطلبکارش نمیدهد بطلبکارش بداند و اگر بداند
 که وارث بطلبکارش میدهد بواو تشریفست **مسئله** در مقامی از شخص فقیر
 بزرگوار او را بدیده می تواند داد بشرط خیرایشان و ایشان اگر بخوبی دهند با و به
 بخشند ما لکند و بخوانند با و بخشند اگر خواهند باز او در مقامی دهد تا بداند
 ادا شود **مسئله** شخص در مقام گرفتار مالکند سید می تواند داد و هم
 سید خمس گرفت و مالکند پس پیام می توان داد **مسئله** بدانکه بعضی از فاسق
 منکر و معصیت هستند که بان اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن **مسئله**
 شخص طلبی متیث شده باشد می تواند بازای غریب یا در مقامی حساب کند بنا
 احتیاط **مسئله** شخص را عاقر کند کفایت میکند و قولش متبوع است
 اگر مال را او نمیدانند او را و اخوط حصول فقر است نفقش **مسئله** سیادت
 با دشمنان شخص بابت نمیشود مگر در بلاد مشهور و باشد سیادت یا مظنه نزدیک بعلم
 حاصل شود **مسئله** مال یهود که ممکن نشود بوزیرش دهند باید صدقه
 بدهند **مسئله** مرگه عیال که مثل ابد و ن اذن قائم مال اقا دارد
 و او را بفروشد یا مالش و خریدار او را ادا کند یا مالش و اقای اولی بپیران
 مد کو در این وقت که باشد بواو تشریفست **مسئله** مکر و شیتر
 مثل اسودانیدن گناه نیست اما اگر اهت دارد **مسئله** مکر و شیتر و غیره

تلمذ تفرقة

نگردن از همان کناه نیست بلکه نکراد همان کناه باز صغیره دیگر است اگر چه در
 زکوة کناه است **مسئله** هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد
 تا خیرش را حینت **مسئله** اگر شخص حد و سوره اش درست نباشد و محسنا
 و افعال کرد و درست کردن آن نماز طواف یا حج اعنه کند **مسئله** شخص که در
 که لمس و قبله و مفادیت نکرده بنکاح پیرش میتواند در او و ذیل اشکال **مسئله** هرگاه
 در حرم ائمه در جای که حرام زانو زدن نشود اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخصی
 باذن محمد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند از اجبوض و مظالم حشا
 کرد احتیاطا باذن محمد باشد **مسئله** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد
 که کجا بنشیند هرگاه را بنشیند ضرر ندارد **مسئله** امام مباح حضرت قائم عجل
 الله فرجه را که محمد است برون گرفتارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی مانع
 بر مسجد بخشد مالک شدنش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد آنچه ساخته
 میشود از نقره بچهره تقوید چه خرج جواد باشد وجه غیر آن بشماره امان
 طلا اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عهده را آزاد کند
 و بپشت تو مانع شد ابا و بد هیند و تالش انقدر باشد و وارث قبول نکند
 حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول موئین صیغه عتق او را بگویند
 و بپشت تو مانع ابا و بد هیند بے اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله**
 هرگاه شخص اسنطا عظیم رسانید که خرج زقتن و برکشتن خود و عیال واجب
 التفقه را بقدر ذی دارد و حال او در برکشتن هم قبی نباشد که امرها ششرد
 نباشد باید بخرج برود **مسئله** اگر مردی در مردم را بواجب الهی کردن مردم را
 از حرام واجب مباح شرایط و امر بمسئله و الهی اندک و هات کردن مستحب است
مسئله حج با بقا و بزدان واجب است باذن امام علیه السلام
فصل در شفعه است **مسئله** در بیع زمین و خانه که شفعه ناباست

در غضبت

شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است
 هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثل بالغ شود یا عالم شود
 خود را باید بشمار بکشد همان مبلغ که مشرخریده است **مسئله** حق شفعه نوارش
 هم میرسد **مسئله** هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها مشفل کند شفعه
 ندارد **فصل** در افراد است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر یا الخیث
 افراد کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از
 ان انکار کند ممنوع است نیست اگر بعضی از آن استثنای کند مثل آنکه بگوید
 ده تومان مال فلان بر ذمه من است الا سه تومان بعد از بگوید و الا دو تومان
 حقیقه قرار میبخشد اگر انکار بعد از متصل باشد **مسئله** هرگاه
 سوال کند که بچگونه مال فلان نزد من است بر او اشاره کند مشکل است
فصل در غصب است **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر
 غیر عد و انا غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد که دخلی بگذارد و دیگری
 عد و انا در اینجا نماز کند صحیح نمازش قبل از اعراض الشخص از آن مکان مشکل است
مسئله اگر دخلش بگیری باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر
 کسی بگوید که غیر رجل بیندازد عیبی ندارد و اگر کسی فصوله از برای غیر رجل بیندازد
 مشکل است **مسئله** اگر زمان طوله در دخلی بیندازد و خود نباید دیگران
 خوانند نماز کنند و جز داخل او ندادند بر چنین دخل او نماز کنند نمازش
 صحیح است و اگر تلف شود ضامنند او **مسئله** اگر رجل او را باغی گذارند و
 وقتی که سجده میروند نماز شک و شبهه مصلی واقع شود ان نماز صحیح است
 اگر شخصی فرشته را در زمین و قف مثل مسجد و حرم بیندازد و داخله نباشد
 که خلوف بر آن نماز کند فعل حرام کرده است اگر منشأ حبس آن مکان باشد و اگر
 مظهر برضا او حاصل شود بر روی آن نماز کردن مشکل است **مسئله**

اگر چیزی بجای خود را خال خود نشان کرده اند یکی دارد شود میان ایشان بجز داخل شود و بجا
 برایشان شک کند صحت ندارد اگر دایعه نشود مشکل است **مسئله** هرگاه از دو
 سه و یا چهل یا نسیا تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند **مسئله**
 هرگاه طفلی متیر مال غیر را تلف کند ضامنست باید بعد از تکلیف از عهده برآید
 اگر مال غضب بدست نفر رسیده مثلاً و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد
 و هرگاه قدرت بر خرد عین ندارد و تخلف است که رجوع کند به بیک و هم چنین است
 در قهیم **مسئله** هرگاه مالک مال غیر را بکلی کرد و دیگران قانع میشوند
 بخی عاصبا اما ثوابه الهی را دارد **مسئله** مال غضب است هر کس آمد باید بقتضا
 برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و حیثاً تا باذن مجتهد یا شده
 هرگاه شخصی مثلاً بوی غضب کرده و دیو او را بکشته که در دو مال اکثر مال را بطلبد باید
 همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر عاصب **مسئله** اگر عین معذ
 شد یا معذ داشت دان باید اگر مثلاً است مثل انرا و اگر قیمی است قیمت از او بدهد
مسئله هرگاه عین مال معصوب حاضر باشد غیر از او رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه
 دایعه شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجز مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر
 آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه
 مال معصوب مثلاً از نیک کرد یا دخت اجرت و دختن با و پنهان شد اما از نیک با و میرسد
 و اگر کنترل یافته باشد بر نیک او نمی باید بدد **مسئله** هرگاه طفلی چیزی را خرید و
 وجه را از او و آنچه را خورد یا پوشید آن وجه بر فرو شده مشکل است مباح بود
مسئله هرگاه مال و غضب مثلاً شخصی بزد چند از کار کردی و شیران منفعت
 برد باید تمام منفعت را با مالک و صاحبش رد کند و باید تمام هم که تصرف در غضب
 کرده با علم فعل حرام کرده و توبه کند و حیثاً تا نماز و عبادت دیگرش آنچه با نیت حال
 گذشته فضا کند اگر متمکن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغضب بود و قیّد عالم شد لایزال

در مسائل فقہ

و این صفت از آن بوده بجا حبش رد کند و قیو که بقاصت ده و خرب از قاصطی
 کند اگر جامل بوده و اگر عالم بقصب بوده مرکا. عین مال خودش بآن است بگوید
 بآن نیست چیزی با و نمیزند **مسئله** مرکا. ملک از دست طفل یا مجنون گرفت
 اگر بخواه ایشان ندانند نام داشت **مسئله** اگر شخص بیک کم یا حیل و غیره بخواهد
 بیجا بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و فایده میکند استغفار کفایت میکند یا بدین
 قدر ثلث دارد کسب کند و بدین **مسئله** مرکا. سر یا نه که دارد بدین بخت
 خود روکنج شا کسب میکند بخمان میدهد و اگر نگاه دارد روکنج شا میضلا
 میتواند بدین اگر راضی کند ایشان داده شاهد بدین و الا همان پنج شاهد باید
 با سه یا بیش **مسئله** در بین قضیه خاصه اش یا ذارع است بلی جرت المثل بر ذمه
 ذار و مست **مسئله** اگر شخص بکفل و سر مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل
 پول خود کرد بکپول را بولیش بدین اگر چه حاکم شرع باشد **مسئله** اگر حاکم
 مرکا. بر ذاعت بدین از ذاعت حرام میباشد و درین بر ذمه شخص تعلق میکند
 مرکا. کفش عوض شود و بدین از همان کس است که کفش را بدیده اگر مثل آن بایست
 و از کفش خودش مست عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان نقاص و اگر
 ضرر است نیز تصرف بکن و زبانه قیویش بفرایده و اگر بندان که از کسب اگر کسب
 در هفت قیویش مالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر در هم باز نماند و باشد
 بقاعده لفظ تعریف کن **مسئله** مالیکه بیده پیدا کند اگر بقدر در هم است
 باید تصرف کند و اگر طفل پیدا کند باید و لا او تصرف کند اگر چه تصرف هم در
 نکرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ میگوید و زمه اش بر نمیشود اما
 نقاص هم نمیشود اگر در مطالبه خود مدعی بقیامت فساد **مسئله** شارع
 عام در الحمله حق بر خانه چیزی از آن نمیشود تصرف کرد **مسئله** مالیکه از ده
 بود داشته اگر صاحبش بپیدا کنده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنه ضرر ندارد

در بیعت

مسئله هر که وفات کرد لباسی که از برای ذوقه اش گرفته بود بجهت کسوفه اش بخواه
 پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلافت حیثا که از اختلافات اوست حتما
 بشود **مسئله** شخص حق الناس بر ذوقه اش هست و متمکن از اداء آن نیست
 بجهت فقر یا غایت یا فراق می تواند پاروده بگیرد بر اثر نا طلبی مردش کند و اگر بیشتر
 رسید و دانست بان حال شد اجتناب از آن می کند **مسئله** هرگاه
 صاحب درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذر بیرون صاحبش میوه
 از او بچند حرام است و هم چنین در کوچی که درخت باشد بر داشتن آن نیز حرام است مگر
 بدلی و دایمی بودن صاحبش **مسئله** زن مسکین که غضب کرده اند با توابعش و بزرگ
 حکم اند اما شخص با ابدان با قدرت بیرون دور اگر وقت شک شود از برائت آن
 بابت غضب که وضو نماز و نیمه بخار غضب اگر موجب عتق در مکان مضبوط
 نشود عیب ندارد در حال رفتن نماز کند با پتیا و اگر ممکن نشود نماز مساقط
 است تا اذان بتکبیر او یا مضایجا آورد و اگر در آن بخواند یا ندانند باز اعتد کند
 از صاحبش و با عدم تمکن از خاکم شرع اجازه کند و اگر ممکن نشود پیش خود یا
 کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند **مسئله** اگر در حجره غضب نماز و
 حبس کند بهمان حال نماز کند بغير حق دوست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بضم
 خاصه او را حبس کردند بهمان حال نماز کند با نماز **فصل** در تجارت
 تجارت بر سه قسم است اول آنکه نافعین و منفعت است چون عتق اسام بیع و
 و سبق و هب و جعالة و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دویم نافعین و
 است چون ملک که در اجاره غیر باشد سیم نافعین و منفعت است چون اجاره امان
 بیع بر دو قسم است اول بیوی و دویم غیر بیوی و این هم بر دو قسم است عقد و طلاق
 اما بیع عقد چهار قسم است اول نقدیست و دویم تنبیه و سهیمین حاضر است
 و چهارم آن سوختن برهان معلوم سیم سلف که عکس اینست چهارم کالای بیگانه که

در بیعت

زمان مرد و مؤخر است و باطل است ما بایع نقدی چنانچه است اول کلی بکلی مثل
 بکن از کندیم بر نه بیک و بال بر نه مشر و ویم جزئی بجزئی مثل این دبال معین ببال
 بکن خبش معین اما ضعیف هرگاه مرد و معین باشد بگوید بعنک هذا لکنا مشر
 بگوید قبلت البیع لنفسی یا انکه مرد و غایب معهود باشد میان با بایع و مشر بایع بگوید
 بعنک ما علم بما علم مشر بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد و کالنه عن وکلی بعت
 موکل هذا لکنا و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لو کلی و اگر زن باشد موکله
 موکلتک بگوید و هم چنین اگر زن باشد بعنک بکسر کاف میگوید بستم کلی بجزئی است
 بیع جزئی بکلی است مثال مرد و ظاهر شد انا قسم دیگر بالنسبه بر الما لست و ان چنان
 قسم است اول بر آنچه که خبر از سر ناپسندید و زیاده را بپذیر و شد بقدر معین و ویم نویسه
 که خبر از سر ناپسندید و زیاده را بپذیر و شد بستم مواضعه که خبر میدهد و کمتر
 میفرود شد چنانچه مساوی و هر که خبر نپسندید سر ناپسندید و ویم بستم مواضعه که خبر میدهد و بیشتر
 اما ایجاد بر بیع قسم است اول واجب است بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از
 ممکن نشود و احوط بجهت اذای دیون نیز واجب است و ویم مستحب است بجهت وسعت و اذ
 عیال و صورت راه خبر کردن بستم مباح است که قصد زیاده کردن مال باشد چنانچه مکره
 است چون غله و کفن و فرش و صراف و حجام باشد اگر زن و بنده فروخته و قصدا و شعرا
 و قابله شدن باشد اگر زن و زدر کری و کس طفل و کس که اجتناب از حرام رد اموال میکند
 و اجرت تعلیم و امان و تجارت کردن رد زیاده و اجرت خنجر کشیدن حیوانات و معلما
 کردن با ظلم و با کسائی که هر چه میگویند و میشوند با آن نداد و کسانیکه صاحب
 رد بدینند مثل پیس و مانند آنها بجهت تجارت حرام و از چند دفع است اول بیع ببال غیر
 مکرر چیزهای که مستحق است رد مثل خود و ما بایعات منجنیق که قابل نظم نیستند
 مکرر چیزهای که مستحق است رد مثل خود و ویم بیع حرام است چون الک اعمال غل حرام
 مثل طبل و نه و نه و شطرنج و بیث و مانند آنها را و اجاره دادن خانه و مال را اگر مرد

در نجاست

از برای چیزها بلکه حرام است قبل از شرب و سوار شدن بجهت ظلم کردن و مانند
 اینها و مباحی نیز چیزها بلکه امانت بر معصیت شود و ستم مباحی نیز چیزها که در اینها
 هیچ نفعی نباشد چه حرام است صورتی که صاحب روح اگر چه بوی کاغذ و دیواری باشد
 مگر و قمار با و مثل تخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غذا خواندن حرام است اما در قمار
 و در وضو معصیت و عقابش مضاعف است و بوی کردن از برای میت و اجزای کفن
 بوی نا طایع حرام است و بوی کردن از برای حیوان و موئین و اجرت گرفتن از برای
 غنیمت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و منفذ کردن کینه
 مستحق بدیح یا عکس از و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجب و تعلیم دادن
 و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین شیخی و ملائکه و جن و فاندانها از اعمال محرمه تمام
 حرام است پنجم حرام است اجرت گرفتن چیزی که واجب است بجا آوردن از آن با
 لذت چه واجب عینی باشد مثل نماز و سوره واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت
 و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از مساعا عینکه نظام امر
 معاش و ابسترا باضا است اما بایع بر و قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط چهار و پنج
 کا به بر وجه معاوضه هم میشود اما بشرط خیار یا بید در زمان معین باشد اما
 شرطها صحیح بیع و شرا چند چیز است اول آنکه باید فرو شدند و مشرک هرگز و بالغ با
 و معاوضه اطفال صحیح نیست هر چند ده سال باشند باشد مگر آنکه ان معاظا
 باشند میان دو بالغ و دوم آنکه بایع و مشتری حاضر باشند که رد و بگو خوی
 بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو در پیش باشند یعنی رد و نفع و ضرر بکنند
 در امور دیگر لایق حال ایشانست چهارم آنکه بایع و مشتری بخنداد و با قصد و شود
 باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا بکنند یا وقتی باشند مگر بیع فسخ که فسخ
 با بیاره میباشد ششم آنکه بیع در شئ معلوم باشند بوزن یا کبیل و ذرع و
 عدد و دیگرهایی که موزون و میکیل و مزدوع و معدود باشند که رفع جهالت

در بیعت

کند مقیم آنکه جنس و غیر معین باشد بیستم آنکه آنچه مال باشد منقول و متوجه الله
 ثمن و ثمن قدیم بر شلیم و تسلط الهی داشته باشد و بدانکه حرام است با مرویستند
 یک در هر دو با اعظم است از مقدار زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و در
 عبادت زنا در آن گیرش معاوضه با جنس که سائش بوزن و کپل بوده و زنا
 صاحبش بقره چند در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد
 که در آن زمان مکمل با موزون بوده یا نبوده معتبر نباشد و بلد است بشرط آنکه بناء
 ایشان بی اعتنا و الا ابا ای کردن نباشد و موعدهم زیاد است و جنس بوی
 وجو و کند یک جنس میباشند و اگر از زنا گرفتن توبه کند بنوبه شما کفایت میکند
 بر اثر ذمه و مکر آنکه زیاد در توبه با رضای صاحبش دیکند با مصالحه کنند و هرگاه غیر
 جنس را ختم کنند بیک از عوضین که کمتر از دیکر است یا بجز و طرزا اگر مشبه بکند
 و با نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر وزن و شومر و قمل و مختصر و مالک
 و مسلمان و کافر حری و با نیست **فصل در بیعت مسئلہ تراخ**
 جنس را زیاد میکند اگر زیاد در خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود
 ضرر ندارد **مسئلہ هرگاه طفلی را بفروشد که و بجز از یکد و بجز بیکد از**
 کسی که معامله با او صحیح باشد و توبه دانی که صاحبش بعنوان مدبر و مبعوث بود و اگر
 کرده بواسطه آن طفل تصرف کن **مسئلہ تراخ** از متخیر از مثلاً بکافری هم نمیشود
 فروخت بنا بر احوط **مسئلہ معامله از حیث میزهم صحیح نیست اگر چه بکال**
 از جانب مالک باشد مگر آنکه بفتر کنی که عوض مالک رسیده که معاظان میا
 و بایع شده باشد **مسئلہ تراخ** در جمیع عقود صیغه فارسیه جایز است مگر
 عقد نکاح که احوط بری و درست **مسئلہ تراخ** بیع معاظان و بیع قنونی
 هر دو جایز میدانند **مسئلہ تراخ** هرگاه شخص بده کار بداند که سپه قدر بدو زهر
 هست و طلبکار زنا را علام نکند او را بیع قسم و صلح کند صلحش صحیح نیست

در بیعت

و آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاضا می باشد **مسئله** بیع معا طان بقصر منکوح
 نفوذ وجه در متن وجه و دشمن بایه منزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم می شود
مسئله باز همه و گاه و بیگانه اشتر مثل ا و نفعال و در سینه هیه و پیشه هیه و
 دست سیر فر و خن بد و ن و زن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن میزنند
 و چتر ذریعی و عا نیست بوزن نمیتوان فروخت **مسئله** حرام است بیع
 و شراء و اکشاب با عینا نجسه **مسئله** جایز نیست بیع و شراء مایعات
 مشبهه که قابل نظیر نباشد مگر دروغ نجس که در چراغ در زیر آسمان بوزنند
 بنا بر احتیاط **مسئله** هر چند نذک و غیره مذک که مشبهه شده باشد بیعش جایز
 نیست **مسئله** هر دو مثله نجس صابون کردن جایز نیست علی الاحوط هر
 عینا مشبهه که قابل نظیر نباشد بیعش در اعلام مشرک صحیح است اما اعلام مشرک
 احوط است و نذک نکند **مسئله** اکشاب با الة لک و لعب و بیع و شراء اما
 جایز نیست **مسئله** اما الة لک و فایده حلال بان حاصل نشود بدون بیع
 و اجبت که آن صورت و بیشتر از آن کند **مسئله** امانت بر معصیت در
 حال احتیاج جایز نیست **مسئله** مسکران حامد لایع و شر اشتر جایز نیست
مسئله امانت ظلمه اگر بنا بر امانت دائمی باشد که از اعمال ظلمه محسوب شود
 نه انفاق حرام است **مسئله** مال حاصل از قمار و اسهوا یا جهلا بجز در شخص
 ضامن است **مسئله** کمانه و منافه و شعبه و سحر خلش و تعلیم و عقاب
 و امانت بر فاعل الهانما حرام است **مسئله** مباحثن صورت ذی روح
 مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است **مسئله** در با و عمل جزو مسکران و رشو
 دادن بی ضرورت و گرفتن مظلوم و بیع و شراء مسکران و الة لک و امانت و مال
 السرقه نعمتا حرام است **مسئله** مزاجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر
 جماعت نعمتا حرام است **مسئله** حرمت غیبت مختصر بقیبت شیعه اثنه عشره

در بیعت

می باشد و فریضت میانظم و نثر و حتی وصیت و قاهر و مستمع محتاجان مضطر
مسئله در هجو و هتّان و تحقیر و کشتن است از غیبت **مسئله** در سب و توهین
 و اذیت مؤمنین حرامست **مسئله** در غش و ننداشتن که بنا عث خود باشد با اهل ذمه
 هم حرام است نه خرجی **مسئله** در کیل یا وصی خلافچه معین شده است و
 قرینه حال نیز با فحوی یکدیگر جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و هم چنین آنچه
 باغی است مگر هوکل اجازه کند **مسئله** در اجیر خاص عملی کند از برای خود یا
 دواترمان جایز نیست **مسئله** در حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلیش بیع و تیرا
 و ابرت بر اهلنا جایز نیست **مسئله** در احتکاک و کدوم وجود مؤمن و غمنا و
 و دوغن و ننگ است در صورتی که خلوق در شکی و احتیاج باشند **مسئله** در
 پوشیدن مرد لباس حریج محض و طلا یا فدا بدون ضرورت جایز نیست هر فرد
 لباس محقر زن و هم چنین زن لباس محقر مردان پوشیدن در حال خیار
 حرام است **مسئله** در تلف و کین از پاره از چهار فرسخ جایز میداند هر خط
 و صیقل نذر و وقف کردن موجب ضمانتست **مسئله** در شخص اگر کسی
 قرارداد هدایای خود کهن فروشی کند م فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را
 مکروه است **مسئله** در خطوط فرازا بجز بیع و شرا در آوردن یا حوطه نوز
 است **مسئله** در مرگه اطفال چیر بپا و زدن از برای ولّی و ولّی نداند
 از کجا آورده اند ولّی صرف همان طفل کند **مسئله** در زدن مال کسی
 که انحراف اجتناب نمیکند و ظلم و طغیان و غمال ظلم و عشار و نحو آنها مستحب
 است **مسئله** در زدن کردن معامله با اهل ذمه و کسی که لا ابا لیسیت از گفت
 شنود و اذیت و احسان مستحب است **مسئله** در معامله با اگراد و زوی الهاها
 لازمه مثل کوک و برص مکروه است **مسئله** در مرگه بجز بدون وزن و کیل
 و عدل و افغ شود و تراضی هم باشد بینهما مباح است نیست تقرفان بلی اگر مکرر

در حجرت

نشود رد کردن بجا حبش از راه تفاسر ما لشر می تواند تصرف کند و جایز است
انداختن ظرف سماع را مثل دو غن و شیر و غیره یا تخمینا بقسم مغارف هر مکه
باطل باشد بیع با بیع و شتر خنامند بیع و غن و هرگاه تلف شود **مسئله**
تفریق نکردن میان نثر بجز و مادر بیشتر از بیست شدن بجز از مادر و محض انا باشد
و ان مکره است و حرمتش معلوم نیست **فصل در حجرات** **مسئله**
چیزها موجب حجر نمیشود صغر و جنون و سفر و فلس و مرض و موشت و مستحق
نمیشود حجر و فلس مکر باذن حاکم و حجر مرخص در زیان از ثلث است بنا بر قوه
مسئله علامت بلوغ اشیاء شعر خشن است و عاثر باد بر پا اترال ضعیف است
و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما در ویدن موی در
و بدون علاج در تار و ب و چین و در در مغ و گوش و زیر بغل و سینه و در
صد و بعلق و در دشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب حلم
نمیشود معتبر است و الا مقبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند هر شخص
هرگاه مرد کند پیش از نخل با سار و خوا که جایز است بخورد آنها را بقدر حاجت
از درخت بشرط آنکه ضرر بدوخت و میوه اش نکند و همراه نیز چیزی در صورتی
که علم یا مظنه بعدم رضای صاحبش نداشته باشد انهم از روی قصد یا اجبا
ز قضا باشد **مسئله** شرط است در بیع صرف تقاضی عوضین پیش از تفریق
مسئله هرگاه شخصی بجز لباس کتان یا جبر را پس ظاهر شود آنکه پیش
یا پنبه است باطل است بیع و واجبست رد عوض **مسئله** بیع سلف
باید قبض من در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع
و صیغه اش سلمنا یا اسلفنا لیک و قبولش بلفظ قبله یا رضیت کفایه میکند
مسئله هرگاه لایزال بعضی ثمن اجل فرار دهد بقدر همان بعض باطل است
مسئله هرگاه تمام ثمن یا بعضی ثمن دین باشد بر با بیع پس فروشد همان دین

در بیعت

جنس را سلف یا جزا است ۱ شرط است غلبه وجود جنس مثلاً فیه تا
 الوجود باشد در سه موعداً باطل است **مسئله** جایز نیست بیع جنس مسلم پیش
 از موعداً **مسئله** مرکا، بفروشی شیئی معین را بشن معین واجبست تسلیم آن
 شی در حال **مسئله** مرکا، وفات کند با بیع در بین اجل اجلس حال می شود
مسئله و این نیست بر موشی در بیع نیستند لکن پیش از موعداً مرکا داد
 واجب نیست بر با بیع اخذ آن و هرگاه تلف شود ضامنست **مسئله** مرکا
 سه موعداً شد با قدری موشی ندارد در بین و اجاز است تفاسیر بعد از مرفعه هرگاه
 غیر جنس سه موعداً بدهد یا غیر مرکا، شرط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر
 از قدری کمتر بدهد باید بگوید موشی و باقی را مطالبه کند **مسئله** بیع جنس
 بنسبه یا دین بدین خارج نیست **مسئله** بیع داس المال شرط است که مبیع و ثمن را
 بلکه اصناف آن و وصفش و وزن ثمن را و زمان ارضا را مکرر کند **مسئله**
 باید خبر داد که این جنس را من از کجا خریده یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خرید
 یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعضی آن نسبه بود و با جمله ایجه باعث حمل
 موشی و ضرر او میشود که ندانند باید گفت **مسئله** شخصی با عی را بفروشد به
 قید و شرط میوه در درخت و ذراعت در زمین از آنکند میوه و ذراعت آن با
 با بیع است **مسئله** مرکا، شخصی خانه خود را فروخت به قید و شرط و فواید
 دامن در غیر آن خانه هست آن فواید مال با بیع است **مسئله** مرکا، بفروشد
 شخصی عبید یا کتری را لباس غیر ساتر و مال ایشان با با بیع است و در
 ساترشان کلامست **مسئله** اطلاق عقد افضا میکند تسلیم ثمن و
 ثمن را حالا پس واجب نیست تقدیم با بیع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی
 میباشد **مسئله** در قرض است **مسئله** مرکا، شخصی مثلاً ده ریال
 قرض کرد تسلط ندارد در قرض دهند مطالبه همان عین نماید و احوط ردیعه

در وصایاست

اگر بایه باشد **مسئله** ضیغه ای باشد که فایه نمیکند آفرضند و جوازش قبلت
 و اما قرضی که خسته دهند و مختار است که در وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله**
 مرکا، قرضی که مدتی مخصوص چندی را و مشروط کند بخریدن یا زباید ترک رفتن حرام است
مسئله مرکا، شخصی خواهد مثل آنچ تو مان فرض کند و بچش را باین قدر نداند
 و فرض دهند هم عالم نیست باینست اگر قوه و قدره را اگر در آن دارد **مسئله**
 مرکا، فرض دهند مطالبه کرد سر موعدا قدرش واجب بود و نیست ادای آن در غیر
 مطالبه و مرکا، اهل مال کند نمازش و عبادات و آنچه دیگرش در وقت و وقت کردن
 اشکالست احوط اعاده صلوئت بعد از ادای او پس با استرخش او **مسئله**
 مرکا، مقروض مالش و فایه پیش نکند بغير از مسکن و عید برای خدمت و اسب برای سوار
 و قوت بکشانه روز خود و عیال و ضرورتش باینکه حالش مثل لباس و ظرف و فرش
 و غیر از ضرورتها پیش بکری استثنایست **مسئله** مرکا، مقروض و فایه
 و مالش بقدر پیش باشد بغير از کفن و اما بجنایح بچش بقدر واجب بکری چیزی
 از مالش وارث نمیشود بدو داشت **مسئله** مرکا، مقروض چیزی نداشته باشد
 طلبکارند اند حال او را جایز نیست مطالبه کند اما احوط است که مقروض بقدر
 و قدرش کسب کند و زیاده از اما بجنایح خود را بطلبکار دهد **مسئله** مرکا
 که قرض میکند بر او واجب است نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** مرکا
 شخص مدیونست و دست او بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بغير از غیر
 سادات بد دهد علی الاحوط **مسئله** مرکا، طلبکار بیک مخلوط بخرام باشد و شخص
 قدرش نداند و صاحبش را هم نداند چنانچه از الخراج کند و باید نصف از ارباب مال
 و نصف بکریش را بچند برساند **مسئله** مرکا، شخص که از قرض داد و زیاده
 ترک رفت و مخلوط بمال خود کرد و عین ائمال و لباس یا فرش یا مکان کرد و یا
 نماز کرد و میداند که حرام است و میداند که باها نماز باطل است باید بقضا کند

در بیعت

مسئله هرگاه شخصی بپسنداند که مال غیر بخرد و خواهد خرید خود را بدهد
 کند و ما بمالك او بپردازد و بپسندد یا اگر از آن باشد باید تمام ما بمالك خود را بپسندد
 یا از بابت رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا
 باید امانت را بدهد و نماید **مسئله** اگر کسی که مشغول بماله باشد باید بداند که
 فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بفساد معامله داشته باشد زیرا که
 تا علم بفساد معامله نداشته باشد شخص تصرف میتواند کرد ثمن یا مثنی و **مسئله**
 اما بیع معاطات بتصرف ثمن و مثنی هر یک با مزوج کردن بپسندد که تمیز نمیتوان داد
 لازم میشود **مسئله** بیع و مشترک هرگاه بمصاحبت هم بروند هم بمغور و عیون
 و انابیک کام در حال اختیار اگر از هم رد شوند قیفر می شود و مجلس هم مخور
مسئله شخص که بخرید و وجه از آن داد و شرط هم فرار نداد مثل کوشش و قیو
 مثلا و رفت و نیامد اگر انما اعبانند ضایع میشود بیع اختیار فسخ دارد و هرگاه بپسندد
 خرید باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود **مسئله** هرگاه شخص مال
 خرید و تصرف نکرد و وجه از او نداد و موعده هم فرار نداد فاسد بود که
 گذاشت بیع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی تصرف کرد یا بعضی وجه داد
 اختیار ندارد **مسئله** هرگاه شخص حیوان بخرد و تصرف نکرده در زیر
 سر و زین میباید کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجه از خودن بلکه بجهت کار
 خود یا غیر ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا حیوان سر و زین خاص
 شده اختیار فسخ ندارد **مسئله** هرگاه شخص مال خرید و قیمت اصل خبر
 نشد و خود هم اصل خبر نبوده باشد در ذیای زیاد و مغیولت مثلا میتوان
 فسخ کند بعد از اطلاع بر عین اما فوریست چهار و بعد از خود تحمل اشکال است
 اما اعتبار قیمت و قیفر نیست **مسئله** شرط اختیار فسخ در زمان معتبر
 از برای بیع و مشترک با هر دو یا ثالث فرار میتواند داد و شرط در زمان طولی مثل

در بیعت

با قصد سال هم مثلا میتوان فراداد **مسئله** هرگاه با بیع شرط کند که نابد
 سال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن یا فسخ کند دو بین سال هم میتواند فسخ کند
 مشر میتواند همچون با بیع خیار برای خود قرار دهد که رد کند و ثمن را ببرد
مسئله هرگاه شخص مال به وصف ندهد خرید هرگاه بعد از ذویت بهتر باشد
 اختیار با ایا یست و هرگاه یست تر باشد اختیار با مشر است و تسلط ارش ندارد
مسئله هرگاه شخص مال را دید خرید بی عیب بعد معلوم شد که معیوب
 بوده اختیار فسخ دارد مشر **مسئله** اگر با بیع ثمن او معیوب باشد تسلط ارش
 هم دارد اگر فسخ نکند **مسئله** بیع حرام است اگر چه بیعودن در ناو یکی باشد
مسئله هرگاه شخص شرط کرد که موعده عین ثمن را بدد و امتناع کرد در
 موعده با بیع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص دو
 چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه
 شخص یکی از آن دو خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ
 دارد اگر غیر مضاعف ندارد **مسئله** هرگاه غیر مفسد عین مال خود را در مال
 مفسد ببیند یا زبرد دارد اگر بعد از فوت مفسد باشد با غیرها شریکست
 هرگاه شخص زمین معینه بذرع معینی بخرد بعد از آن حاضر باشد استحقاق ارش
 بعید نیست **مسئله** جایز است مسلم اجر کا فر بشود بر ذمه خود و اگر
 وکیل او شود که عین مسلمی را بخرد و جایز نیست **مسئله** در خشت منقوع
 داران موقوفه موجود شرابا آنچه سال بعد بیاورد بفروشد و هم چنین حیوانات
 و مثل آنها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشد جایز است با تعیین
 نام بدش **مسئله** در متاع و مثل آنها میتواند آنچه موجود است با آنچه بعد بفرو
 رد بکشد مثلا بیاورد بفروشد اما در خشت منقوع دار یا زمین زراعت دارد و بفرو
 زراعت و منقوع اش را یا یست **مسئله** در طلا بقره بیست که هم قبض مجلس شرط است

اگر مرگه مثلا صد مثقال نفع بر ذمه شخص باشد بطرای خاصه معین فروخته
ندارد **مسئله** مرگه مصالحه کند قرض محلی شرط نیست احوط فراغت
مسئله مرگه چنانچه است ده من کدم مثلا بفروشد بدینال بموعده معین و
باز همان کدم حاضر را نقد بخزند بشتیال و مرگه شخص ده ریال طلبکار در شتر
ماه دیگر مثلا در و پالش را کم کند و با ویرا حال بگیرد چنانچه است **مسئله**
دسته سبزه را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد
و امانان بعد فروختن احوط مصالحه کرد نیست **مسئله** مرگه که من در دست
مشترو من در دست با بیع بافت سما و یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصلش
هست عظم اگر چه بکمال با وزن هم در آورده باشند **فصل** در رهن است و
صفت رهن در هشتک و خواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در
مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** مرگه عین مرهونه نباید مملوک باشد
یا از جانب مالک ثا دون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست
مسئله مرگه حواله کند شخصی را بزرگ مال داری و بعد بدید و فخر شد انشمار
نمی تواند بحواله کننده اول رجوع کند زمه اول بریست **مسئله** مرگه شخص
کفیل شود مدیونه را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مدیون
مدیون را صحیح است **مسئله** مرگه شخص ضامن شود و جمیع ابا ذن مدیون
و رضای طلبکاران و جبهه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **مسئله** مرگه
عین معیوب در آید بعنوان فسخ می تواند کرد **مسئله** مرگه مصالحه دین بدین
که نامعین باشد یا عین تعیین چنانچه است **فصل** در صفا فاسد است مرگه
رضی که قابل ذراعت باشد شخص را در ذراعت کند بشمار معین از
آن که مال صاحبین مین باشد صحیح است **مسئله** مرگه اگر کسی از خاصه او خیرا
فراوان برای عیال دهند پیش از ظهور غمره یا بعد که عیال را داشته باشد

در مصافقات

و بموت باطل نمیشود **مسئله** اگر جاری کردن در وقت با تو سفند که منبر یا پاشه
 انوار بد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل در مصالحه انوار
 هرگاه اجیز کند یکی را که نماز کند یا احاده کند خانه را که بنشیند یا زمین را
 که دراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه شخص معین کند عیال و اجرت از مثل
 آنکه مرکب فلان بنده ابقو از سرده فرسخی بکشد و بیاورد و ده دیال میدهم و اگر
 از سرخ فرسخی بکشد و بیاورد پنج دیال میدهم بگفته او که آیت میگوید و قیل
 میخواند **فصل دوم وصیت است مسئله** هرگاه شخص در حال مرض
 موت مانع بچشد یا بفروشد باقل از قیمت آن صحیح است و اگر بعد از موت
 بحکم حاکم است یا بنسبه یا بغير مصالحه شده است یا از ثلث حسا کنند **مسئله** هرگاه
 وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند مال دار
 نشد تا وصیت سفیر صحیح بود بشرطی که است **مسئله** هرگاه شخص وصیت ثلث
 کرد بعد تصرف نافله کرده یا بغير بماند همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بود
 و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف نافله کرد وصیت با النسبه بان باطل
 است **مسئله** وصیت برای معدوم جایز نیست و از برای حمل حق و عیال جائز است
مسئله شخص چه وصیت کند بواجب مال چون قرض و حج و خیر و زکوة و
 رد مظالم از اصل مال باید بزر داشت **مسئله** هرگاه وصیت باینه کرد ثلث نافله
 نکند و اخیر مقدم دارند **مسئله** اگر بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم
 افسیه قرار میدهند تا باطلایع این عمل بوضیعت نماید **مسئله** هرگاه شخص کس
 وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر چه نباشد بر او لازم است عیال
مسئله هرگاه وصی را معتقد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کند اگر
 هر یک مستقل باشند و هرگاه یکی معتقد شد اگر مستقل نباشد افسیه را حاکم
 با اوصی کند **مسئله** وصی غیر میتواند مال صغیر را قرض ببرد اگر اقبال داد با

در وصیت

مسئله مرگ شخص وصیت کند ششتر را بفرمانه مصرف
 مثلا غلافش را شامل است و نیز تمام دیگر شرایع عمر
 شخص وصیت کند پس از آن بعد از وصیت کند عمل بنا کند
 است مسئله تر و زان چند مرتبه از درجه اول پدر و مادر و
 مرتبه دوم جد و جد و برادر و خواهرند مرتبه سیم عم و عمه و خالو
 اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان هم مقام ایشان میشود
 اما بی زن و شوهر زانی در هر طبقه فضیله از ارث را دارند اما شو
 اولاد داشته باشد چنانکه ارث میرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته
 هست یک میرد و اگر نداشته باشد همان مش یک زانا
 و اما اگر اولاد و کوریا ناث از برای میت باشد پدر پدر و مادر
 میرند و اما پسر بزرگ میت که جنو میرد و پدر و مادر و زن از مادر
 پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر و زانا بد بجا بیاورد و یا جنو
 پسر بزرگ که در حال موت پدر و زن باشد مسئله هرگاه
 مانده و بر اولاد و وارث میرد نیست مسئله هرگاه
 یا اولادشان بطبقه لا حق چیزی غیر رسد مسئله هرگاه مو
 کند که وصی مرتضی است که وضع دیگر قرار دهد که بوصیت او
 و هرگاه وصی میرد اختیار با خاتم است مسئله هرگاه شخص
 هیچکس نداشته باشد ارثش اگر مولای مقبوضه ارث از او است و
 از ضامن جبره است اگر تمام نباشد بجا که شرع میرسد از جانب امام
 السلام مسئله جنو پسر بزرگ قرآن و انکس و لباس و شمشیر
 هرگاه که میرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و
 کلا کافر باشد تمام ارث از برای وارث مسلمان است هر چند و در باشند

در کتب فقه و فرائض
 اینها خلاصه و فایده
 ناک و فقه است از
 افکار و صاحب
 جلال و بلند
 از افکار و فقه
 زانیه او غریب
 او است شریف
 علم غیبی
 تمام مشرک
 جنیها و فقه
 بی غیب

در هبست

او طبقاً است **مسئله** در تقسیم ارث سهم خلی را از برائی و ویرانی باید
نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله** موافق ارث قتل و کفر و عنب بودن و
لغان است **فصل** در هبست **مسئله** هرگاه شخصی هبه کند مالی را
چند شرط داد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه
امتیاز قبض بعمل آمده باشد مثل وثقت رهن و صدقه و ایجاب قبول و علی هم گفت
میکنند اگر بگوید هذاک و جواب بگوید قبلاً نیکو است **مسئله** هرگاه چیزی
هبه شده بالغ باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد تبرئه یا بادی رحم بوده
باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی آن باشد **مسئله** در هبته معوضه
رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجبر شدن است **مسئله** هرگاه شخص مثلاً
وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک زیاده بنیابان من بکن و تقییر بکند
زیادت را مشکل است که مثلاً یک زیادت میان الله بخواند **مسئله** هرگاه شخصی
اجبر شود یا ندهد کند حتم قرآن را هر جا که غلط یا نقص افتاد احتیاط باید نمود
تا ما بعد از آن بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او بیغنه شرعیه و باینطورها
متعارف و اگر داشته باشد ضرر ندارد لکن همان غلط و ابو خبیث باید بخواند
مسئله در اجبر هرگاه علی معین که مشروط بر خوان معین است تمام نکرد هرگاه بداند
که موجب راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آوردنش بعد از آن و الا اذن
باید بکند **مسئله** در اجبر صراط لازم است بجز آنکه عمل بنا بر احوط هرگاه
اجیریت نماز را چنین کند خوب است که قناء نماز ظهر میگذرد بنیابت فلان قریه
الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت بلیت نماز کند ترتیباً مان برایشان احوط
است **فصل** در وقف است **مسئله** هرگاه شخصی مال را وقف کرد و
صیغه اش را خواند تا قریب وقف ندارد میتواند رجوع کند **مسئله** در انا صیغه
وقف یک نفر میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئله** در ملک وقف و

در صید باجست

میکنند و دیگر جایز است **مسئله** هرگاه ما ۲ نقد در درم بیابد
در بادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که اجناس مال خود میدهد
و با بوسه است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند
که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه ما بوسه از صاحبش نیست در جمیع
مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفتقر بعد هر هفتقر یک دفعه
تا ماه بعد هر ماه یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عمر
مسئله هرگاه در بین سال ما بوسه از صاحبش باشد یا بعد از سال خود
میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش بپوشد یا بپوشد یا بپوشد یا بپوشد
فقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و معفو نباشد عوضش را ببرد کند اما هرگاه
کمتر از درم که تخمینا بمقال فقره است باشد و بقصد تملک بر داشت یا بعد
صدق تملک کرد اگر دیگری هم بر داشت با و زاد صاحب و **مسئله** کمتر از
درم ۲ صدق تملک تصرف مشکل است اگر صاحبش ایناسی تصرف نمیشود
کرد مطم **مسئله** لفظ نقد درم را اگر بیست تقصیرم کرد عوضش را بپوشد
بدهد از مال خود **مسئله** لفظ نقد درم را اگر تعریف نکرد تا سال بعد از
کند تا با بوسه شود از صاحبش بعد از خود فقیر است بقصد قبول کند و از امام
جعفر صادق هم روایت که ضاله را میگیریم مگر گمراهان و محمول است بوقتی که
تعریف نکند با محمول است بر گمراهان یا اخذ بقصد تصرف در جائی که تصرفش صحیح
نیست **فصل** در صید و با حرام است **مسئله** هرگاه سگ معلم شکار را
بکشد یا بپزند بشرط که زها کنند سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا دارد
وقت زها کردن سگ مثل اسم الله و حیجه شکار در زها کنند از او شکار و وحشه
باشد جلالت **مسئله** سبک که بر ترنا بپزم یا شمشیر مثل ها کشته شود لا
و هرگاه بکول یا سگ کشته شود جلالت نیست **مسئله** هرگاه کافر مثل ادا

مثل کاه و کوسفند و لحشده را خوردن باید گشت و سوزانند و قیمت آنرا از برای عیال
و اوقاف گرفت **مسئله** اگر آنکه از دندان جدا میشود بجز است مثل دره اگر
روح در آن بوده و اجزای آن که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی
استخوان و عظم که پوست در آن محکم شده و انچه که شیر دادن بزغاله عاف خوار شده
میباشد باید گشت و ظاهر اینها بدوشستن پاک میشود و هم چنین بچه از گاو و شیر
مسئله از کوسفند بخی شده خون و فضل و قضیب و بیج و بچه در آن و خنجر
و انچه در مغز کله میباشد که مثل خود است و غده که عوام در شبل میگویند و بچه
که در دو طرف تیره پشت است سبز و زهره در آن و بول در آن و حلقه چشم و در آن
الشیاج که در میان شمش است حرام است و از غیر کوسفند هم چنین است مثل کاه و شیر
مسئله چیزهایی که حرام است مثل شراب برای معالجه درد خوردن آن مشکل
مگر خوف تلف باشد و معالجه مختصیان باشد **مسئله** جنائث که حرام است
اگر شک بجزیه بکشد و چیزی که از جنائث است یا نه تشخیص با محمد است اما اگر
جنائث یا چیزی باشد که حرام و ظاهر اینست در چیز حلال مستهک شود خوردن
آن عیب دارد **مسئله** خوردن چیزی در خانه بید و مادر و برادر و خواهر
و عم و عمو و خالو و خاله و صدیق و انصاف ایشان اگر چه خودشان نیستند **مسئله**
و علم بکراهت ایشان نداشته و در همان خانه هم بخورد و اگر آن نکتی حلال بود و شر
به اذن ایشان مشکل است **مسئله** خوابیدن برای مضطر که بخورد چیزی
حرام را بقدریکه ضرر بر آن مرتب نشود و الحمله با بر پیش بستمیکه در مجربات
مذکور است **مسئله** اما خوردن هر چیزی که ضرر نکند شخص را اگر چه طعام
باشد حرام است **مسئله** هرگاه شخص قدری بر دفع ضرر از نفس مجرب باشد
باشد اگر چه با بر طعام دادن هم باشد واجب است بر آن دفع ضرر هرگاه
از آن اجب که بخور شخص را بکشد یا بکشد یا بکشد یا بکشد ضرر و بریده

مسئله فقره

بگوید فمیشتر که بعد بد خدا و ستم با او خوردن خجانش که حرام است از این جهت
 سرگین در آن حیوان است و شاد و مانع چشم و عرق آنها سست است و خوردن کل حرام است
 سگ و بچه خضر سید که هذ علت است که کمی از آن بچهره شفا بخورد و بدل است
 خوردن مال که حرام است و شتر خورده و در آن است که بچهره ستم با او خوردن چیزی از
 سفره و خوانی و شتر بخورده شود و شستن بر آن خوان در اینجا که جزء آن است احتیاطاً
 حرام است اگر ممکن شود و خواستن واجب است که بر غیر مسلم در این باره منصف
 و لزم شده است که جاری ساختن یکجا و دود الهی با فقر است از این جهت
 چهل تا از روز بیاید چون سیخ کردن مردمان میشود و از فعل نامشروع
 و باعث غنای معاد و مدافعت خلق است و در غیر شرعی هم چنین است **مسئله**
 کسیکه در حین انقضای نفقه اش یکی از او پیش ببرد و مسلم بودند و در حال بلوغ
 و عقل مرتد شد بعد توبه کند امانت است که مینه و بین الله توبه اش قبول شود
 اما از وجه اش مشکل است که بخودش برگردد و مالش بر او عللاً لغیر شود **مسئله**
 مرتد ملی ناسه فعل حیثاً تا توبه او را قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و
 هرگاه توبه نکند و وجه او را بگیری بداند و بی اذن حاکم او را بکشند و عللاً
 نیست جایز باشد **مسئله** در بشنام دادن فیرک از چهارده معصوم علیه السلام
 با ادعای پیغمبر کردن یا شکان در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم
 چنین است در بشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضرر و گردین **مسئله**
 هرگاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند خدا او ساقط میشود و الله اعلم
 بئ
 ما از کتاب بچه فضا سبت حال مردم بفرموده علی او و حوین شریعتی غمناز کرده
 نایب دکان خدا دستکار شوند **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمات
 نسبه خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا خواهر و برادر یا عمه

علم از دین و دنیا
 بدون چشم و دید
 علم از دین و دنیا
 بدون کفر و ایمان
 علم از دین و دنیا
 بدون انانیت
 علم از دین و دنیا
 بدون غیبت
 علم از دین و دنیا
 بدون فساد

در حد و زنا

یا انا قتل واجب است مثل هرگاه کافر یا زن مسلمان زنا کند یا مسلمان
سه هفته خداوند را خود داده باشد و در فتنه چهارم زنا کند و اگر عید باشد یا فتنه
مستمر که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده اند هر
هرگاه کسی شخصی را بیهوش کند یا زنی را میبکند و این باشد از ضرر میثوانند هر دو
کشت و هرگاه این نباشد از ضرر از زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مردی که زنا
پیر هرگاه زنا کند یا با یکصد تا یا نه زنی و بعد سنکسار شد کرد **مسئله**
مردی که زنی را با نام حاضر داشته باشد و زنا کند اول باید صد تا یا نه بر او
زد و بعد او را سنکسار کرد **مسئله** هرگاه مملوک یا بالغ یا نابالغ زنا کند حدش
بیاضا تا یا نه است حد بیاضیست بقول علماء **مسئله** در کتاب نجم الهدایه از جناب
رسول خدا مرویست که هر که با لیری لواط کند خداوند عالم او را جنب محسوب نمیکند
و در قیامت او را بیاضا و زنا را نکند و قتل کسی که لواط میکند عمرش خدا بزرگ
در میساید و از هر چه جنم حبس میکند از حساب خلافت فارغ شود و بعد از آن حکم
نمیکند که او را در جنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جنم بیرون میسازند
و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن بدین سه نفر است و هر که زنا
کند میسوزد پس بر اشتهوت خداوند عالم انجام نمیکند و او را به تمام اشیاء و لغت نمیکند
بر او ملائکه امان و زمین و ملائکه درخت و غضب متینا میشود از برای او و جنم اگر زنی
کند و او را قبول میشود **مسئله** هرگاه لواط کند و لواط دهند هر دو بالغ
و عاقل باشند هر دو باید کشت بقول علماء **مسئله** فاعل را بشمار کشش یا
سنکسار کردن یا زنده با شش سوختن یا از بالای بلند مثل پل یا کوه یا درخت
و یا بیست و انداختن یا در پل یا بر روی او انداختن یا با خاک جامع الشرائط است
اما اگر شخص عورت خود را ببدن پسر یا عیال در حدش بغض کشش قاتلند **مسئله**
اما اگر در فتنه یک درخت غاب جمع شوند عجز هم باشد شراط حاکم شرع باید از سه تا و

در حدیث است

از زبان هر فرد که صلاح بداند برایشان بنهند **مسئله** هرگاه شخصی بپوشد بر این
هم چنین است که چه پدر و چه مادر هم باشند **مسئله** اما مساحه و کتابچه
الطه بتر و شیت جناب سونخام که مساحه بمنزه لواطه کردنت **مسئله** هرگاه
هرگاه زنی فحش خود را بفحش زن دیگری بالداید صلت از زبان و ادبش او اگر محض
بناشند و اگر محضه باشند باید سبکشان کرد **مسئله** اما اگر پیش از
ثبوت نوبه کنند حشاشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن
ناسر مرتبه ای عمل را کرد مساحه کتده را باید کشت **مسئله** اما فایده هرگاه شخصی
جمع کند میان مرد و زن از برای دنیا یا میانه مرد و پسر از برای لواطه متد ایشان
بقول بعضی علمائا سزاوارتر باشند و در کوچ و بازار بگردانند و بعد پیر و تر کشند
مسئله اما فایده هرگاه کسی شربت بدهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ
و عاقل ازاد باشد خداوند تعزیر است و اگر بکوبند بکسی و ولد از او اخذشان
همی است **مسئله** اما فایده آنکه خداوند نباید مثل زنی برهنه باشد نباید
لباس باشد **مسئله** اما شارب خود نداده و دفعه اول حد میزند و دفعه دوم
هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت باد دفعه چهارم **مسئله** اما شارب خود نداده
شارب غیر که بالغ عاقل مختار باشد خداوند ششاد از نازبان است باید برهنه و
مسئله و التوبه باشد **مسئله** اما اینکه در ذکر کردن آن موجب بریدن دست
و مانند آنست ربع دنیا است و میا و عبارت از هیچ نوع طلای سکه و یا
چیزیکه بقیمت آن بپردازد **مسئله** اما هرگاه طفل میزد و بکشد دفعه اول عفو
کند و دفعه دوم و سیم اطراف انگشت او را بکشد و از این باشد که خون بیاید و دفعه چهارم
باید بزد و دفعه پنجم حکم کبر داده بنا بر خلاف **مسئله** اما حد در ذکر باشد باید
چهار انگشت دست او را از پنج برید و گفت ست و انگشت بهام را بجا گذاشت
بقول علمایا اگر دفعه دوم در زنی کند پای چپ او را ناقص باید برید و اگر دفعه

[illegible]

در حدود دست

سهم نازدرد بکند و دزدان نباید و واجب کرد تا بمیرد اگر مال ندارد
اترا جانشینان بیت المال بدهند و اگر دزدان دزد بکند نباید و اگر کشت
بقول علما **مسئله** اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه دزد
گیرد یا اعضا و سنبل و در پیابان و بادی بگیرد که مسلمانان را بترساند یا مال
ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد **مسئله** اما محارب کشتن بازنده
او یعنی تا بمیرد یا آنکه دست او را بپای چپ او قطع کنند یا او را از بلد ببرد
کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم
شرع است در مجاری ساختن مرگ **مسئله** اگر محارب کسی را بکشد
مال او را بگیرد باید عین مال را بپا بداند اگر از او گرفت و دستش را بپای چپ
او را برید و بعد از آن کشت و او بخیه باید کرد بقول علما **مسئله** اگر بفریاد
کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما هرگز
که بقول خواستند باشد باز نه یا غیر فن عمل یا مشروع کند و بغير کشتن دفع او
اوستوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **مسئله** هرگاه شخصی امر کند
یکبار بغير حق که بکشد فلان را و هر سه با نفع و عافیت باشد تا نل را باید کشت
امر کنند و باید خبر کرد تا بمیرد بقول علما **مسئله** پدر و عدا فرزند خود
بکشد پدر را نمیکشند بغير می کنند کفاده و دیر نباید بداد اما اگر او را
عدا بدد و یا مادر را بکشد قصاص میکند **مسئله** دیر قتل عادی که
تعیین بهم برساند یکی از شرح پیر است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو
بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو یا رچیمین است یا مهر و مثقال
شرح طلای خالص یا فرار کوسفند که اسم کوسفند بر او صادق باشد یا ده
هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یکشتر نخود نقره است **مسئله**
دیر نبود و بخوبی که جز بهر میدهند هشتصد درهم است **مسئله** اما کسی

د نيت

اگر کسی را بکشتن ضلالت است و دیر شل کردن آن کشته ضلالت و نیز ثلث انکشت است
مثلاً اما اگر شخص وضع کند که ناخن یکی بخشد و غروید یا برود سیار دیگران در
 خطا از شرعی ملامت است و اگر سفید پوشیده بشود بیج مثقال شرعی ملامت است **مثلاً**
 اما دیر شکن باشد که حیزان توان کرد و ممکن نشود دیر قتل امنیت **مثلاً**
 دیر قطع کردن مرد و پنهان زن دیر قتل او است و دیر یکسر پنهان شدن مرد و
 روح و بیرون آمدن است **مثلاً** دیر بعضی دیر قتل است **مثلاً** دیر دو
 یا نامضل دیر قتل است و دیر انکشتها با دوحکم انکشتای سن ستمگر انکشت
 میزد پا بقدر عشره پارس **مثلاً** هرگاه اذیت کنیکی و اگر عقل او ذایل
 شود باید دیر قتل او را بد مدد هرگاه باعث گری مرد و گوش او شود باید دیر
 قتل بد مدد گری یک گوش به نصف قتل بد مدد هرگاه باعث گوش مرد و چشم او
 نبوده دیر قتل بد مدد یک چشم دیر نصف قتل بد مدد اگر روی خوب و بد از بینی ضلالت
 روا نکند دیر قتل باید بد مدد و اگر ان اذیت باعث شود که انزال منی از ان شخص شود
 دیر قتل باید بد مدد **مثلاً** جراحتیکر برد و یا سر مرد واقع شود که پوست را ببرد
 کنند و پراش یکسره است یا نصف شرعاً بر حوتی **مثلاً** دیر زن بپوشان از آنکه
 ثالث دیر برسد باد دیر مرد سال و نیش بعد از این بقدر نصف دیر مراد است اما
 دیر بینا و کینه نسبت به قیمت ایشانست **مثلاً** جراحتیکر بر سر یا دو برسد
 از پوست گذشت قد که از گوش را هم قطع نماید دیر اش دیر است اگر بسیار
 از گوش را ببرد نماید سر شرعاً است و اگر برده نافه که مقتول یا استخوان است برسد
 چنان شرعاً است و اگر استخوانهایان شود بیج شرعاً است اگر استخوان از پشت کشند دیر شرعاً
 است و اگر استخوان از اجزای بجائی بود یا زده شرعاً است یا نیست شرعاً اگر برود
 مغز بر سه و سه شرعاً است یا ثالث دیر است و جائفه که بیخوف برسد مثل همین
 است **مثلاً** هرگاه شخصی نخچه را برود مانند لیاغ نمایی یکی زمین که فرو

در است

زود و بکند رعد مثقال شرع طلا بدسد و اگر بقیه واقع بکند هر سده فاسد
 نکند هم چنین و اگر رد و بازو برسد بخواه مثقال شرع طلا بدسد و اگر بقیه
 واقع شود و هم نباید دو بیت مثقال شرع طلا باید بدسد **مسئله**
 هرگاه میلی یا مانند آن بر روی کسی بزند به تنه که روی او سرخ شود یا مثقال
 نیم شرعی طلا بدسد و اگر زد شود سه مثقال و اگر سپاس شود شش مثقال طلا
 شرعی لازم است بدسد **مسئله** اگر از زن داد بدن ظاهر شود نصف مقدار
 مذکور باید بدسد **مسئله** در غیر علام و کثیر قیام ایشان است اگر تجاوز از رد
 کند بر کشتن بدیه است **مسئله** هر که سقط کند دیر از برای نطفه نیست
 مثقال شرع طلا است و از برای علقه حمل مثقال و از برای مضغه سه مثقال
 و اگر استخوان سده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دندان
 هر دو مثقال است اگر هر یک باشد و اگر دخیل باشد یا فسد مثقال است **مسئله**
 هرگاه کسی زن حامله را بکشد در پیرون و طفلش هر چه هست باید بدسد و اما اگر
 زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیر بود و دیر بخورد چیزی نمیرسد و اگر
 بخورد باعث شود بر سیدن یا فتنی بکشد باید بدسد **مسئله** هرگاه شخصی در حال
 جماعت با زن از او خود نطفه را بیرون ببرد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا
 بدسد **مسئله** هرگاه کسی سرش را جدا کند صد مثقال طلا بدسد هرگاه
 شخص حیوان حلال گوشتی بی زبح شرعی تلف کند باید قیمه زننده او را در حال
 تلف بدسد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان را کول اللحم را قطع کند با جرا
 به مانند تفاوت صحیح و معیوب باید بدسد و اگر حرام گوشت قابل تذکیر باشد
 و زبح کند بی اذن باید از شر بدسد **مسئله** هرگاه سگ شکار بر اثر تلف
 کند چهل درهم نقره بدسد هرگاه سگ با میان گوشتند باشد یک کوفته
 یا بیست درهم بدسد و اگر سگ با میان ذراعت باشد یک کوفته کند که هفت

پیر و دوازده مقال خیر است بایستد
 یا مال کمی تلف کند اگر صاحبش ضرر نکند در حفظ آن باید غرامت بکشد
مسئله مرگه که بیکرا عداکت و ذاعفو کند باید به مصالحه کند
 علاوه بر غرامت باید قالی هر سه کناره و روزه ماه مبارک و رمضان را بدهد
مسئله اگر کسی قتل خطایا شبیه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه
 کفاره بترتیب که اول بدهد ازار کردن و آخر شصت مسکین طعام داد و شصت
 بدهد **مسئله** انا مرگه که مؤمن را بکشد بیکان کافر حرجی در دیه لازم نیست
 انا کفار و لازم است **مسئله** اگر از فتوی جناب حاجی شیخ
 ده است **مسئله** مرگه شخصی جنایت زمین مثله و وجهه یا مکرر یا
 بکشد نفس محرمه بکشد ضرر ندارد **مسئله** کبره مرگه ضرر و کبرسانند
 نیست کشتن آن بترسانند و یا بپرستند **مسئله** زدن حیوانات
 باجر احکام نکرین بظلم بکافران غذا یا خراشتن بار و زیاده از حق حیوانات را بدار
 کردن و حیوان را در بر باد داشتن و حیوان را اگر سخته و تشنه داشتن
 یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن یا ظلم است بسیار و ذایت که انا حشر
 دارند مکافاتشان عذاب است تا تشفی قلب آنها شود طفل که فقیر کند و مزهک
 بغض از کاهان کبره شود و بی نامعلم بجهت نادیده تربیت بقدریکه ذل و بدیه
 کند و اطاعت کند و زندایشان را تصفی کند لازم دیه شود **مسئله** مرگه بز و
 اطفال دیه لازم آید باید بدهد وین است برایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند
 و دیه مال طفل است و اگر هم فوت شده آن طفل باید بوجه دهند بخود و یا
 میرسد چنانچه ازان دیه تمام الرساله بخواند نعم فی شهر ربیع الاولی علی ید الله
 حذر خطا الحق انشا و فی شنبه یکم از و سقید هجری علینا لاف التینه و انشا

جواب با عدم علم بملاقات و طوبی ظاهر است **سؤال** اگر سادات فقیر بدون
جواب در نیست دخول **سؤال** نگاه عورت زنان بدون ضرورت بر زن
 دیگر حرام است یا نه **جواب** حرام است **سؤال** مرد میتواند صدقه زن اجنبه را
 بدون ضرورت اشاع نماید یا نه **جواب** بدون ضرورتی عرفی و اولی و احوط اجنبه را
 است از اشاع با عدم ربه و بار ربه حرام است **سؤال** زن بدیده غرض از مال مرد
 عتقا تصرف کرد و حال دنیا را در دست ندارد ان اشخاص می نمایند و می شناسد
 که گیشد ثبوتی او چه می باشد این که کمال ندامت دارد **جواب** توبه کند و بت
 ادا نماید یا نکر معلوم نیست بکر خبر او باشد هر وقت بهم رساند بد هدیه
 از برای جنابت یا چند خیس مثل ایک غسل که جایز است بکند یا اینهم داخلند داخل
 است یا اندا داخل محض صورته است که اغما مندا داخل هر یک فرد اوضعی از اضافی
 غسل یا شد به حال ایا داخل جایز است پس اگر از برای هر موی به غسل بکند صحیح
 و اگر از برای همه غسل بکند صحیح است یا اینکه واجب است وضو و وضو و وضو
 و دیگر بکشد غسل از برای جنابت سقده مثلا و نیت غسل از برای جنابت و سبغ
 و مشمت و یا جنابت و حیض و استحاضات مثلا بیان فرماید و دیگر آنکه بت
 میشود که غسل را بحد دفع حد جنابت مثلا میبکند فرتیة الى الله باید ملتفت باشد
 که مراد اینست که بحد دفع از حد جنابت غسل میبکند یا خبر چون شهیده و در شرح
 دفع حد دفع حد معنی میکند **جواب** جنابت منعده بمنزله تغیر قول است
 نسبت بر وضو و هم چنین خبر **سؤال** نیت عبادان اگر کسی در قلب خود انطا
 میکند فرتیة الى الله و اراده میکند در صورت ذابنه این کلمه معنی امثال الامر الله
 عید را در یا خبر و این مکرر معنای شرعی این کلمه خواهد بود و معنی اقوم و ضرر شرعی است
 که فرتیة و امثال امر که در مفهوم مغایرند بحسب اعراف و اللغة بر میگویند احدها را از این
 لفظ دیگری را در ده توان کرد چنانکه در مسائل علمیه نوشته اند **جواب** نیت لفظ

مدار و ...
اصلاً در پاخیز این حیاط از چه دام است اگر مقلد شما افتد بکند روزها
با ما مبداء ما موت پوشیده است ضرر دارد نمازش باطل است
منشأ اشکای عدم اطمینان در اینست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هر که
مطمئن و غواط هیچ باشد نماز دلش بکند و اگر احتمال بدهد که امام مطمئن است
باینکه از حلال گوشت است و باین چند در آن نماز میکند نیز چه تا آنکه بر او وارد
مشکوک جایز میدانند افتد اصح است و جایز انشاء الله تعالی **سوال** در وقت
و نظیر شرعی آن در نظر چیست و بایدست در تطهیر لباس و در استیفاء نایع
بطهاره لباس و مخرج ظاهر خواهد بود یا خیر **جواب** است نایع است و طریقی
نظیر در مسائل مذکور است **سوال** کفاره نادرک عشا که یک روزه است
در صورتی که عشا است یا در صورتی که عشا است یا در صورتی که عشا است
و واجب است کیف کان این روزه فضا داد یا نه یعنی که اگر در آن روزی که
در شب آن ترک عشا شد روزی گرفت و لغو عشا تا روز بعدش مکلف با
بروزه و اگر هم نگرفت در روز بعد هم که یا آنکه بدین فضا ندارد و در ترک آن
معصیت است **جواب** باینکه کفاره نیست و فضا انحوط است اگر چه ثابت
است و بر تقدیر لزوم فوزه معلوم نیست **سوال** نادرک صوم واجب در
یوم عین تقدیر اعضا نامی تواند و تمام غسل بکند یا خیر یا نه **جواب** باینکه
روزه گرفت نیست از هیچ یک از مفطرات اجتناب نمینماید بلکه هر کدام پیشتر
باید مرتکب خواهد شد از جمله مثلاً در حمام است غوص در آب غدا نموده حالا
غسل غوم بکند غسلش صحیح است یا خیر **جواب** در روزۀ ما رمضان اگر نباشد
صحت مشکل است بلکه صحیح نیست **سوال** در آب کرده عشا بدین مایه و
الغسل العین به بولۀ عشا نکردن واجب است یا همان تقدیر کافیت که عبارت

بسم الله الرحمن الرحيم

و بعضی سوان جدیدہ

در زینا حیدر املاوتہ

از صاحب کمال
سبب انوش پورہ بوند
میں نے ۸۰۰ خط معذرت
ہم سے لڑنا مانڈا بوند
حاصل انجمن حیدر
عمر احمد و ابنیہ
میں نے ۸۰۰ خط معذرت
میں نے ۸۰۰ خط معذرت

4535

در زینا حیدر املاوتہ

نافیض غلامی

بسم الله الرحمن الرحيم